



جامعه سنی یمن، دکتر عصام العمداد را به عنوان

مساجد شهر صنعا و یکی از مدرسان آنجا می شناخت. وی همان دانشجویی بود که نزد علمای بزرگ وهابی یمن مثل قاضی احمد سلامه و محمد بن اسماعیل عمرانی و دکتر عبدالوهاب دیلمی زانو زده بود و سپس در رشته حدیث دانشگاه ابن سعود ریاض حضور یافت و اندک اندک اجازه حضور نزد مفتی بزرگ عربستان ((ابن باز)) را یافت و کارش به آنجا رسید که موضعی افراطی و تند و تیز نسبت به شیعه یافت و در صف سرسخت ترین دشمنان این طایفه جا گرفت. ... و چه کسی باور می کرد که او روزی هزاران نفر را شیعه کند و مناظراتش با وهابی تندرو - عثمان الخمیسی - دست به دست بگردد. آری خدا هر چه بخواهد، می کند.

دکتر عصام العمداد  
مصطفی اسکندری

# گفتا و گویا بی سستیز

گامی به سوی تفاهم

(روشی نو در گفت و گو با وهابیان)



جامعه سنی یمن، دکتر عصام العمداد را به عنوان امام جماعت یکی از مساجد شهر صنعا و یکی از مدرسان آنجا می شناخت. وی همان دانشجویی بود که نزد علمای بزرگ وهابی یمن مثل قاضی احمد سلامه و محمد بن اسماعیل عمرانی و دکتر عبدالوهاب دیلمی زانو زده بود و سپس در رشته حدیث دانشگاه ابن سعود ریاض حضور یافت و اندک اندک اجازه حضور نزد مفتی بزرگ عربستان ((ابن باز)) را یافت و کارش به آنجا رسید که موضعی افراطی و تند و تیز نسبت به شیعه یافت و در صف سرسخت ترین دشمنان این طایفه جا گرفت. ... و چه کسی باور می کرد که او روزی هزاران نفر را شیعه کند و مناظراتش با وهابی تندرو - عثمان الخمیسی - دست به دست بگردد. آری خدا هر چه بخواهد، می کند.



طراح: محمد امین محمد



ایران - قم - خیابان معلم - کوچه ۱۲ - پلاک ۳  
تلفکس: ۷۷۴۴۶۹۵ (۹۸-۲۵۱)  
E-mail: darul\_ghadeer@yahoo.com

ISBN 964-7165-96-X  
9789647165969

دکتر عصام العماد

## گفت و گوی بی ستیز گامی به سوی تفاهم

مصطفی اسکندری

دار الغدیر / قم

العماد، عصام  
گفت و گوی بی ستیز گامی به سوی تفاهم / عصام العماد: مصطفی  
اسکندری. قم: دار الغدیر، ۱۳۸۲. ۱۴۴ ص.  
ISBN:964-7165-96-X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها.  
عنوان اصلی: المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين.  
۱. وهايت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.  
الف. اسکندری، مصطفی، ۱۳۲۵ - مترجم.  
ب. عنوان.

۲۹۷/۲۱۶

BP ۲۰۷/۶/ع ۸ م ۸۰۴۱

۱۳۸۶

م ۸۲-۱۵۰۵۷

کتابخانه ملی ایران

### گفت و گوی بی ستیز

مصطفی اسکندری

دار الغدیر

چاپ سوم / ۱۳۸۶

شمارگان ۳۰۰۰

قیمت / ۱۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

قم. خیابان معلم. کوچه ۱۲. پلاک ۳

تلفکس: ۷۷۴۴۶۹۵

E-mail:algadeer\_pub@yahoo.com

۹	سخنی با شما
۱۳	یادداشت مترجم
۱۹	سخن آغازین
<hr/>	
۲۷	چگونه مذهب امامیه را به وهابیان ارائه دهیم؟
۳۱	مرحله اول: شناخت وابستگی و پیوند مذهب امامیه
۳۲	مرحله دوم: شناخت مورثکافانه مذهب امامیه
۳۱	مرحله سوم: شناخت ریشه‌ای مذهب امامیه
۳۳	ویژگیهای مذهب امامیه
۳۹	مرحله اول: شناخت عدم پیوند مذهب تشیع با غلو
۵۶	شیوه‌های مطالعاتی شیعه‌شناسی
۶۴	نتایج مرحله اول
۶۴	عوامل انحراف وهابیان
۶۵	آثار منفی مشکل خلط
۶۹	زمینه تاریخی اشتباهات وهابیان
۷۴	اصناف نویسندگان وهابی
۷۹	جهل وهابیان نسبت به معنای غلو
۸۵	سرانجام توسعه مفهومی واژه غلو
۹۱	هیاو درباره برخی مسایل اعتقادی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تقدیم

به پدر دانشمندم «علی یحیی العماد» که از دانش و روشش سیراب شده‌ام.

به آن پدری که مسلمانی حقیقی - و نه خیالی - بود. به آن بزرگ مردی که روش و منش او از کتاب بزرگ خدا جوشید.

به آن بزرگی که با نام خدا برای حل مشکلات مسلمین و تربیت فرزندانی زیر سایه آیات الهی و به دور از هرگونه تاریکی، تلاش سختی نمود.  
این نوشته را به او تقدیم می‌دارم.

عصام

۹۴	اخذ به خبر واحد در مسایل اعتقادی
۱۰۲	گزارشی کوتاه از دیدگاه امامیه نسبت به غلو و غالیان
۱۰۷	مرحله دوم: شناخت تحلیلی امامیه
۱۱۱	حقیقت الوهیت و نبوت در امامیه
۱۱۲	حقیقت شرایع و احکام در امامیه
۱۱۳	اهداف امامیه
۱۱۳	برخی مفاهیم رایج ترد شیعه
۱۱۵	مرحله سوم: شناخت ریشه‌ای امامیه
۱۱۷	منابع مذهب امامیه
۱۱۸	حقیقت امامت در مذهب تشیع
۱۲۴	هویت مذهب تشیع
۱۲۶	منشأ مذهب شیعه
۱۲۷	علل پیدایش تشیع
۱۲۹	ویژگی امامیه را چگونه به وهابیان ارائه دهیم؟
۱۳۱	ویژگی اول: میانه روی مثبت امامیه نسبت به اهل بیت پیامبر
۱۳۳	ویژگی دوم: واقع نگری نسبت به صحابه
۱۳۶	ویژگی سوم: مسأله غیبت امام دوازدهم
۱۳۹	گفتار پایانی آینده از آن تشیع است

## سخنی با شما

عشق به حقیقت، جاده‌ای است که دلدادگان نور را به خود می‌کشاند و به آغوش حقیقت می‌سپارد و خشنودی معبود هستی را به ارمغان می‌آورد. و صد البته که این جاده، گردنه‌ها و پیچ و خمهای حساسی دارد و مردِ راهش تنها آنانی اند که پیمانه صبرشان جادار و اندیشه‌شان پایدار باشد. در این سفر سخت و برای گذر از لبه‌ پرتگاههای هراس‌انگیز باید مرکبی آماده داشت تا ره‌پویگان سفر حقیقت و شیفتگان نور در گرداب گرفتار نیایند و دریای طوفانی، کشتی آنان را در هم نشکند.

جای گفت و گو نیست که گردنه‌های هولناک سفر حقیقت جویی، به ویژه آنجا که پای مذهب حق و باطل در میان باشد، گذرگاه مرکب عقل و دانش است نه جولان‌گاه مرکب عاطفه و احساسات قلبی. و شاید سخن پیرامون حق و حقیقت و آنچه این مسیر می‌طلبد، در این مقال کلامی زاید باشد، چرا که شما در برابر نمونه‌ای زنده از این دست قرار دارید.

کتابی که هم‌اینک در دست شماست، شرح پیچ و خمها و گردابه‌های هولناک یک سفر حقیقت جویی است.

آنچه به یک نوشتار ارزش می‌دهد این است که از خامه‌ استاد آن فن تراویده باشد و چنانچه آمیخته با تجربه هم گردد، قیمتش چندین برابر فزونی

می‌یابد و این دو جنبه «تخصّص و تجربه» به بهترین شکل در نویسنده ما - دکتر سید عصام - خود نمای می‌کند. جامعه سنی و شیعی، شخصیتی را در پیش روی خود دارد که سالیان درازی با علوم دینی مأنوس بوده و در راه کشف حقیقت، تجربه‌ها داشته است.

او همان وهابی متعصبی است که توانست از چاه ظلمانی وهابیت خود را برهاند و از جهت فکر و عقیده به کاروان نورانی اهل بیت علیهم‌السلام برساند، در حالی که پیش از این به خاطر سیادت، ارتباط نسبی با آن مراکز نورانی داشت. وی در این سفر سخت، کوله باری از تجربه اندوخت که در این کتاب با آن آشنا خواهید شد.

خوب است بدانید که تجربه طولانی دکتر عصام در همه مراحلش، برجستگی خاصی دارد. جامعه سنی یمن، وی را به عنوان امام جماعت یکی از مساجد شهر صنعاء و یکی از مدرّسان آنجا می‌شناخت.

وی همان دانشجویی بود که نزد علمای بزرگ وهابی یمن مثل قاضی احمد سلامه و محمد بن اسماعیل عمرانی و دکتر عبد الوهاب دیلمی زانو زده بود و سپس در رشته حدیث دانشگاه ابن سعود ریاض حضور یافت و اندک اندک اجازه حضور نزد مفتی بزرگ عربستان «ابن باز» را یافت و کارش به آنجا رسید که موضعی افراطی و تند و تیز نسبت به شیعه یافت و در صف سخت‌ترین دشمنان این طایفه جا گرفت.

اما «خداوند سرپرست آنانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکیها به نور راهنمایی می‌کند.»<sup>(۱)</sup> و «خدا هرچه بخواهد می‌کند»<sup>(۲)</sup> قلب این وهابی، رفته رفته نرم می‌شود و آرام آرام در بوتۀ حقیقت، ذوب می‌گردد. نخستین

۱. بقره / ۲۵۷

۲. حج / ۱۴

نقطه‌های ضعف اهل تسنن در محور علم رجال - آنجا که نوبت به جرح و تعدیل می‌رسد - برایش نمایان می‌شود و انحراف هم کیشانش را از خط میانه و اعتدال لمس می‌کند و این اولین بارقه حقیقت و نخستین گام استبصار است.

ما در این باره بیشتر سخن نمی‌گوییم چرا که نویسنده، خود در این باره سخن رانده است. هدف نهایی دکتر در این کتاب و همه کتابها و گفت و گوهایش، ارائه صحیح و مناسب اعتقادات امامیه به ستیان است تا با گرایش آنان به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام تفاهمی واقعی بین مسلمانان پدیدار شود. به امید آن که روزی شاهد از بین رفتن همه پراکندگیها باشیم.

و اما این کتاب... گمان می‌کنیم خود کتاب، گویاتر باشد. فقط ما باید ببینیم تا چه اندازه، نویسنده به روشی که پایه ریزی نموده، وفادار مانده و تا چه حد این روش مؤثر خواهد بود؟ فکر می‌کنیم که دکتر عصام در انتخاب این روش از موفقیت بالایی برخوردار بوده است... تا شما چه نتیجه‌ای بگیرید.

مؤسسه معارف اسلامی کوثر

قم

## یادداشت مترجم

①

شکی نیست که وحدت امت اسلامی یکی از مفاهیم زیبا، آرمانی و مطلوب است که از همان ابتدا حتی در متون اصلی دین اسلام یعنی قرآن و احادیث، به آن توصیه و بر آن تأکید شده است.

اما این واژه مانند بسیاری از واژگان دیگر، از حیث مفهومی، آرام آرام دستخوش تغییر و احياناً تحریف شده است به گونه‌ای که شاید معنایی که امروزه از آن اراده می‌شود با معنای اولی آن بسیار تفاوت داشته باشد. واژگانی همچون علم، امامت، خلافت، حکمت، زهد و غیر آن نیز همین سرگذشت را داشته‌اند.

امروزه از وحدت - یا به اصطلاح جدیدترش «تقریب» - در نوع افراطی معنایی اراده می‌شود که نتایجش - خواهی نخواهی - چنین است:

- سکوت در مقابل مخالفان و عدم هرگونه گفت و گوی علمی با آنان.
  - برخورداری همه مذاهب از حقانیت فی الجمله.
  - عدم انحصار نجات اخروی به طایفه امامیه.
  - بازنگری در بعضی از عقاید شیعی و متون مذهبی.
  - اجتهادی بودن اختلافات مسلمین.
  - تأیید همه صحابه.
- اینان می‌گویند:

از آنجایی که حق در انحصار گروه خاصی نیست، بلکه در میان همه فرقه‌ها منتشر است و هر فرقه‌ای سهمی از حق را دارد، نجات اخروی هم از آن گروه خاصی نیست و تمامی اختلافات فکری هم برخاسته از نوعی اجتهاد مطلوب در نصوص دینی است. لذا بر ماست که به آرا و عقاید دیگر فرقه‌ها، بر حسب بطلان نجسبانی و آنها را از جاده حقیقت دور ندانیم و در باب اختلافات، کار را به سکوت بگذرانیم و کمی هم به آنان حق دهیم و آنها را مغرض و توطئه گر نشماریم و دست از انزجار و نفرت - حتی در قلب خود یا در درون جامعه شیعی - نسبت به مخالفان برداریم که این صفتی کاملاً ناپسند است. بین ما و آنان در اصول اعتقادی و معظم ارکان فقهی هیچ اختلافی نیست. اختلاف در امامت هم فقط از نوع اختلاف در مصداق است. آنها هم منکر امامت نیستند و البته آنها هم برای امامت و خلافت خلفا ادله شرعی دارند و تازه

بحث از خلافت، امروزه ثمره‌ای ندارد لذا چه کار داریم که آنها قبلاً چه کردند و چه نکردند.

ولی آنچه ما از نصوص می‌فهمیم، مراد از وحدت این است:

- همزیستی مسالمت آمیز پیروان فرق و مذاهب.
- عدم تشنج در روابط اجتماعی با آنان.
- تنش زدایی برای گریز از هرگونه فتنه و آشوب اجتماعی و دینی برای تأمین یک زندگی با آرامش و حفظ امنیت در عین محافظت شدید «درون گروهی» بر اعتقادات و سنتهای مذهبی.
- دوری از ایجاد هرگونه حساسیتی که به نحوی برای امور دینی یا دنیوی جامعه شیعی خطر آفرین باشد.

و کاملاً بدیهی است که اتخاذ چنین شیوه‌ای در راستای حفظ دین اسلام است و به هیچ وجه، آب به آسیاب بیگانگان ریختن نیست. ما با حفظ اختلافات عقیدتی و مذهبی - در درون مسلمانان - به هیچ رو حاضر به ایجاد تشنج و بهم خوردن جو جامعه اسلامی و بروز فتنه‌های کور و تاریک نیستیم که نفعی برای دشمنان اسلام داشته باشد. اختلاف فکری و مبنایی یک چیز است و تشنج و درگیری و فتنه انگیزی، چیزی دیگر. آنچه برای کیان اسلام مضر است، تشنج و درگیری و تنش در روابط اجتماعی مسلمانان است، نه اختلاف فکری در بستری کاملاً علمی و تخصصی.

او در پی آن است که با ایجاد زمینه‌ای مناسب، مذهب اهل بیت علیهم‌السلام را به وهابیان بشناساند و معتقد است که بخشی از وهابیان - که غرض و مرضی ندارند و چیره خوار استعمار نیستند - اگر حقیقت را بشناسند به آن می‌گروند، آن گونه که خودش این گونه بود.

مراد وی از وحدت و تقریب این است که گام به گام به سوی تفاهم و تنش زدایی پیش برویم به امید آن که روزی، تشیع را جهانی ببینیم. این کتاب در واقع، پیش درآمد و فهرستی است برای کتاب مفصلش «رحلتی من الوهابیة الی الاثنی عشریة».

④

این نوشتار، ترجمه کلمه به کلمه کتاب «المنهج الجديد...» نیست، بلکه با هماهنگی قبلی با دکتر عصام، در عین ترجمه، باز نویسی کتاب را نیز به عهده گرفتم. در نتیجه - با اشراف خود مؤلف - این کارها صورت گرفت:

- حذف برخی مطالب تکراری.

- تلخیص برخی عبارات طولانی.

- هماهنگ ساختن با فرهنگ حاکم بر فضای ایرانیان فارسی زبان.

- داخل نمودن پاورقیهای بلند در متن.

- گزینش واژگان کلیدی مناسب با هدف نویسنده. مثلاً به جای کلمه

«وحدت» یا «تقریب» در بیشتر جاها - پس از مشورت با نویسنده - از واژه

②

اولین باری که با نام «دکتر عصام» آشنا شدم، از طریق اینترنت بود. بخشی از مناظرات وی را با وهابی متعصب، عثمان الخمیس ملاحظه نمودم و شیفته شیوه مناظره او شدم. صدایی آرام و با طمأنینه، گفتاری مؤدبانه و منظم، شیوه خاص مناظره او را جلوه بیشتری می‌داد. بعدها فهمیدم که دکتر عصام، خود یک وهابی افراطی بوده و سالها در یمن و عربستان، فعالیت ضد شیعی داشته، اما با عنایت الهی مستبصر گردیده است. و اینک تلاش خود را برای گفت و گو با هم کیشان سابق خود بکار می‌برد. با خبر شدم که کتابی به نام «المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين» پیرامون کیفیت گفت و گو با وهابیان دارد. توسط یکی از دوستان با دکتر عصام آشنا شدم و طی چند ملاقات بود که «گفت و گوی بی ستیز» پا گرفت.

③

هدف اصلی نویسنده در این کتاب، پایه ریزی شیوه‌ای مناسب برای ارتباط با وهابیان به هدف هرچه بیشتر آشنا کردن آنان با تشیع و ایجاد بستری مناسب برای گرویدن آنها به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام است.



ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و سختی استوار گوید تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهاتان را بر شما بیخشاید و هرکس خدا و پیامبرش را فرمان بَرَد قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است. (۱) (۲)

به نظر من، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان، جز از راه گفت و گوی درست و بکارگیری شیوه‌ای زیبا، ممکن نیست. چنانچه روشهای گفت و گو از شکل پیشین خود درنیاید و قالبی علمی نگیرد، هیچ‌گونه تفاهمی بین طرفین ایجاد نخواهد کرد، بلکه بر فاصله و جدایی - بیش از پیش - می‌افزاید.

\* \* \*

گفت و گوی بین مذاهب، افقهای گسترده‌ای دارد که باید گشوده شود:

۱. گفت و گوی بی ستیز تنها راه صحیح تفاهم مذاهب اسلامی با یکدیگر است که بسیاری از مشکلات مسلمانان را می‌تواند حل کند.

۲. تنها راه جلوگیری از پاره پاره شدن امت اسلامی است. به واقع این کتاب، تلاشی است در جهت درمان آثار منفی گفت‌وگوهای نادرست بین پیروان مذاهب. من به خاطر تجربه دوازده ساله گفت و گویم با وهابیان و به خاطر تجربه پیشین وهابگیریم - که در یمن نزد بزرگان وهابی آن دیار آموزش دیدم و آنگاه راهی کشور عربستان شدم و به یک وهابی متعصب تبدیل شدم، تا آنجا که کتابی

۱. احزاب / ۷۱-۷۰

۲. این فقره از خطبه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در صحاح ذکر شده است.

به نام «الصلة بين الاثنى عشرية و فرق الغلاة» (۱) در تکفیر شیعه نگاشتم و پس از ترک وهابیت و گرویدن به تشیع اثنی عشری کتابی به نام «رحلتی من الوهابیة الی الاثنی عشریة» (۲) در تبیین حقایق و خصایص تشیع اثنی عشری نوشتم - هرگاه از کیفیت گفت و گو با وهابیان سخن می‌گویم، سخن از گفت و گوی با گروهی به میان می‌آورم که روزگاری، از متعصب‌ترینشان بودم و لذا مناسبترین شیوه برخورد با آنان را می‌دانم.

نکته بسیار مهمی که یاد آوریش لازم است این است که گفت‌وگوی با وهابیان، باید در چارچوب زیر باشد:

۱. باید وهابی طرف گفت و گویمان را راضی نماییم که محور گفت‌وگو، نه یک موضوع مذهبی بلکه تنها یک آیه یا یک حدیث و بلکه تنها و تنها یک نقطه از یک آیه یا یک حدیث است. چرا که فکر یک وهابی آن قدر کشش ندارد که بتواند یکجا، حقایقی از مذهب امامیه را درک کند بلکه باید آرام آرام و قدم به قدم، از یک آیه به آیه‌ای دیگر و از یک حدیث به حدیثی دیگر پیش رویم. البته باید پیش از گفت و گو، اهمیت پای بندی به این شیوه را برای طرف بحثمان، گوشزد کنیم. این گونه گفت و گو مبتنی بر روشی علمی است. در همه دانشگاهها، بحث از یک مسأله کلی و پردامنه به میان کشیده نمی‌شود بلکه بخشی کوچک از یک موضوع کلی، محور بحث قرار می‌گیرد

۱. پیوند ناگسستنی شیعه با غالیان

۲. کوچ من از وهابیت به امامیه

چرا که فایده این نوع تحقیق، بیشتر است و ماهم اگر بخواهیم در موضوعاتی گسترده و دامنه دار با وهابیان گفت و گو کنیم، نمی توانند حقایق و واقعیت‌های تشیع را درک کنند.

۲. بسیار اشتباه است که ما گفت و گو را از غیر حدیث ثقلین آغاز کنیم چرا که اگر مثلاً باب گفت و گو را از فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام بگشایی، آنها هم ادعای وجود فضایی برای دیگران می کنند و بحث گره می خورد.

باید به وهابی بفهمانیم که اگر هم فضایی را برای غیر امیر مؤمنان ادعا کنید، حتی خود شما آن را به معنای لزوم تمسک به آنها و تبعیت از گفتار و کردارشان نمی دانید، اما حدیث ثقلین بر وجوب تمسک به امیر المؤمنین علیه السلام دلالت می کند.

و چنانچه وهابی، گفت و گو را به قرآن بکشاند، باید از آیه تطهیر آغاز کنی نه آیه ولایت. چرا که بین آیه تطهیر و حدیث ثقلین، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. هیچیک از سنن از سنن را نمی یابی که آیه تطهیر و قضیه کساء را مطرح کند مگر اینکه حدیث ثقلین را هم در همان ارتباط می بیند و هیچ مسلمانی را نمی یابی که ارتباط بین حدیث ثقلین و حدیث کساء را انکار بکند و یا نسبت به آن جهل بورزد. لذا بحث در آیه تطهیر ما را به حدیث کساء و سپس به حدیث ثقلین راهنمایی می کند.

پافشاری زیاد من بر لزوم گشودن باب گفت و گو با وهابی از

حدیث ثقلین قبل از هرگونه بحث دیگر، ریشه در تأکید فراوان خود پیامبر صلی الله علیه و آله بر این حدیث دارد. خود آن جناب فرمود که تمسک به ثقلین، امت را از گمراهی و اختلاف نجات می دهد و تا آخرین لحظات عمر شریفش بر این مهم تأکید می ورزید. حدیث ثقلین، آخرین پیام آن حضرت به امتش بود. امانتی بود که آن پیامبر بزرگ در میان امتش باقی گذارد و رفت.

من به تجربه دریافتم که عامل اصلی تحولات فکری وهابیان و سنن و گرویدنشان به تشیع، همین حدیث ثقلین بوده و لذا معتقدم که باید باب گفت و گو را در این وادی گشود و هر بحثی که از این طریق آغاز نشود، ثمره‌ای نخواهد داشت و روشن است که ما از این گفت و گوها هدفی جز پیروی وهابیان از مذهب اهل بیت علیهم السلام نداریم و بدون تردید بسیاری از آنان - اگر حق را بیابند - دنباله روی خواهند کرد.

روش من در تمام گفت و گوهایم این بوده که هیچگونه سوء ظنی نسبت به وهابی طرف بحثم نداشته‌ام و او را معاند حق حساب نمی کنم. او را بیماری می شمرم که به طبیب احتیاج دارد. همیشه از خودم یادم می آید که زمانی وهابی بودم و آنگاه که حق را شناختم، به آن گرویدم و این کتاب هم بر اساس حسن ظن به وهابیان نگاشته شده و این پیش فرض را در به نتیجه رساندن گفت و گوها بسیار مؤثر می دانم. در طی دوازده سال گفت و گو با وهابیان به خوبی، تند و تیزی بی سابقه فضای حاکم بر بحثهای طرفین را لمس کردم، گرچه اختلافات شیعی - سنی از دیر هنگام بوده، اما هیچگاه در حد و اندازه

درگیریهای شیعی - وهابی نبوده است. این درگیریها با ظهور محمد بن عبد الوهاب وسیعتر و عمیقتر شد و امروزه ما در آتش فتنه‌ای قرار گرفته‌ایم که بیگانگان از اسلام به دست این فرقه تندر و برافروخته‌اند و صد البته که هرج و مرج و عدم تفاهم و تنش در روابط اجتماعی مسلمانان، تنها آب به آسیاب دشمن می‌ریزد و بس. لذا ما باید گفت وگوهای خود را بر روشی علمی و منطقی استوار سازیم تا بتوانیم از تیرگی فضای حاکم بر بحثها بکاهیم و این گفت وگوهای بی ثمر را به ثمر بنشانیم.

۳. در این گفت وگوها سعی کنید نقش بنی امیه و حزب نفاق را در جدایی اکثریت مسلمانان از اهل بیت پیامبر ﷺ تبیین کنید، تا همگان بفهمند که چقدر از ثقلین فاصله گرفته‌اند.

از زمانی که وهابیت را ترک نمودم و تشیع اثنی عشری را پذیرفتم، تلاش خود را بر پایه ریزی شیوه‌ای مناسب و صحیح برای گفت وگوهای پیروان مذاهب اسلامی متمرکز ساختم و معتقدم که اگر بر این پایه استوار نگردد، بحثها هیچ ثمری نخواهد داشت.

من باتوجه به میانی جامعه شناسی و روان شناسی، طرح پیشنهادی خود را در سه مرحله اساسی قالب ریزی نمودم که پای‌بندی به این مراحل و ترتیب بین آنها را لازم میدانم. یکی از مشکلات بحثهای مذهبی آن است که بسیاری از اوقات، طرفین بحث از یک لفظ وواژه، معانی متفاوت و حتی متضادی اراده می‌کنند.

تفسیری که وهابیت از «عصمت» یا «تقیه» به دست می‌دهد، هیچ تناسبی با تفسیر امامیه از این واژه‌ها ندارد. به نظر من، تفسیر صحیح و تبیین درست واژه‌های مذهبی، نقشی بسزا در پیشبرد گفت وگوها دارد.

و صد البته که وهابی باید در ابتدای بحث بپذیرد و قبول داشته باشد که همان گونه که اهل سنت اعلام کرده‌اند، امامیه هم یکی از فرقه‌های اسلامی است و این گفت وگو، بین دو فرقه اسلامی، صورت می‌گیرد.

و چنانچه بر تکفیر شیعیان، اصرار بورزد باید به او فهماند که از شیوه عموم اهل سنت در برخورد با شیعه خارج گشته و گشودن باب گفت وگو با او هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. (وکارم را به خدای بزرگ می‌سپارم، خداست که به حال بندگان خود بیناست.)<sup>(۱)</sup>

عصام علی یحیی العماد  
صنعا ۱۴۱۲ هجری

چگونه مذهب امامیه را  
به وهابیان ارائه دهیم؟

در کتاب «انتقال من از وهابیت به تشیع دوازده امامی» دلایلی را بیان کرده‌ام که باعث شد - با وجود آن که یکی از پیشنمازان مساجد وهابیان بودم و در آنجا آموزش می‌دادم - فرقه وهابیت را رهاسازم و در این نوشتار می‌خواهم واقعیتها و ویژگیهای امامیه را به شکلی به نمایش گذارم که آشفتگی اندیشه یک وهابی را هنگام رویارویی با مذهب امامیه سروسامان دهد و مشکلات فکری او را برطرف سازد. و به نظر من تا این مشکلات برطرف نگردد، گفت و گوی با وهابیان هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

عقیده من این است که برای پردازش آشفتگی فکری وهابی در برخورد با امامیه، باید طی سه مرحله اساسی - و البته با پای بندی به ترتیب بین این سه مرحله - مذهب امامیه را به او ارائه داد و در غیر این صورت اختلال فکری او معالجه نمی‌شود و فهم واقعیتها و ویژگیهای امامیه برایش میسر نمی‌گردد.

و نیز باید برای وهابیان روشن سازیم که عدم توجه آنان به این سه مرحله و عدم پای بندی شان به ترتیب این مراحل، باعث شده که روش آنان در بررسی مسلک امامیه از شیوه و ارسای اهل سنت درباره

امامیه فاصله بگیرد. وبه خاطر همین فاصله گرفتن است که وهابیان تصویری از امامیه رسم کرده‌اند که هیچگونه ارتباطی با تصویر پیشینیان اهل سنت از تشیع ندارد.

اهمیت این پژوهش از آنجا آشکار می‌گردد که هنوز درباره «سبکِ درستِ گفت وگو با وهابیان» ویا «تفاوت شیوه وهابیان با روش پیشینیان اهل سنت در برخوردشان با مذاهب اسلامی دیگر» پژوهشی علمی نیافته‌ام، با اینکه این اختلاف شدید وهابیان با سنیان دیگر در شناخت مذهب تشیع، حتماً علتی دارد. و تردیدی ندارم که ریشه این اختلاف را باید در تفاوت خمیره دو روش جستجو نمود و مسلم است که بین روشی که وهابیان، سخت به آن پای بندند و از آن دفاع می‌کنند و بین آن تصویری که آنان از ویژگیهای امامیه ترسیم می‌کنند، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و اگر روشی غیر علمی - که در خمیره اش اشتباهات نامرئی وجود دارد - بکار گرفته شود، برداشتهای نادرستی صورت می‌پذیرد که باعث فاصله گرفتن از چهره واقعی امامیه و آمیخته شدن با وارونه نگاری و وارونه نمایی می‌شود.

مانقش «روش پژوهش» را در تصویر واره‌ها و واقعیات تشیع، در نمی‌یابیم مگر آن که به تحقیقی علمی روآوریم که به مقایسه تصویر سنیان از ویژگیهای شیعه و تصویر وهابیان از این ویژگیها بپردازد.

و بجاست که یک پژوهشگر راست اندیش - که محور پژوهش خود را مذهب امامیه قرار داده - بین خود مذهب و شیوه‌های پژوهش و روشهای بررسی آن مذهب - که اشتباهات بزرگی در آن وبه دنبالش

کج فهمی در شناخت حقیقت تشیع اتفاق می‌افتد - تفکیک کند. و باید بدانیم که بین خود مذهب و شیوه‌های بررسی آن مذهب، تفاوت است و از همین جا ارزش پروژه «شیوه مناسب پژوهش در مذهب امامیه» آشکار می‌گردد.

روش ما در ارائه و ترسیم چارچوب ویژگیهای امامیه، عبور از سه مرحله است که پای بندی به آنها لازم است تا از اشتباهاتی که وهابیان در نمایش ویژگیهای تشیع در آن لغزیده‌اند بدور باشیم.

مراحل سه گانه روشی را که من برای عرضه واقعیتهای و ویژگیهای مذهب امامیه به وهابیان برگزیده‌ام، به این ترتیب - که مراعاتش لازم است - تقدیم می‌نمایم:

### مرحله اول: شناخت وابستگی و پیوند مذهب امامیه

در این مرحله دلایل و عوامل اشتباه وهابیان را در شناخت رگ و ریشه مذهب امامیه مورد بررسی قرار می‌دهیم و درباره اشتباه وهابیان در همسانی شیعه و غالبان بحث خواهیم کرد.

دو عامل اصلی این اشتباه عبارتند از:

۱. عدم شناخت وهابیان از مذهب تشیع.
  ۲. شیوه مطالعاتی وهابیان.
- عامل اول، خود، سه سبب دارد:
۱. عدم اطلاع از معنای غلو.
  ۲. عدم شناخت معنای تشیع دوازده امامی.

۳. عدم آگاهی از موضع گیری امامیه نسبت به غلو و غالیان.

عامل دوم نیز دو سبب عمده دارد:

۱. روش تفکر وهابیان.

۲. خروج از روش سنیان دیگر در برخورد با تشیع امامی.

بعد از جستار در مرحله اول، خواننده به مرحله دوم می‌رسد.

### مرحله دوم: شناخت موشکافانه مذهب امامیه

و در این مرحله، چهار حقیقت مهم، مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

۱. حقیقت الوهیت و پیامبری از نظر امامیه.

۲. حقیقت شریعت و احکام دینی از نظر امامیه.

۳. واقعیت هدفهای مذهب امامیه.

۴. واقعیت معنای برخی از واژه‌ها در این مسلک.

و پس از کندوکاو در مرحله دوم، خواننده به مرحله سوم پا می‌گذارد.

### مرحله سوم: شناخت ریشه‌ای مذهب امامیه

و باز در این مرحله، چهار نکته مهم را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. منابع مذهب تشیع.

۲. امامت در این مذهب.

۳. هویت و حقیقت مذهب امامیه.

۴. پیدایش این مذهب و دلایل ظهور آن.

و پس از اینکه خواننده، بررسی این سه مرحله را به پایان

می‌رساند، مشغول تحقیق درباره ویژگیهای مذهب امامیه می‌شود.

### ویژگیهای مذهب امامیه

هرچند که این ویژگیها مربوط به مرحله دوم است ولی ما آگاهانه آن را در آخر آوردیم، چرا که این امور آخرین چیزهایی هستند که وهابیان می‌توانند از تشیع بفهمند. و این ویژگیها را در قالب سه خصوصیت بیان خواهیم کرد:

ویژگی اول: میانه روی مثبت امامیه نسبت به اهل بیت پیامبر (علیهم السلام).

ویژگی دوم: واقع نگری امامیه نسبت به صحابه.

ویژگی سوم: غیبت امام دوازدهم از نظر مذهب شیعه.

اینها مراحل پژوهش درباره امامیه است که پای‌بندی به ترتیب آن هنگام عرضه مذهب به وهابیان روا و بلکه حتمی است.<sup>(۱)</sup> ما برای بیان و تصویر این شیوه جدید در ارائه مذهب تشیع، هر می

۱. قابل توجه است که من این طرح پژوهشی را برای شناخت صحیح وهابیان از مذهب شیعه بی ریزی نمودم و به همین خاطر مسئله امامت و غیبت را در مراحل پایانی قرار دادم. چرا که تجربه وهابگیری پیشین من بخوبی نشانم داد که درک حقیقت امامت برای یک وهابی میسر نمی‌شود مگر پس از معالجه بیماری خلط بین تشیع و غلو و شناخت موشکافانه الوهیت و نبوت و شریعت و احکام دینی و منابع مذهب تشیع. درک مسئله غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) نیز برای یک وهابی ممکن نیست مگر پس از عبور از تمامی این مراحل. خود من در سیر انتقالی ام از وهابیت به امامیه آخرین مسایلی را که درک کردم و ایمان آوردم همین مسأله امامت و غیبت بود. این را گفتم تا کسی توهم نکند که من قصد پایین آوردن ارزش بحث امامت و غیبت را دارم.

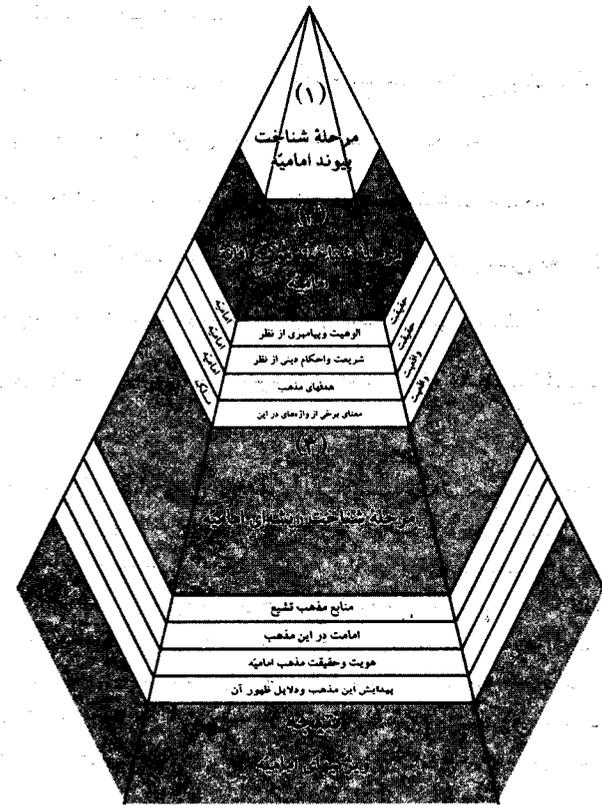
(تذکر این مطلب را در اینجا با توجه به نوشته نویسنده در صفحه ۶۶ و ۶۷ از متن عربی کتاب لازم دیدم. مترجم)

را رسم کرده‌ایم که به صورتی واضح، تمام مراحل این روش و شیوه را نمایان می‌سازد.

شکل هرم مذکور این چنین است :

تصویر (۱)

### «هرم امامیه»



این هرم به وضوح، روش ما را در ارائه مذهب تشیع بیان می‌کند و نشان می‌دهد که قبل از بحث از مرحله دوم یعنی شناخت تحلیلی تشیع، باید مرحله اول را - که همان شناخت پیوند تشیع است - طی کنیم که در آنجا بیماری همسان انگاری امامیه و غلو را درمان نموده‌ایم.

و نیز می‌بینید که مرحله اول در نوک این هرم قرار گرفته که بیانگر اهمیت این دوره است تا به آنجا که به خطا رفتن در این مرحله، سقوط از نوک هرم را به دنبال دارد و این مرحله‌ای است که در پیش روی تمام وهابی مسلکان قرار دارد.

با نگاهی دوباره به این هرم متوجه می‌شویم که مرحله دوم شناخت امامیه، در طبقه دوم و پس از نوک هرم قرار گرفته که نشانگر رتبه این مرحله است و این که نباید از موقعیت خود جا بجا شود و نباید قبل از مرحله اول یا بعد از مرحله سوم قرار بگیرد. مرحله سوم هم در مکان بعدی و درجه سوم قرار گرفته که حاکی از رتبه و درجه اهمیت آن پس از مرحله دوم است و هر مرحله هم متضمن حقایقی است که در جای خود باید تحقیق شود.

در طبقه بعدی که آخرین مرحله است، جایگاه بحث از ویژگیهای امامیه را مشاهده می‌نماییم که معنایش این است: درک و فهم دقیق و کامل این خصایص و ویژگیها منوط به گذراندن مراحل قبلی است. خلاصه این که هر طبقه از این هرم، نشانگر رتبه و درجه اهمیت آن مرحله است.

وقتی که ما مرحله اول خود را در طبقه اول - یعنی در رأس هرم - قرار داریم، برای بیان این بود که تأثیر فراوان این مرحله را بر سایر طبقات و مراحل گوشزد کنیم و زمانی که بحث از « حقیقت الوهیت و نبوت در مذهب امامیه » را در رأس طبقه دوم قرار دادیم به دنبال این بودیم که بفهمانیم، فهم و درک بقیه حقائق، مبتنی بر فهم و درک صحیح این حقیقت است. این حقیقتی است که بر جدایی کامل مقام الوهیت از مقام عبودیت پافشاری دارد و خلق را از خالق کاملاً جدا می‌داند.

البته نکته‌ای قابل تذکر است و آن اینکه بحث از حقیقت امامت و بحث از غیبت امام دوازدهم در مراحل و طبقات پایین‌تر قرار گرفته‌اند با این که اهمیت و رتبه آنها بسیار بالاتر و جلوتر از آنجایی است که قرار داده‌ایم. سرّش این است که بخاطر تجربه پیشین و هابگیری خودم دریافته‌ام که این دو حقیقت برای وهابی قابل درک صحیح نیست مگر آن که قبل از آن مراحل از تحقیق را بگذرانند. تا مراحل پیشین را طی نکند نمی‌تواند به راحتی این دو نکته و حقیقت را بفهمد. این را گفتم تا کسی گمان نکند که من خواسته‌ام از اهمیت بحث امامت و غیبت امام بکاهم.

\* \* \*

در هرم مذکور خطوطی را ملاحظه می‌کنید که از نوک هرم به طرف قاعده هرم کشیده شده‌اند. این خطوط ورشته‌ها بیانگر ارتباط و اتصال محکم بین مراحل مختلف تحقیق و حقائق موجود در این مراحل

است و گویای این است که هر مرحله از مرحله قبل از خود زاینده می‌شود و ضرورت تحقیق گام به گام و پله پله را نشان می‌دهد.

انسجام طبقات هرم هم بازگو کننده انسجام عقاید و حقائق امامیه است و این که محقق باید تمام حقایق امامیه را در یک منظومه منسجم و یافت واحد و مجموعه‌ای یکسان در نظر آورد. نباید هر حقیقت و ویژگی را به صورتی جدا و منفصل از سایر حقایق بررسی نمود که در این صورت عظمت این روح واحد و منظومه منسجم درک نمی‌شود. شاید یکی از اسباب اشتباهات خطرناک و هابیان در شناخت تشیع همین باشد که جدا جدا به حقایق و اعتقادات شیعی می‌پردازند و هر کدام را به تنهایی به نظر می‌آورند.

این شکل هرمی نمایشگر تسلسل و ترتیب این ابیحات نیز هست. هر مرحله و طبقه و بحثی، مقدمه بحث بعدی است و نتیجه بحث قبلی. به گونه‌ای ایمان به حقیقت اول، مقتضی ایمان به حقیقت دوم است تا به آخر.

و اما خطوط افقی هرم نیز گویای این است که هر مرحله را باید با تدقیق و تعمیق نظر کرد و نباید با مرحله بعدی آن را خلط نمود. هر مرحله، خود تحقیقی ژرف و کاوشی عمیق می‌طلبد. نمی‌توان توقع داشت که ما با تحقیقی ناقص در مرحله اول وارد مرحله دوم شویم و در آنجا بتوانیم به درکی صحیح دست یابیم. این هرم، منظومه‌ای منسجم است که همه مراحلش به هم مرتبط است.

نوک تیز هرم وقاعده پهن آن نیز یاد آور این است که خطا و لغزش

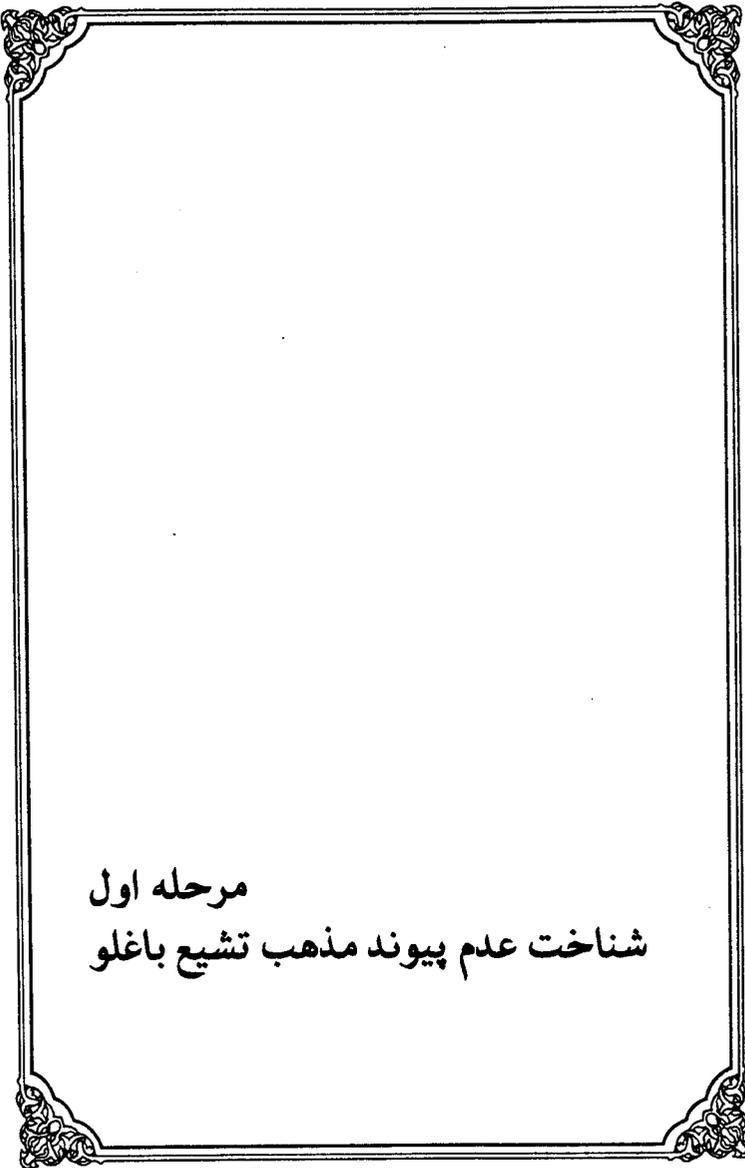
در قدم اول تحقیق، هر چند اندک و کوچک است، اما دامنه بعدی آن وسیع تر و گسترده تر خواهد بود و منطقه خطا و لغزشش پهناورتر می گردد. . . . .  
و اینک پیرامون هر یک از این مراحل، بررسی کوتاهی را تقدیم می دارم.

در این مرحله، ابتدا باید مشخص کرد که چه چیزی است که می‌خواهیم بدانیم. این کار با پرسش‌های مناسب می‌تواند انجام پذیرد. پرسش‌ها باید واضح و دقیق باشند و به گونه‌ای طراحی شوند که پاسخ‌های مفید و قابل اعتمادی را فراهم آورند. پرسش‌ها همچنین باید به گونه‌ای طراحی شوند که به شما کمک کند تا بفهمید که آیا اطلاعاتی که به دست می‌آورید، به اندازه کافی جامع و عمیق است تا بتواند به شما در پاسخ به سؤال اصلی کمک کند.

پس از آنکه پرسش‌ها را طراحی کرده‌اید، باید به سراغ جمع‌آوری داده‌ها بروید. این کار می‌تواند به روش‌های مختلفی انجام پذیرد، از جمله مصاحبه، مشاهده، آزمایش و بررسی اسناد. هر روشی که انتخاب می‌کنید، باید به گونه‌ای طراحی شود که به شما کمک کند تا به دست آورید که به اندازه کافی دقیق و قابل اعتماد است تا بتواند به شما در پاسخ به سؤال اصلی کمک کند.

پس از جمع‌آوری داده‌ها، باید به سراغ تحلیل آن بروید. این کار می‌تواند به روش‌های مختلفی انجام پذیرد، از جمله مقایسه، طبقه‌بندی، تفسیر و نتیجه‌گیری. هر روشی که انتخاب می‌کنید، باید به گونه‌ای طراحی شود که به شما کمک کند تا بفهمید که آیا اطلاعاتی که به دست آورده‌اید، به اندازه کافی جامع و عمیق است تا بتواند به شما در پاسخ به سؤال اصلی کمک کند.

پس از تحلیل داده‌ها، باید به سراغ نتیجه‌گیری بروید. این کار می‌تواند به روش‌های مختلفی انجام پذیرد، از جمله مقایسه، طبقه‌بندی، تفسیر و نتیجه‌گیری. هر روشی که انتخاب می‌کنید، باید به گونه‌ای طراحی شود که به شما کمک کند تا بفهمید که آیا اطلاعاتی که به دست آورده‌اید، به اندازه کافی جامع و عمیق است تا بتواند به شما در پاسخ به سؤال اصلی کمک کند.



مرحله اول  
شناخت عدم پیوند مذهب تشیع باغلو

نخستین چیزی که رعایت و پای بندی به آن برای پژوهشگر غیر شیعی لازم است این است که قبل از تحقیقش، این مرحله را در نظر داشته باشد تا از وارونه نمایی واقعیتها و امتیازات این مذهب پرهیز کرده باشد.

در این مقطع مهم و ضروری است که پی می بریم بین تشیع و غلو یک نوع ناسازگاری جدی و شکافی بس ژرف یافت می شود. شکافی عمیق بین واقعیتهای والای اسلامی امامیه و عناوین پست و پیش پا افتاده فرقه های منحرف غالبان. بین اندیشه الهی - اسلامی شیعه و یافته های بشری مجوسیان. «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ»<sup>(۱)</sup>.

در این مرحله حساس با پی آمدهای بزرگی آشنا می شویم که ریشه در آمیختن نادرست اندیشه اسلامی تشیع با اندیشه غلو دارد. و همین خلط نابجا بیشترین تأثیر را بر وهابیان داشته، چرا که اموری کاملاً بیگانه با تشیع و واقعیات آن را به این مذهب نسبت داده اند.

و شاید بتوان گفت وجود همین مرحله با اهمیت است که پای بندی به این روش صحیح را - که در این نوشتار ارائه داده ایم -

---

۱. بقره / ۴۲. وحق را به باطل در نیامیزید.

مورد تأکید قرار می‌دهد و عدم شناخت کافی وهابیان به همین مقطع موجب شده تا آنان هر چه که از تفاله‌های بجامانده از مجوسیت و یهودیت و مسیحیت شنیده‌اند به مذهب تشیع نسبت دهند و ویژگیهای این مذهب را وارونه و آشفته جلوه دهند.

و باور من این است که واقعیات و ویژگیهای تشیع - به گونه‌ای پاک و بی‌آلایش - جز با توجه به همین مرحله مهم و اساسی فهمیده نمی‌شود.

و در این نوشتار، این مرحله را مرحله شناخت انتسابی تشیع نامیدیم چرا که پیش از شروع تحقیق درباره ویژگیهای امامیه باید بین ژرفای تشیع و جوهره اصلی غلو جدایی قائل شویم و همین عدم تفکیک بین این دو باعث شده تا وهابیان افسانه‌های دروغین مربوط به فرقه‌های منحرف غلو را به شیعه نسبت دهند.

و در این بخش به صورتی گسترده، به اموری می‌پردازیم که در واقع، سهمیه غالبان است ولی به شیعه نسبت داده‌اند و از همین رو، این مرحله، مرحله شناخت انتساب و پیوند تشیع است چون واقعیتهای مذهب امامیه که از قرآن کریم و سنت و الای پیامبر مایه گرفته، باید از آرای کفرآمیز و شرک آلود و ام گرفته از مجوسیت و یهودیت و مسیحیت کاملاً بدور باشد.

و تصحیح بررسیهای شیعه شناسی وهابیان ممکن نیست مگر زمانی که از دردسر خلط بین شیعه و غلو خلاصی یابند و ما در این مقطع، نخست به توضیح و تبیین همین مشکل وهابیان پرداخته‌ایم و پس از آن، پژوهشی علمی درباره دلایل و عوامل پشت پرده این دردسر انجام داده‌ایم.

و البته باید یاد آور شویم که پیشینیان اهل سنت و نیز معاصران و سنیان امروزی، خود را از این دردسر رهانیده‌اند و از همین رو می‌بینیم که از مذهب امامیه دفاع کرده و با کسانی که هنوز در دام این خلط گرفتارند، سخت درگیر شده‌اند.<sup>۱</sup>

پیش از تکمیل گفتار در این مقطع، تذکر نکته‌ای جدی در روش پژوهشی ما ضروری است:

این سبک پژوهشی، سه مرحله دارد که باید بدون کمترین تغییر یا دگرگونی، نظم و ترتیب بین آنها رعایت شود و باورم این است که در صورت عدم پای‌بندی به این نظم، این سبک و روش، ارکان اساسی و هدف ارزشمند خود را - که تصحیح پژوهشهای شیعه‌شناسی وهابیان و تبیین تفاوت روش اهل سنت با روش وهابیان در تحقیقات مزبور است - از دست می‌دهد و به یقین نوشته‌های وهابیان درباره تشیع از وارونه‌نمایی و وارونه‌نگاری و وارونه‌انگاری در امان نیست مگر آن که شیوه ما را در پژوهش رعایت کند.

و زمانی که تصویری اجمالی از عوامل موفقیت سنیان دیروز و امروز در پژوهشهای شیعه‌شناسی‌شان، در مقایسه با وهابیان ارائه دهیم، روشن می‌شود که نخستین عامل این موفقیت این بوده که در دام خلط بین تشیع و غلو گرفتار نشده‌اند.

\* \* \*

۱. گفتار دانشمندان اهل سنت را در مورد دردسر بزرگ وهابیان در خلط بین شیعه و غالبان خواهیم آورد.

این مرحله، مرحله مهم و ضروری است، چرا که بدنبال تصحیح کژی وهابیان در پیوند افکار غالیان به مذهب شیعه، اشتباهات آنان در تبیین واقعیتهای مکتب تشیع نیز تصحیح می شود و در پی آن نظام مطالعاتی آنان برسبکی علمی و واقعی شکل می گیرد. و از آنجایی که سنیان معاصر، روش پیشینیان خود را در پیش گرفته اند، بیشتر از خطر اشتباه در این مرحله آگاهند و از این و ویژگیهای امامیه را به گونه ای متفاوت با وهابیان، تفسیر نموده اند و آشکارا تفسیر آنان را از حقایق تشیع به کناری رانده اند و موازینی علمی برپا نموده اند که وهابیان پیش از هرگونه تحقیق و تفسیر باید به آن مراجعه کنند. بنابراین بررسی این مرحله ضروری است تا مبادا سنیان عادی، رنگ وهابیان را به خود بگیرند. خود وهابیان نیز جز باهوشیاری کامل در اهمیت این مرحله نمی توانند به ویژگیهای تشیع پی ببرند.

از این رو انتظار ما این است که خواننده در این بخش به یک مطالعه گذرا و ساده - که در ژرفای افکار غوطه ور نمی شود - بسنده نکند بلکه به بررسی دقیقی در ژرفای بحث دست بزند که او را به نتیجه برساند. انتظار داریم که وجدان وهابیان برای بررسی این نکته بیدار شود چرا که اشتباه در این مرحله، سرچشمه تمامی اشتباهات پسینی وهابیان در تفسیر حقایق امامیه است.

با ارائه این بخش، خواهان بازگشت وهابیان به روشی درست در مطالعات شیعه شناسی شان هستیم، روشی که سنیان دیروز و امروز بر آن رفته اند و از نظر اسلامی نیز پسندیده است.

کتاب «پیوند ناگسستنی شیعه و غالیان» - که در هنگام وهابی بودنم نوشته بودم و در آن بین تشیع و غلو آمیختم و از همین رو شیعیان را کافر شمردم - مولود این بود که نتوانستم بین شیعه و غالیان تفکیک کنم، زیرا برای شناخت شیعه فقط بر نوشته های وهابیان - و نه حتی سنیان - تکیه نمودم. به همین علت است که این مرحله را در نوک منشور شناخت تشیع قرار داده ایم.

من نیز قبل از اینکه از خواب غفلتم بیدار شوم، بسیاری از بافته های مجوسان و بت پرستان، افسانه های دوران جاهلی، پرت و پلاگوییهای صوفیان و اندیشه های غالیان را - باهمه آلودگی شرک آمیزش - به شیعه نسبت می دادم و همه اینها را در کتاب «پیوند ناگسستنی شیعه و غالیان» انباشتم. من در این کتاب تمام آرای بت پرستانه غالیان را به شیعیان پیوند دادم<sup>(۱)</sup> و گمان می کردم که کاری درست انجام داده ام، ولی پس از توجه به این مرحله، به اشتباهم پی بردم و دانستم که اشتباه در مرحله شناخت همسانی تشیع، نتیجه ای جز خلط نابجا بین شیعه و غلو ندارد و اینک با تصحیح این کژی ام می توانم بین آنچه به شیعه نسبت داده می شود ولی از شیعه نیست و آنچه جزو مذهب تشیع شمرده نمی شود ولی واقعاً در آن یافت

۱. بزرگترین گرفتاری من در دوران وهابیگریم این بود که گمان می کردم هر غلو و شرکی که غالیان صوفی دارند، به گونه ای شدیدتر شیعیان دارند ولی پس از تحقیقی دراز مدت و مطالعه دهها کتاب شیعی - که از شرک و غلو صوفیان غالی بیزاری کرده اند - تفاوت بنیادین شیعیان و غالیان برابرم روشن شد که در کتاب «دیدگاه شیعه درباره غلو و غالیان» این موضعگیری را ثبت نموده ام.

می شود، تفکیک نمایم و از این رو کتاب را کمی قبل از چاپ سوزاندم. در دوران وهاب‌گریم می پنداشتم که می توان شیعیان را مجوسی یا یهودی یا صوفی<sup>(۱)</sup> نامید ولی پس از آگاهی از اشتباهم، برایم مسلم شد که این عناوین برای فرقه‌های منحرف غلو مناسب است. و صد البته که توجه به اشتباهم در درک این مرحله، نقشی جدی در رهاییم از شیوه تحقیقاتی وهابیان و پای بندیم - نه بگونه‌ای فراگیر - به روش سنیان پیشین و معاصرانی که همان سبک را در پیش گرفته‌اند، داشت و تصحیح اشتباهم تأثیری بسزا در تجدید نظر نسبت به شیعه داشت و با اقتدار، مرا از دام خلط بین شیعه و غلو رهانید.

بدون تردید محیط فکری - که در آن پرورش یافتم - ارتباطی تنگاتنگ با ایجاد این دردسر برای من داشته است. من در شهر صنعاء پایتخت یمن در دانشسراهای مذهبی وابسته به وهابیان درس خواندم که عهده‌دار چاپ و نشر کتابهایی درباره تشیع بودند و افرادی آنها را نوشته بودند که در دام نظریه همسانی شیعه و غلو گرفتار بودند و از همین رو بین شیعه و فرقه‌های غلوگرا می آمیختند و هر خرافه و فکر شرک آلودی را به شیعه نسبت می دادند. و آن دانشسراها و البته که این نوشته‌ها تأثیری بسزا در من داشت. و آن دانشسراها به همین کتابهایی که به شیوه وهابیان نوشته شده بود بسنده می کرد

۱. نویسنده در اینجا تعبیر (الغنوصیه) را آورده است. گنوستی سیستم مکتبی فلسفی - صوفیانه است که در شناخت خدا بر نوعی معرفت باطنی و روحانی استوار است و در دو قرن نخست میلادی گسترش و شهرت یافت و گویا مقصود نویسنده، فرقه‌های صوفیانه است.

و اجازه نشر به نوشته‌های سنیانی که روشی غیر از روش وهابیان در شناخت شیعه داشتند، نمی داد.

پس از گذشت زمانی فرصتی برایم پیدا شد که توانستم نوشته‌های بزرگان سنی مذهب را درباره شیعه بخوانم و سخت غافلگیر شدم چرا که دیدم روش پژوهش آنان تفاوتی بنیادین با روش وهابیان دارد.

آنان متوجه اشتباه خلط بین تشیع و غلو شده‌اند و از همین رو سبک پژوهشی وهابیان را - که هیچ تفکیکی بین شیعه و غالیان نکرده‌اند - سخت مورد نقد قرار داده‌اند و معتقدند که خواندن نوشته‌های وهابیان درباره تشیع، حتی گوشه‌ای از واقعیتها و ویژگیهای این مذهب را برای خواننده به ارمغان نمی آورد.

نویسنده سنی معاصر، «استاد حامد حفنی»<sup>(۱)</sup> در این باره می گوید: «مدت زمان زیادی را مشغول مطالعه و بررسی عقائد امامان اهل بیت - به طور خاص - و عقاید شیعه - به طور عام - از روی نوشته‌های منتقدان آن مذهب بودم ولی با وجود همه این مطالعات، از میان این نوشته‌ها چیز ارزشمندی نیافتم که مرا با آن مذهب آشنا کند.»<sup>(۲)</sup> بزرگان اهل سنت چنین نظر دارند که وهابیان، متوجه اشتباه خود در مرحله شناخت انتسابی شیعه نیستند و به همین رو طبیعی است که بین شیعه و غالیان تفکیک نمی کنند.

«انور جندی» اندیشمند سنی مصری در این باره می نویسد:

۱. رئیس گروه ادبیات عرب در دانشگاه «عین شمس».  
۲. فی سبیل الوحدة الإسلامية، مرتضی الرضوی، ۴۵.

«سزاوار است که یک پژوهشگر، هشیارانه بین شیعه و غالیان - آنانی که امامان شیعه سخت به آنان تاخته‌اند و دربارہ نیرنگ آنان هشدار داده‌اند - جدایی افکند.»<sup>(۱)</sup>

«علی عبد الواحد وافی» دانشمند دیگر مصری به همین دردسرها اشاره نموده که:

«بسیاری از نویسندگان ما بین شیعه جعفری و فرقه‌های دیگر شیعه خلط کرده‌اند.»<sup>(۲)</sup>

«محمد غزالی»، امام سنیان این دوران، نیز تلاشی فراگیر برای تصحیح شیوه مطالعاتی وهابیان دربارہ تشیع انجام داد و با اقتدار تمام در برابر سنیانی که جا پای وهابیان نهادند، ایستاد و برای حل مشکل کسانی که به درد سر خلط بین تشیع و غلو افتاده بودند، زحمت زیادی کشید. وی در این باره می‌گوید:

«بعضی از این دروغ‌گویانی که بین شیعه و غالیان خلط نموده‌اند، شایع کرده‌اند که شیعه، پیروان علی اند و سنیان، پیروان محمد ﷺ و شیعه، علی را برای نبوت، شایسته‌تر می‌دانند و نبوت به خطا به دیگری تعلق گرفت. و این تهمت‌هایی بسیار زشت و دروغی پست است.»<sup>(۳)</sup> که تنها بر غالیان منطبق است.

وی به صورتی گسترده به نقد روش سنیانی پرداخته که به شیوه وهابیان

گام برداشته‌اند و هنوز نتوانسته‌اند بین شیعه و غالیان تفکیک کنند و می‌گوید: «برخی از هم اینان، به دروغ و به جهت وارونه‌نمایی، به شیعه نسبت داده‌اند که اعتقاد به نقصان آیه‌های قرآن دارد.»<sup>(۱)</sup>

و بعضی از متفکران اهل سنت معتقدند که وهابیان، روشی تندروگرایانه در بررسی مذهب شیعه دارند و بین تشیع و غلو خلط نموده‌اند و در شناخت تشیع به بیراهه رفته‌اند. «محمد بهی»، دانشمند مصری در این باره می‌نویسد:

«وهابیان، شکاف موجود بین تسنن و تشیع را فراختر نمودند و این رخنه، نقشی بسزا در اختلافات مذهبی سنی - شیعی از قرن ۱۸ میلادی به بعد داشت و روز به روز این تفرقه بیشتر شد و همه اینها از آثار منفی تفکرات وهابیان است.»<sup>(۲)</sup>

دانشمند سنی دیگر، «عبد الحلیم جندی» می‌گوید: «کارهای غالیان را به شیعه نسبت دادند و با این کار تأثیری نابجا در برداشت دیگران نسبت به شیعه گذاشتند و ادعاهایی به شیعه نسبت دادند که خود شیعیان، از آن بی‌زاری می‌جویند، همانند اینکه امام، همان خداست و این غلو است و به کفر منتهی می‌شود.»<sup>(۳)</sup>

دکتر «طه حسین» هم می‌گوید:

«دشمنان شیعه همه چیز را به آنان نسبت می‌دهند و تنها به

۱. الاسلام وحركة التاريخ، ۴۲۱.  
۲. بین الشيعة واهل السنة، ۱۱.  
۳. رسالة التقريب، شماره ۳، سال اول، شعبان ۱۴۱۴/ ص ۲۵۰.

۱. ليس من الاسلام، ۴۸.  
۲. الفكر الاسلامي في نظره، ۱۴۰.  
۳. الامام جعفر الصادق، ۲۳۵.

شنیده‌ها و دیده‌هایشان از شیعه بسنده نمی‌کنند بلکه بالاتر و بیشتر از آن را می‌افزایند و باز به این هم اکتفا نمی‌کنند تا جایی که همه اینها را به گردن یاران اهل بیت پیامبر می‌گذارند. اینان همچون دزدان سرگردنه کمین کرده‌اند و تک تک گفته‌ها و کرده‌های شیعیان را از زیر ذره‌بین می‌گذرانند و حتی بیش از آنچه شیعیان گفته یا کرده‌اند، به آنان نسبت می‌دهند و چیزهای عجیب و غریبی را برعهده شیعیان می‌گذارند.<sup>(۱)</sup> و اشاره کردیم که دکتر «علی عبد الواحد وافی» یکی از اندیشمندان اهل سنت است که در کتاب «بین الشيعة وأهل السنة» درباره همین دردسر ساخته و پرداخته دست وهابیان سخن رانده و در آنجا در رد وهابیان که جنجال و هیاهویی بی پایه بین سنی و شیعی بی‌پا کرده‌اند، می‌نویسد:

«اختلاف بین ما سنیان و شیعیان هر چقدر هم که بزرگ جلوه کند از دایره اجتهاد مشروع خارج نخواهد بود.»<sup>(۲)</sup>

پژوهشگر سنی، «فهمی هویدی» نیز یکی از آنانی است که متوجه شده پافشاری وهابیان در تکفیر شیعیان ریشه در نظریه همسانی تشیع و غلو دارد، می‌گوید:

«برنامه تکفیر شیعه یکی از پروژه‌های اصلی وهابگیری است.»<sup>(۳)</sup> اینان همگی معتقدند که شیوه مطالعاتی وهابیان برای شناخت

شیعه، آنان را به وادی خلط بین تشیع و غلو کشانده و به گمراهی بزرگی گرفتار نموده است.

و حتی بعضی از متفکران سنی معتقدند که تصویری که وهابیان از تشیع ارائه می‌دهند با واقعیات این مذهب تناقض جدی دارد و کاملاً با افکار غالبان یکی است. این نکته را در نوشته‌های «سالم بهنساوی» حس می‌کنیم. وی در کتاب «السنة المفترى عليها» بررسی همه جانبه‌ای درباره ضرورت تصحیح روش مطالعاتی شیعه‌شناسی وهابیان انجام داده و خروج اینان را از سبک مطالعاتی اهل سنت کاملاً آفتابی نموده و تمامی یاوه‌هایی را که در میان وهابیان گسترش یافته هدف نقد خود قرار می‌دهد. وی با این تهمت که شیعه، قرآنی دیگر دارد، به سختی برخورد می‌کند و می‌گوید:

«همین قرآن موجود در میان اهل سنت، دقیقاً همان قرآن موجود در مساجد و خانه‌های شیعیان است.»<sup>(۱)</sup>

و باز تعدادی از متفکران سنی مذهب تصورات وهابیان را درباره شیعیان، برگرفته از نوشته‌های غالبان و حتی یهودیان و مسیحیان و مجوسیان و اسلام‌شناسان غربی می‌دانند و طبیعی است که اعتماد بر این منابع نتیجه‌ای جز بیماری خطرناک همسانی تشیع و غلو ندارد. «انور جندی» دانشمند مصری یکی از اینان است که گفتارش را نقل کردیم. «حسن البنا» رهبر جنبش اسلامی مصر - یکی از پرشورترین کسانی است که برای تصحیح سبک مطالعات شیعه‌شناسی وهابیان

۱. علی و بنوه، ۳۵.

۲. بین الشيعة وأهل السنة، ۴. البته ما این مطلب را صحیح نمی‌دانیم و به شکلی گسترده در کتابمان: بازخوانی اندیشه تقریب، به نقد آن پرداخته‌ایم. (مترجم)

۳. ایران من الداخل، ۳۲۲.

۱. السنة المفترى عليها، ۶.

تلاش نموده و با نظریه پردازان همسانی تشیع و غلو به سختی در افتاده و از اینان بسیار تعجب نموده که چگونه مرتکب این اشتباه می شوند، با وجود آنکه کتابخانه های دنیا لبریز از گنجینه هایی است که دانشمندان شیعه از خود به یادگار گذاشته اند.»<sup>(۱)</sup>

نویسنده بزرگ سنی، «عباس محمود عقّاد» هم از آنانی است که متوجه این انحراف شده تاجایی که «انیس منصور» نویسنده معروف مصری از او نقل می کند که گفته بود:

«اگر اجل به او فرصت دهد می خواهد پژوهشی منطقی درباره مذهب شیعه انجام دهد چرا که یاوه هایی که به دروغ به شیعه نسبت می دهند، چهره ای نامناسب از شیعه برای بسیاری از مردم نمایش داده، ولی عمرش برای نوشتن این کتاب وفا نکرد.»<sup>(۲)</sup>

«محمد کرد علی» مورّخ سنی نیز به سختی بر این گروه که فرقی بین شیعه و غالی نمی گذارند، می تازد:

«عقیده بعضی از نویسندگان که مذهب تشیع از بدعت های عبد الله بن سبا است، خیال باطلی است که از کم دانشی آنان پیدا شده. هرکه موقعیت عبد الله بن سبا را در شیعه بداند و از بیزاری شیعه از او و گفتار و کردار ابن سبا با خبر باشد و کلمات دانشمندان شیعه را که همگی از او

بدگویی کرده اند دیده باشد پی می برد که آن عقیده چقدر نادرست است.»<sup>(۱)</sup>

«عمر تلمسانی» رهبر اخوان المسلمین نیز از آنانی است که از یکی دانستن تشیع و غلو بسیار تعجب می کند و اظهار می دارد که «فقه شیعی از جهت قدرت و اوج تفکر، دنیای اسلام را ثروتمند نموده است.»<sup>(۲)</sup>

از سوی دیگر، پیشوای اهل سنت و فقیه زمانه، «محمد ابو زهره»، از این شیوه و هابیان سخت هراسان گشته و تفسیر نادرست و هابیان را از برخی تعبیرات کلامی شیعه، مورد نقد قرار داده و در باره «تقیه» - که هابیان اصلاً معنای آن را در فرهنگ شیعی نفهمیده اند - ثابت نموده که به معنای شیعی اش از خود قرآن گرفته شده است. در تبیین آن می گوید:

«تقیه آن است که مؤمن از روی ترس از شکنجه یا برای دسترسی به هدف و الایش که خدمت به دین خداست، بعضی از عقاید خود را پوشیده بدارد و این معنا ریشه در خود قرآن دارد.»<sup>(۳)</sup>

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیز (او را) از (دوستی) خدا (بهره ای) نیست مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند، شما را از (عقوبت) خود می ترساند و باز گشت (همه) به سوی خداست.»<sup>(۴)</sup>

و در پاسخ و هابیان، که عقیده شیعیان را درباره امام با عقیده غالیان یکی

۱. خطط الشام، ج ۶، ۲۵۱.

۲. مجله «العالم الاسلامی» شماره ۹۱.

۳. الامام الصادق، ۲۲.

۴. آل عمران / ۲۸.

۱. این عبارت را استاد عمر تلمسانی - شاگرد حسن البنا - در کتابش «ذکریات لا مذکرات»،

۲۵۰ از حسن البنا نقل نموده است.

۲. لعلک تضحک، ۲۰۱.

دانسته‌اند، می‌نویسد: «امامیه مقام امام را به مقام پیامبر ﷺ نمی‌رسانند.»<sup>(۱)</sup>  
پیشوای بزرگ سنیان، رئیس دانشگاه آزر، «شیخ محمود شلتوت»  
نیز از آنانی است که از شیوه پیشینیان اهل سنت در برخورد با شیوه  
بیشترین جانبداری را نمود و تلاش گسترده‌ای در ستیز با شیوه  
مطالعاتی وهابیان از خود نشان داد، چرا که آنان در شناخت امامیه و  
پیوندشان با غالیان سخت در اشتباه افتاده‌اند.

وی کوشش بسیاری برای بازگشت وهابیان به شیوه عموم سنیان  
و همچنین تنش زدایی بین شیعه و سنی که ساخته و پرداخته دست  
وهابیان بود، انجام داد. و به همین سبب، وهابیان به مخالفت با او  
برخاستند و به او برجسب تلاش برای تقریب بین سنیان و غالیان زدند.  
ولی او می‌خواست به آنان بفهماند که چیزهایی را که به امامیه نسبت  
می‌دهند، در واقع افکار و عقاید سبائیان و خطّابیان و بیانیان است که  
خود شیعه آنان را کافر می‌شمردند. وی معتقد بود که پیوند بین شیعه  
و عقاید انحرافی - که وهابیان ادعا می‌کنند - بخاطر این است که  
آنان، شیعه را فرقه‌ای از غالیان می‌دانند.

«محمود شلتوت» مجبور شد به برخی سنیان معاصر خود - که از  
وهابیان رنگ گرفته بودند و به شیوه تعامل پیشینیان خود با شیعه،  
نگاه بدبینانه‌ای داشتند - بتازد چرا که به عقیده او هم اینان بزرگترین  
سدّ راه تقریب بین تسنن و تشیع بشمار می‌رفتند. در این باره می‌گوید:

۱. الامام الصادق، ۱۵۱.

«با اندیشه تقریب، کوه بینان و نیز آنان که اهداف شومی در سر  
می‌پروراند - که در هر جامعه‌ای یافت می‌شوند - به ستیزه برخاستند.  
همانها که دوام خود را در گرو تفرقه می‌بینند. بیمار دلانی که برگرد  
هوسهای خود می‌چرخند و گرایشات خاصی دارند. اینان قلم بدستان  
مزدوری هستند که در خدمت رویه جدایی طلبانند و باشیوه‌های  
مستقیم و غیر مستقیم خود در برابر هرگونه جنبش اصلاح طلبی که  
می‌خواهد پراکندگی مسلمانان را به یگانگی تبدیل کند، می‌ایستند.»<sup>(۱)</sup>

در پی عدم تفکیک بین امامیه و غالیان است که وهابیان، شیعیان را  
رافضی می‌نامند در صورتی که رافضی عنوان عامی است که در کتابهای  
فرقه‌شناسی بر بسیاری از گروههای غلوگرا تطبیق می‌شود و دانشمندان  
شیعی - قبل از آن که سنیان اقدامی بکنند - آنان را کافر دانسته‌اند. از  
همین رو «انور جنیدی» می‌گوید: «رافضیان نه سنی‌اند و نه شیعه.»<sup>(۲)</sup>  
می‌توان صدها شاهد از گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان اهل سنت آورد  
که درباره خطر یکی دانستن تشیع و غلو هشدار داده‌اند و اگر بخواهیم  
همه آنها را نقل کنیم «مثنوی هفتاد من کاغذ شود».

تا به اینجا معلوم شد که در دسر یکی دانستن تشیع و غلو از  
بزرگترین گرفتاریهایی است که دشمنان اسلام برای بهم زدن بنیان  
اتحاد مسلمانان تراشیده‌اند و خطر بزرگش، پوشیده بودن آن است که  
در آغاز کار برای محقق قابل شناسایی سریع نیست. مشکلی پنهانی

۱. مجله رساله الاسلام.

۲. الاسلام و حركة التاريخ، ۲۸.

است که دشمنان اسلام فریبکارانه پوششی آراسته بر مُردار نهفته در آن کشیدند و در میان مسلمانان نهادینه‌اش کردند. امروزه بعضی از سنیان ساده لوح که فریب وهابیان را خورده‌اند و اهداف شوم آنان را نفهمیده‌اند در دام همین مشکل گرفتار شده‌اند ولی با تلاش متفکران اهل سنت، امروزه این خطر در دایره تنگ گروهی در حال زوال، مهار شده است. خوب است بدانید که وهابیان، شیعیان را دارای افکار غلوآمیز می‌دانند ولی نمی‌فهمند که این شیعیان نیستند که به مشکل غلو گرفتارند بلکه این وهابیانند که به بیماری عدم شناخت هویت شیعه مبتلایند. اینان که در پی کشف عوامل غلو در امامیه هستند، درک نمی‌کنند که باید بدنبال علل ابتلا به بیماری خلط در خود باشند. ولی سنیان پژوهشگر معاصر فهمیده‌اند که وهابیان بخاطر عدم بررسی صحیح کتابهای پیشینیان اهل سنت، در این دام افتاده‌اند و به همین سبب متفکرانشان درباره عوامل این انحراف دست به تحقیق زده‌اند و به روشنی اظهار کرده‌اند که این شیعه نیست که به مشکل غلو مبتلاست بلکه این خیال باطل از عدم تفکیک وهابیان بین تشیع و غلو دست به گریبانشان شده است.

\* \* \*

من پس از تحقیقی گسترده متوجه شدم که شیوه‌های مطالعاتی شیعه‌شناسی محدود به سه روش است:

۱. روش گروهک وهابی.
۲. روش متفکران قدیمی و جدید اهل سنت.
۳. روش دانشمندان شیعه.

ومن در ابتدای کار، سخت به شیوه وهابیان پای بند بودم ولی پس از زمانی، باروش متفکران اهل سنت آشنا شدم و به دنبال آن به شیوه علمای امامیه هدایت گشتم و دیدم که تضادی غیر قابل انکار بین دو شیوه وهابیان و سنیان وجود دارد و با وجود این اختلاف روشها معنا ندارد که تمامی نتایج وهابیان درست باشد و چنانچه باقبول این تعارض و تباین، شیوه وهابیان را صحیح بدانیم، از نظر منطقی باید بطلان هر دو شیوه را پذیرفت، و دیگر نه تحقیقات وهابیان درباره شیعه بدرد می‌خورد و نه بررسیهای سنیان، ولی در بحثهای بعدی باور خواهید کرد که تفسیر و تبیین اهل سنت از عقاید امامیه، مقدار بیشتری از حقیقت را نشان می‌دهد تا تفسیرهای وهابیان که اصلاً رنگی از حقیقت و واقعیت ندارند.

ما هنگامی که به نتایج مطالعاتی وهابیان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که در تفسیر و تبیین صحیح عقاید شیعی، سخت در مانده‌اند. آن تشیعی که وهابیان درباره آن حرف می‌زنند، اصلاً مورد نظر متفکران اهل سنت نیست. آن تصویر عجیب و غریبی که وهابیان از شیعه نشان می‌دهند به هیچ وجه آن چهره‌ای نیست که بزرگان اهل سنت و دانشمندان شیعی از شیعه به ما نمایش داده‌اند. اینان راهی به معنای صحیح الوهیت و نبوت از نظر شیعه و همچنین بقیه واقعیت‌های مذهب امامیه ندارند چرا که در چنگال انحرافی بزرگ اسیرند وزیر نفوذ نظریه افراطی همسانی امامیه و غلو قرار دارند، در صورتی که تشیع هیچ ارتباطی با غلو ندارد و روشن است که در این شرایط جز سرگردانی

چیزی دستگیر وهابیان نمی شود.

و آنچه مایه شگفتی است این است که برخی ساده لوحان سنی، دیدگاه وهابیان را درباره شیعه می پذیرند و رویکرد متفکران خودشان را به نیشخند می گیرند با اینکه هر دو درباره تشیع حرف می زنند. این دسته از مردم از درگیری تندی که بین خود اهل سنت و وهابیان است بی خبرند و لذا این گونه فریب می خورند. در صورتی که این درگیری ریشه در همان مشکل شناخت هویت شیعه دارد.

همان گونه که در قرن هیجدهم با پیدایش وهابیت، همین مشکل، آتش درگیری بین تسنن و تشیع را برافروخت، امروزه نیز میدان درگیری را به میان خود وهابیان و سنیان کشانده و تا سراز این مشکل در نیاوریم، به دلایل اختلاف اهل سنت با وهابیت پی نخواهیم برد. بسیاری از مسایلی که در گذشته نقطه اختلاف بین شیعه و وهابی بود امروزه به نقطه درگیری بین سنی و وهابی تبدیل شده است.

اهل سنت به روشنی گفته اند که مسایلی که وهابیان بر ضد شیعه مطرح می کنند، مربوط به غلو و غالیان است نه شیعه. چون اینان به خوبی از تفاوت ریشه ای امامیه با غلو آگاهند، گرچه این دیدگاه وهابیان برگسترش دامنه نزاع سنی و شیعی نیز بی تأثیر نبوده ولی آتشش به جان خود وهابیان و سنیان نیز افتاده است. و اینجاست که دلیل هشدارهای مکرر متفکران شیعه و سنی روشن می شود. تا این دردسر وجود داشته باشد امید هیچگونه تفاهم و تنش زدایی بین این سه گروه نیست.

دکتر «ناصر قفاری» نویسنده تندرو وهابی که شیعه را کافر

می خواند، گزارشی از درگیری تند و تیز وهابیان با سنیان درباره امامیه ارائه داده که خواندنی است:

«پرونده قطور دعوی نویسندگان معاصر درباره امامیه بسیار نظرم را جلب کرد. گروهی از نویسندگان همچون «محب الدین خطیب»، «احسان الهی ظهیر» و «ابراهیم جبهان»، آنان را کافر می شمردند و معتقدند که غلو، آنان را از مرز اسلام به بیرون رانده است و گروهی دیگر همچون «نشار»، «سلیمان دنیا» و «مصطفی شکعه»، امامیه را فرقه ای میانه رو می دانند که هیچ گرایشی به غلو باطنیان ندارند و برخی دیگر همچون «بهنسای» به تردید افتاده تا بدانجا که درباره مطالبی که «محب الدین خطیب» و «احسان الهی ظهیر» درباره شیعه نوشته اند، از بزرگان شیعه پرسش نموده است و البته در چنین گردابی، حقیقت گم یا کمرنگ می شود.»<sup>(۱)</sup>

و پافشاری من برای ریشه یابی چنین نزاعی و دارم نمود. تا پایان نامه دکترای خود را به عنوان «مشکل وهابیان در خلط بین شیعیان و غالیان» بنویسم و آنجا گفته ام که این دردسر از تفاوت شیوه های مطالعاتی تولید شده است.

من پس از پژوهشی دراز مدت درباره روشهای مطالعاتی شیعه شناسی دریافتم که به هیچ وجه نمی توان از روش مطالعاتی وهابیان برای شناخت شیعه استفاده نمود به ویژه که بین خود

۱. اصول مذهب الشیعة الامامية الانسی عشریه، ج ۱، ۱۱-۱۰، کتابی که در نقد وی نوشته ام به زودی منتشر می شود.

وهابیان و سنیان در شناخت امامیه اختلافی دامنه‌دار وجود دارد. مطالعه پیرامون مذهب تشیع با استفاده از شیوه وهابیان، سرانجامی جز قربانی کردن موضوع تحقیق - یعنی واقعیات تشیع - ندارد. به گونه‌ای با موضوع برخورد می‌شود که گویا پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، هیچگونه شیوه‌ای برای تبیین عقاید خود ندارند. برای گریز از بحران درگیری موجود بین اهل سنت و وهابیت در معنای عقاید مکتب تشیع، چاره‌ای جز رجوع به تفسیر و تبیین خود امامیه نیست. همان گونه که دکتر «قفاری» درباره «سالم بهنساوی» همین را گزارش نموده است. «بهنساوی» وقتی که اختلاف بین «احسان الهی ظهیر» را با «مصطفی شکعه» در مفهوم تشیع دوازده امامی دید، برای کشف حقیقت به بزرگان امامیه مراجعه کرد و نتیجه گفت‌وگوهایش را در کتاب «السنة المفترى علیها» گرد آورد. آنگاه بود که دانست شیوه مطالعاتی اهل سنت درباره حقایق تشیع به واقعیت نزدیکتر است.

باز می‌بینیم که متفکر بزرگ سنی، دکتر «حامد حفنی داود» خواستار کنار نهادن شیوه مطالعاتی وهابیان و در پیش گرفتن روش امامیه در تبیین افکارشان شده است. وی در مقدمه کتاب عقائد الامامیه «مرحوم مظفر» می‌نویسد: «آنان که می‌پندارند از راه نوشته‌های دشمنان شیعه می‌توانند از عقاید، علوم و فرهنگ جامعه شیعه آگاه شوند، سخت در اشتباهند هر قدر که آن نویسندگان دانشی فراوان و تسلطی کامل و روشی غیر متعصبانه و امانت‌مدار در نقل و بررسی افکار و نظریات داشته باشند. قاطعانه می‌گویم که با وجود آنکه مدت زمان زیادی را به مطالعه

و بررسی عقاید امامان اهل بیت - به طور خاص - و عقاید شیعه - به طور عام - از روی نوشته‌های مورخان و منتقدان این مذهب گذراندم ولی از میان این نوشته‌ها چیز ارزشمندی نیافتم و با همه آن تحقیقات و اشتیاق فراوانم برای فهم ریزه کاریهای آن مکتب، نتیجه‌ای جز دور شدن از حقیقت نظرات تشیع به دست نیاوردم، چرا که با اعتماد بر نوشته‌های دشمنان شیعه، پژوهشم را ناقص و عقیم نمودم، شیعه‌ای که تبلور جمعی از مسلمانان در گوشه و کنار دنیاست. از این رو به خاطر اشتیاق فراوانم در جستجوی حقیقت - هر جا که باشد - ناچار شدم که پرونده مطالعاتی شیعه‌شناسی خود را به گونه‌ای دیگر بگشایم. تصمیم گرفتم این مذهب را از نوشته‌های محققان و دانشمندان خود آن مذهب بشناسم. چرا که بدیهی است دانشمندان یک مذهب، عقاید خود را بهتر و بیشتر از دشمنان خود می‌شناسند هر چند که این دشمنان، سخنورانی زیر دست و نویسندگانی توانا باشند.

به علاوه که امانت‌داری علمی - که از مهمترین پایه‌های پژوهش علمی است و من در تمام تحقیقات و نوشته‌های خود، آن را سرلوحه کارم قرار داده‌ام - انسان را وادار می‌دارد که در نقل مطالب، دقت کامل نماید و چگونه ممکن است یک پژوهشگر هر چند که در فهم مطالب، تسلط و تیزبینی داشته باشد، بدون مراجعه مستقیم به منابع شیعی، به درستی آنچه از مطالب شیعه نقل می‌شود، مطمئن شود؟ اگر چنین کند، بحث خود را بر پایه‌ای غیر علمی نهاده است.

اینها بود که مرا واداشت تا مطالعات شیعه‌شناسی خود را بر

کتابهای خودشان متمرکز سازم و عقاید شان را - بدون کم و زیاد - از نوشتار و گفتار خودشان بگیرم تا در اشتباهی که دیگران هنگام داوری درباره شیعه به آن دچار شده‌اند، نیفتم.

پژوهنده‌ای که بخواهد حقایق را از غیر منابع دست اولش بگیرد، جفایی بیهوده نموده و کاری کاملاً غیر علمی کرده است، همانند کاری که دکتر احمد امین مصری در نوشته‌هایش درباره شیعه انجام داده است.

وی در روشنگری برخی از بخشهای مذهب شیعه برای تحصیل کردگان و فرهیختگان، تندروی نموده و شیعه را نمود یهودیت در اسلام و از ساخته‌های عبدالله بن سبا شمرده است. حرفهایی که بطلانش مسلم است و بیزارای شیعیان از آنها، آشکار. و علمای شیعه کتابها در رد آن نوشته‌اند و در این میان علامه «محمد حسین آل کاشف الغطاء» در کتاب «اصول الشیعه و اصولها» تحقیقی جامع دارد.<sup>(۱)</sup>

برای روشن شدن مطلب، مثالی می‌آورم که این مشکل خلط رابخوبی نمایان سازد. وهابیان در نوشته‌های خود آورده‌اند که شیعیان معتقدند: حضرت علی علیه السلام در میان ابرهاست و اینان به هیچ یک از فرزندان حضرت در قیامش کمک نمی‌کنند مگر اینکه خود آن حضرت از آسمان فریاد زند که با این شخص همیاری کنید.

ولی معلوم است این غالیانند که می‌پندارند آن حضرت در میان ابرهاست و از آنجا با مردم سخن می‌گوید. من پس از مطالعه و تحقیق

از دانشمندان بزرگ شیعه در بزرگترین مرکز علمی آنان - شهر قم - دریافتم که آنان از این سخنان بیزارند. آنچه که پیش آنان ثابت است همان است که پیش اهل سنت ثابت است، که هنگامی که امام مهدی علیه السلام - که سنی و شیعه بر قیامش اتفاق نظر دارند - قیام می‌کند فرشته‌ای از آسمان، نام او را می‌برد و مردم را به یاریش می‌خواند. می‌بینید که برای مطالعات شیعه‌شناسی نمی‌توان به نوشته‌های وهابیان اعتماد کرد.

از گلچینی که از کلمات متفکران اهل سنت آوردیم، دلیل شکست و نافرجامی وهابیان در شیعه‌شناسی شان و پیدایش شکافی بس ژرف، بین وهابیان و سنیان روشن می‌شود. و آن جز همین اشتباه وهابیان در شناخت هویت تشیع و خلط آن با غلو چیز دیگری نیست.

هدف من از توضیح این مشکل و اصراری که در ارائه کلمات متفکران سنی به صورتی گسترده داشتم، بیان چند چیز بود:

۱. تبیین تأثیر فوق العاده‌ای که این مشکل در گسترش اختلاف بین شیعه و سنی از یک طرف و وهابی از سوی دیگر دارد.

۲. تبیین نقش مهمی که این مشکل در بروز انحراف و شکست شیوه مطالعاتی شیعه‌شناسی وهابیان، بازی می‌کند.

۳. تبیین تأثیر حل این مشکل در بهبود روند تفاهم و تنش زدایی بین این سه فرقه.

۴. تبیین چهره واقعی امامیه.

بزرگترین دشمن خارجی دین و مذهب الهی، افکار کفرآمیز و الحادی و مادی‌گرایانه است که به شبهات ضد دینی دامن می‌زند. به

۱. مقدمه کتاب عقائد الامامیه، ۲۳-۲۰.

عقیده من بزرگترین دشمن داخلی هر مذهب که موجودیت و هویت آن را زیر سؤال می برد، در هم آمیختن حقایق و اوهام است که معنایی غیر واقعی و نادرست از حقایق دینی و مذهبی به دست می دهد و صورتی وارونه و زشت از مذهب ترسیم می کند که نتیجه ای جز گریز عقل بشری از دین و گرایش به الحاد ندارد و مشکل خلط بین تشیع و غلو، خود نوعی درهم آمیختن حقایق و اوهام است.

۵. تبیین دلیل اصلی ارتباط برقرار کردن وهابیان بین شیعیان و صوفیان غالی. دلیل عمده این عقیده، همان یکی انگاشتن امامیه و غالیان است در صورتی که علمای شیعی این فرقه های تصوف غلوآمیز را تکفیر می کنند.

تمام آنچه گفتیم توضیح مرحله اول از مراحل شناخت تشیع بود.

\* \* \*

از مسایل بسیار مهم در مرحله اول از مراحل شناخت تشیع، شناخت عوامل پیدایش خطا و انحراف وهابیان در این مرحله است. دو عامل اساسی می توان برای این موضوع برشمرد:

۱. عدم آگاهی وهابیان.

۲. شیوه مطالعاتی آنان.

عامل اول، خود، سه سبب دارد:

۱. عدم اطلاع از معنای غلو.

۲. عدم شناخت معنای تشیع.

۳. عدم آگاهی از موضع گیری امامیه نسبت به غلو و غالیان.

عامل دوم نیز دو سبب اصلی دارد:

۱. روش تفکر و اندیشه وهابیان.

۲. خروج از روش سنیان دیگر در برخورد با تشیع.

توجه داشته باشید که ما نمی خواهیم تنها یک تحقیق سردویی روح داشته باشیم بلکه در پی آنیم تا خواننده گرامی متوجه خطری که از این ناحیه شکل می گیرد باشد و خود در دام آن گرفتار نشود.

\* \* \*

### آثار منفی مشکل خلط

اینک به آثار و نتایج منفی سیطره و تسلط بیماری خلط بر فکر و اندیشه وهابی تنها اشاره ای می کنیم:

۱. خطا در تفسیر حقیقت الوهیت و نبوت در عقیده شیعی.

۲. خطا در تفسیر حقیقت شریعت و احکام دینی در عقیده شیعی.

۳. خطا در تفسیر حقیقت اهداف مذهب شیعه.

۴. خطا در تفسیر حقیقت برخی اصطلاحات شیعی.

۵. خطا در تفسیر حقیقت منابع مذهب شیعه.

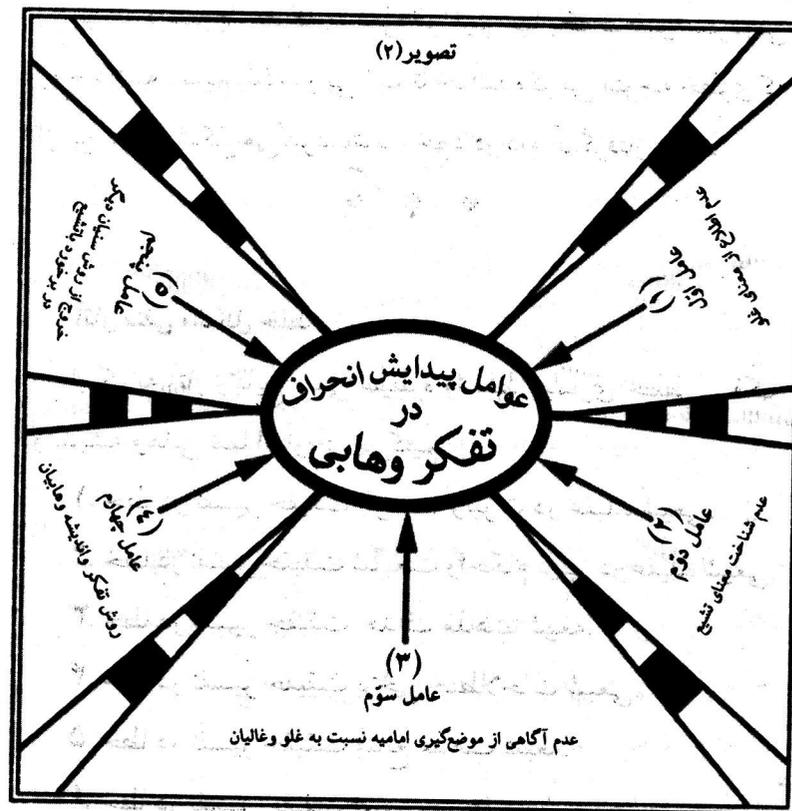
۶. خطا در تفسیر حقیقت امامت در عقیده شیعی.

۷. خطا در تفسیر حقیقت هویت مذهب شیعه.

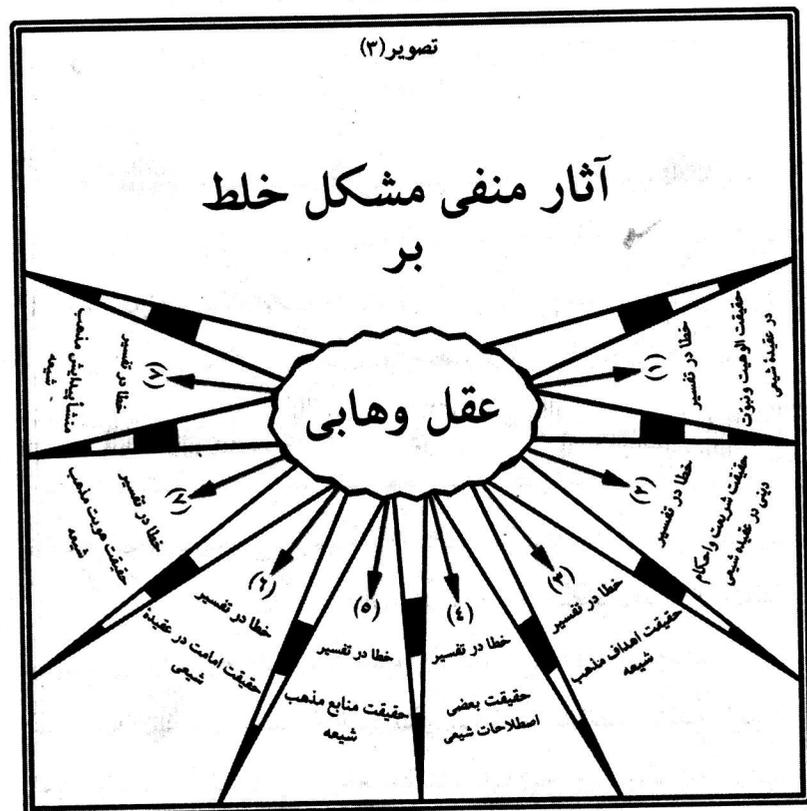
۸. خطا در تفسیر منشأ پیدایش مذهب شیعه.

نتیجه این هشت خطا، خطایی بس بزرگ است و آن خطا در تفسیر ویژگیهای مذهب شیعه است که منجر به درهم آمیختن ویژگیهای

مذهب شیعه و مسلک غلو می‌گردد. برای این که سرانجام شوم این اشتباهات برای خواننده عزیز روشن گردد، به دو تصویر زیر دقت نمایید.



در تصویر شماره (۲)، پنج سبب پیدایش و گسترش خطا و انحراف وهابیان را به شکل تیرهایی نمایش داده‌ایم که فکر و اندیشه وهابی را هدف قرار داد.



و در تصویر شماره (۳)، بازتاب همین تیرها را نشان داده‌ایم تا بفهمانیم که این اشتباهات هشتگانه، نتیجه حتمی همان اسباب پنجگانه است و این فتنه، دایره‌ای وسیع را در آتش خود می‌سوزاند.

پیش از پرداختن به عوامل پیدایش و گسترش مشکل خلط و هابیان  
بین تشیع و غلو ذکر چند نکته لازم است:

۱. مشکل درهم آمیختن تشیع و غلو در نظام فکری و هابیت، بدون  
مقدمه و به طور ناگهانی به وجود نیامده است. بلکه نتیجه عوامل  
بسیاری است که در گذشت زمان، دست به دست هم داده‌اند و این  
دردسر را آفریده‌اند. از نظر علمی هم ثابت است که مشکلات تاریخی  
- بسان برخی اکتشافات که بایک جرعه و جهش ذهنی حاصل شده  
است - در یک لحظه به وجود نیامده‌اند.

۲. تشخیص عوامل پیدایش مشکلات تاریخی، کاری بسیار  
دشوار است. همانند تشخیص یک بیماری ساده و پیش پا افتاده  
نیست؛ از همین رو خواهید دید که بعضی از عوامل، سبب وجود  
مشکل نیستند بلکه سبب گسترش آنند.

۳. عوامل این مشکل بزرگ را جز با مطالعه و بررسی تاریخ این  
مشکل، نمی‌توان شناخت. به همین خاطر به تمامی نوشته‌های  
و هابیان درباره تشیع مراجعه کردیم و پس از سالیانی دراز، بررسی  
و مطالعه، از تاریخ مسأله آگاه شدیم و آنگاه عوامل پیدایش آن را

تشخیص دادیم. بر اثر این پژوهش، برای ما روشن شد که این مشکل نظام فکری وهابیت، ریشه در زمان ظهور وهابیت در دوران عثمانیان دارد. دولت عثمانی برای چنگ اندازی بر قدرت در وضعیت جنگی سختی با دول شیعی صفوی بسر می برد. وی برای تشویق مردم به شرکت در جنگ با ایرانیان شیعی، پروژه تکفیر شیعیان و اباحه ریختن خون آنان را در دستور کار خود قرار داد. این نقشه در شبه قاره هند هم رخنه نمود و شخصی به نام «شاه عبدالعزیز دهلوی» تحت تأثیر این پروژه، کتابی به نام «التحفة الاثنی عشریه» نگاشت. دولت عثمانی، مختصر این کتاب را در میان اهل سنت نشر داد و به اختلاف بین شیعه و سنی دامن زد. این کتاب تأثیری بسزا در شیوه برخورد وهابیان با شیعیان و پیدایش مشکل خلط بین تشیع و غلو گذاشت. تأثیر این کتاب را بر «محب الدین خطیب» - یکی از پایه گذاران نظام فکری وهابیان و یکی از منابع وهابیان در مطالعات شیعه شناسی - در کتابش «الخطوط العریضة فی دین الامامیه» که مختصر همان کتاب «التحفة الاثنی عشریه» بشمار می رود، به روشنی می توان دید.

روش نویسنده کتاب «التحفة» تأثیری ماندگار در مطالعات شیعه شناسی وهابیان گذاشت. این را آشکارا در نوشته های «احسان الهی ظهیر» احساس می کنیم. البته اوضاع و شرایط سیاسی زمان تألیف کتاب «التحفة» بر مورخان پوشیده نیست. تمام مورخان هندی گفته اند که این کتاب در پایان قرن ۱۲ هجری - در اوج درگیری سیاسی پادشاهان طرفدار شیعه در مملکت «اود» در لکنهو با پادشاهان

طرفدار اهل سنت آن منطقه - منتشر شده و صد البته که در میانه چنین نزاعی سیاسی، این گونه نوشته های فرقه ای خدمتی بس بزرگ به اهداف و مقاصد سیاسی دولتها و حکومتها می کند. به همین خاطر می بینیم که این کتابها به همان حاکمان و پادشاهان اهدا می شود.

«محمود شکری آلوسی» هم که کتاب «التحفة» را مختصر نموده در مقدمه کتابش می نویسد:

«این کتاب را به پیشگاه جانشین خدا در زمین و نماینده پیامبر در احیای دین تقدیم می دارم. آن که به بهترین شکل، رعایت حال مردم را می کند و با برنامه ای دقیق و بینشی عمیق، کارها را تنظیم می کند و بهترین شیوه را در استواری امور مردم و نگاهبانی از آنها در پیش می گیرد و دانشمندان و نیکان مملکتش را به توجه خاص ویژه می گرداند.... و او امیر مؤمنان است که طاعتش بر همگان لازم است. پادشاه دریا و خشکی، سلطان فرزند سلطان، پادشاه جنگجو، عبدالحمید خان پسر سلطان جنگجو، عبدالمجید خان. خدایا بنا یاری خودت، یاری کن و برای بزرگداشت نام خودت، پیروزش گردان و فتنه دشمنان سیاه دل او و خودت را در هم بکوب و با شمشیر قهر و غلبه خود، گردن آنها را خرد کن.»<sup>(۱)</sup>

و بعد ادامه می دهد که: «مقصود من از پیشکشی این کتاب به آستان عالی قدرش این است که نگاه اکسیری اش را بر کتاب بیفکند تا مورد

۱. مختصر التحفة الاثنی عشریه، ۲-۳.

پذیرشش قرار گیرد که آن گاه به امید خدا آرزویی روا دارم و عملی پذیرفته. این کتاب را در ۹ بخش تنظیم نمودم. بخش اول: در بیان فرقه‌های شیعه و ذکر احوال آنان...»<sup>(۱)</sup>

با کمال تأسف، این کتاب که در اوضاع سیاسی ویژه‌ای منتشر گردید، به صورتی مؤثر، نظام فکری و مطالعاتی وهابیان را شکل داد که تا به امروز همان شیوه را دنبال می‌کنند و دیدگان خود را بر مخالفت بزرگان اهل سنت با مطالب آن کتاب، می‌بندند. آری این کتاب، زائیده سیاست است و آنچه با سیاستی بیاید، با سیاستی هم برود.

سیاست دولت عثمانی اقتضا می‌کرد که به شکلی جدی، مذهب تشیع را وارونه جلوه دهد، به ویژه که پس از سقوط بغداد به دست دولت شیعی ایران، به شدت، موجودیت خود را در خطر دید. دولت عثمانی به خوبی می‌دانست که اهل سنت وارد نبردی خونین با شیعیان امامی نمی‌شوند مگر این مطلب جا بیفتد که شیعیان، جزو غالیان کافر هستند نه جزو مسلمانان.

و این چنین بود که گرفتاری خلط تشیع با غالیان در سایه شرایط سیاسی روزگار عثمانیان خود را نشان داد و به دست وهابیان - که از همان نوشته‌های روزگار عثمانی استفاده می‌کردند - گسترش یافت و صد البته هم که چرب‌تر و شدیدتر. ولی تمامی این کتابها، صرفاً نوشته‌هایی تبلیغی بودند، نه علمی و تحلیلی و روشن است که تبلیغات غیر علمی،

۱. مختصر التحفة الاثنی عشریه، ۲-۳.

هدفش وارونه‌نمایی چهره رقیب است و فرار از هرگونه گفتگوی علمی با او. پس از فروپاشی دولت عثمانی، بسیاری از بزرگان اهل سنت، ضرورت احیای روش برخوردار متفکران پیشین اهل سنت را با شیعیان گوشزد کردند، در شرایطی که این شیوه در روزگار عثمانیان به دست فراموشی سپرده شده بود. شیخ «محمود شلتوت»، رئیس دانشگاه ازهر و پیشوای بزرگ اهل سنت، فتوایی صادر نمود که مذهب شیعه هم همچون چهار مذهب اهل سنت است و می‌توان آن را اختیار کرد.

آنچه در اینجا گفتیم، گوشه‌ای از تاریخ نظریه همسانی تشیع و غلو در نظر وهابیان بود ولی خواننده گرامی می‌تواند این بحث را به گونه‌ای گسترده و قانع‌کننده در مباحث آینده پیگیری کند.

۴. درباره مشکل خلط وهابیان بین تشیع و غلو باید با تحقیقی همه‌جانبه محورهای بحث را تفکیک نمود و درباره تک تک آنها بحث نمود. محورهای مورد بحث عبارتند از: غلو، امامیه، ارتباط امامیه با غلو، وهابیت در محور سوم باید دید که آیا تشیع با غلو، سرسازگاری دارد یا شکافی ژرف بین آنها یافت می‌شود؟ دیدگاه هریک از شیعیان و غالیان نسبت به همدیگر چیست؟

در محور چهارم باید بررسی نمود که مقدار آشنایی وهابیان با تشیع چیست؟ آیا وهابیان از حقیقت تشیع، خبری دارند؟ شیوه وهابیان در برخورد با دیگر مسلمانان چگونه است؟ وهابیان، غلو را چگونه تعریف می‌کنند؟ و شیعیان، چگونه تفاوت شیوه اهل سنت و وهابیان در برخورد با شیعیان در کجاست؟ سازمان فکری وهابیان بر

چه استوار است؟ و این سازمان فکری چه تأثیری در نوع برخوردشان با شیعه گذاشته است؟

درک عمیق مشکل خلط، پس از بررسی این چهار محور میسر است و این همان مشکلی است که تفاهم مسلمانان و تنش زدایی میان آنان را در معرض خطری جدی قرار داده است که باید برای آن فکری کرد.

**۵.** با بررسی دامنه داری که درباره نوشته‌های وهابیان پیرامون تشیع انجام دادیم و با تحقیق دراز مدتی که نسبت به نوشته‌های نویسندگان گرفتار در دام خلط بین وهابیت و تشیع، در پیش گرفتیم، متوجه شدیم که این نویسندگان شش دسته‌اند:

**اول:** گروهی که برای جلب رضایت حاکمان و سردمدارانی که به سختی با دولت شیعی ایرانی درگیر بودند، کتاب نوشتند و از همین رو می‌بینیم که کاملاً رنگ و بوی تبلیغاتی - امنیتی دارد، گویا از سوی سازمانی اطلاعاتی که در خدمت استعمارگران است منتشر شده است و نمایانگر سیاست خارجی همان دولت ضد شیعی است و هیچگونه ارتباطی با واقعیات مذهب تشیع ندارد. این گروه از نویسندگان - که همان قلم بدستان دریاری هستند - سهم زیادی در گسترش فتنه خلط و در هم آمیختگی داشته‌اند.

**دوم:** گروهی ساده اندیش که طعمه فریب دسته اول شده‌اند. آنانی که از روی سادگی، به نوشته‌های آن قلم بدستان دریاری اعتماد کرده‌اند و باورشان شده که امامیه یکی از فرقه‌های غالیانند، نه از مسلمانان. خود من هنگامی که کتاب «ارتباط شیعه و غالیان» را می‌نوشتم، از

همین گروه بودم.

**سوم:** گروهی که ساده اندیش نبودند، اما دقت نظر و بینش ژرف نداشتند. اینان - ندانسته - در دام خلط گرفتار شده‌اند و چیزهایی را که واقعاً غلو نیست، غلوآمیز شمرده‌اند و چیزهایی که امامیه به آن قائل نیست، بدون هیچ دلیل و برهانی به آنها نسبت داده‌اند. به خاطر بی‌دقتیشان در مطالعه کتابهای شیعه، حقایق تشیع را وارونه می‌فهمند و بین توحید و شرک می‌آمیزند و شیعیان را متهم به شرک می‌کنند.

اینان بین شرک بزرگ - که انسان را از اسلام خارج می‌سازد - و شرک کوچک - که در بسیاری از مسلمانان هست و لطمه‌ای به اصل اسلامشان نمی‌زند - فرقی نمی‌گذارند و نیز بین مراتب و درجات کفر، تفاوتی نمی‌بینند. کفری را که موجب خروج از اسلام نیست با کفری که موجب خروج از اسلام است درهم می‌آمیزند و همه فرقه‌های اسلامی را که مخالف آنها باشند، متهم به ارتداد و خروج از اسلام می‌کنند و بسیاری از مسلمانان را کافر می‌شمرند.

**چهارم:** گروهی که افکار مذهبی خود را بسان افکاری حزبی می‌انگارند و هر نغمه مخالف را محکوم می‌کنند و قبل از هرگونه بحث و بررسی نسبت به مذاهب دیگر و حتی قبل از هرگونه شنیدن، بدون هیچ‌گونه شناختی، پیشداوری می‌کنند و تمام مخالفان را بر باطل می‌دانند. اینان هر صدای مخالف را نوعی غلو می‌انگارند و آن را با انواع تهمتها می‌رانند.

**پنجم:** گروهی که اعتراضات منطقی شیعه را بروهابیت تحمّل

نمی‌کند و به جای پاسخگویی به این اشکالات، دفاعی کورکورانه از وهابیت می‌کند و در این بین مجبور می‌شود بسیاری از مسلمات بین اهل سنت و شیعه را انکار کند. در حقیقت، دفاع تعصب‌آمیز از وهابیت آنان را از حالت منطقی و عقلانی خارج می‌کند و به جبهه‌گیری عاطفی و ادار می‌سازد. به جای پاسخگویی به اعتراضات شیعه، سیلی از اتهامات را روانه میدان حریف می‌سازند. هرچه که در کتابهای فرقه‌شناسی به غالیان نسبت داده‌اند، به تشیع نسبت می‌دهند و اینان نیز به گسترش بیماری خلط کمک شایانی نموده‌اند.

وهابیان در برابر خود با انبوهی از اشکالات قوی و علمی روبرو می‌شود که از سوی شیعه و حتی بعضی از اهل سنت ارائه شده است و چون از حل این مشکلات ناتوانند و دریافته‌اند که اندیشه وهابی وضعی دردناک دارد، لذا تمام نیروی خود را برای دفاعی سخت از وهابیت گرد آوردند و پروژه‌ای خطرناک برای دفاع کورکورانه از وهابیت پی ریختند که نتیجه‌ای جز وارونه‌نمایی حقایق و واقعیت‌های تشیع نداشت. آنان هدفی جز تقویت جبهه دفاعی خود نداشتند و هر کاری را برای رسیدن به این مقصود به خدمت گرفتند. تخریب چهره امامیه یکی از تاکتیک‌های دفاعی آنان بود. آنان به واقعیت‌های مذهب تشیع کاری نداشتند، بلکه تنها و تنها می‌خواستند با تخریب و رد تهمت‌آمیز، دیوارهای دفاعی خود را مستحکم کنند.

**ششم:** خطرناک‌ترین گروه از نویسندگان ضد شیعی، آنانی هستند که خود را در صفوف وهابیان ساده لوح جازده‌اند و خود را به آنان

می‌چسبانند، در صورتی که سنیان و وهابیان هر دو از آنان بیزارند. بزرگان اهل سنت، زمانی که به نیت شوم اینان - که چیزی جز دستیابی به قدرت و ثروت و شهرت نبود - پی بردند، آنها را از میان خود راندند و ناگزیر اینان بدامن وهابیان پناه آوردند تا به آرزوهای پلید خود برسند.

« عبد الله علی قصیمی نجدی » را می‌توان از این گروه شمرد. وی از عربستان به مصر سفر کرد و در آنجا با علمای اُزهر اختلاف پیدا کرد و آنان طردش نمودند. وی کتابی به نام «انقلاب وهابیت» نوشت که وهابیان را بسیار خوش آمد و دنیای اهل سنت را به عکس العمل واداشت. پس از آن کتابی به نام «درگیری اسلام و بت پرستی» نگاشت و شیعیان را بت پرست نامید که وهابیان بسیار خوشحال شدند. ولی پس از آن، وی کفر خود را آشکار نمود و ادیان الهی را انکار کرد و انبیاء الهی را مورد هجوم خود قرار داد. و اینجا بود که وهابیان نیز او را طرد نمودند، ولی آن چهره وارونه‌ای که او از تشیع به تصویر کشیده بود، در یادها باقی ماند و تأثیر خود را گذاشت.

۶. یکی از عوامل فوق العاده مهم در گسترش مشکل خلط، ابهامی بود که در برخی واژه‌های متداول در قرن اول هجری و کمی پس از آن، به چشم می‌خورد. در آن روزگاران، واژه «تشیع» بر فرقه‌های زیادی اطلاق می‌شد که تشیع واقعی - یعنی امامیه - از آنها بیزار بود و همین جوّ تیره و تار، زمینه را برای حملات فرهنگی دشمنان امامیه فراهم ساخت و به بهانه فرقه‌های غالی، بابرچسب تشیع، سیل اتهامات دامنگیر امامیه گردید.

همین خلط بین معنا و مفهوم تشیع - که بر فرقه‌های بسیاری اطلاق می‌شود - و معنا و مفهوم امامیه دوازده امامی - که فقط بر یک طائفه اطلاق می‌شود - موجب شد که بسیاری از آراء و نظریات نابجای آنان - که پیش امامیه و اهل سنت، کفر شمرده می‌شد - به امامیه نسبت داده شود و بسیار روشن است که اگر معانی کلمات و مرز مفهومی آنها به دقت مشخص نگردد، به سادگی بازیچه غرض ورزان و یا ساده‌اندیشان قرار خواهد گرفت.

۷. یکی دیگر از عوامل گسترش فکر همسانی شیعه و غلو در نظر وهابیان، وجود بعضی از غالیان در قرن اول در شهر شیعه نشین کوفه بود. افرادی که به گواهی روشن تاریخ، بسیار اندک بودند و به سختی از سوی جامعه شیعی آن وقت - و حتی بعدها - طرد شده بودند و اندک‌اندک نسل آنان نابود گردید. و اصولاً هرگاه تشیع دوازده امامی در قلوب مردم منطقه‌ای جا می‌گرفت، غلو از آن منطقه مجبور به کوچ بود. در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

۸. با توجه به سیاست شکنجه و تهدید و کشتاری که از سوی امویان و عباسیان، دامنگیر اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام شده بود، با آن مقامی که اهل بیت نزد مسلمانان داشتند، جای هیچ تعجب نیست که شیعیان مظلوم آن خاندان نیز ستمی چند برابر از همان خلفا و فرمانروایان ببینند و به انواع سخنان کفرآمیز متهم گردند تا جنایات ستمکاران توجیهی داشته باشد، به خصوص که مظلوم وضعیف، در برابر دشمن زورگوی مسلط، قادر به دفاع از خود هم نیست.

عوامل پیدایش و گسترش نظریه همسانی تشیع و غلو در دیدگاه وهابیت گفتیم که عامل نخستین این تفکر افراطی، عدم آگاهی وهابیان نسبت به تشیع امامی است.

این عدم آگاهی آنان، مربوط به سه نقطه است:

۱. عدم اطلاع از معنای غلو.

۲. عدم شناخت معنای تشیع.

۳. عدم آگاهی از موضع‌گیری امامیه نسبت به غلو و غالیان.

وما در این نوشتار، تنها می‌خواهیم نقطه اول را بسط دهیم و بقیه مطالب را در کتاب دیگرمان «دیدگاه امامیه درباره غلو و غالیان» به تفصیل می‌آوریم.

### جهل به معنای غلو

غلو چیزی است که همه مذاهب اسلامی آن را رد نموده‌اند. هیچ فرقه‌ای را نمی‌یابید که غلو را پذیرفته باشد. این نگاه قهرآمیز مذاهب به مسأله غلو، ناشی از هشدارهای مکرر قرآن و سنت نبوی است. چرا که این دو منبع دائماً گوشزد نموده‌اند که انحراف ادیان، با غلو پایه

ریزی شده است. تاریخ غلو همزاد تاریخ انحراف است. انحرافی نیست که ریشه در نوعی غلو نداشته باشد. این نکته تاریخی مسلم است که در همه فرقه‌هایی که رنگ اسلامی دادند ولی فرسنگها از حقیقت آن بدورند، زمینه ساز انحرافشان، همان گرایشات غالیانه شان بوده است.

ما در اینجا نمی‌خواهیم هرچه را که در قرآن و سنت درباره غلو و نتایج خطرناک آن آمده، بازگو نماییم و قصد نداریم که از فرقه‌های غلو و ریشه‌های آنها و تأثیر مجوسیت و یهودیت و مسیحیت بر آنان سخنی به میان آوریم چراکه ربطی به بحث ما ندارد، بلکه می‌خواهیم از موضوعی پرده برداریم که رابطه‌ای تنگاتنگ با هدف ما دارد و در جای دیگر هم مورد بررسی قرار نگرفته است و آن نکته، بررسی جایگاه مفهوم «غلو» در فرهنگ و هابیت و تعریفی است که آنان از این مفهوم ارائه می‌دهند.

از قرن هجدهم میلادی که وهابیت پا گرفت تا به امروزه، این فرقه، تعریفی عجیب و غریب - که هیچ تناسبی با دیدگاه امامیه و حتی دیدگاه سنیان عادی ندارد - از مفهوم غلو را رواج داده‌اند. تعریفی که سرانجامی جز متهم نمودن همه مذاهب اسلامی به غلو ندارد. به یاد دارم آن هنگامی که به عنوان یک وهابی متعصب در مراکز آموزشی وهابیت در عربستان آموزش می‌دیدم، غلو را برای ما جوری معنا کرده بودند که حتی قاطبه اهل سنت - که اشاعره و ماتریدیان هستند - از تیررس این واژه در امان نبودند، امامیه که جای خود دارد.

این شیوه آموزش و تبلیغات، تأثیری نابهنجار بر من و دیگر دانشجویان می‌گذاشت. اولین اثرش این بود که چون این فرقه‌ها را آلوده به غلو و شرک و کفر و انحراف می‌دیدیم، دیگر حتی به خود اجازه نمی‌دادیم که آرا و عقاید آنان را بخوانیم و بررسی کنیم و به همه بزرگان و دانشمندان این فرقه‌ها بدبینانه نگاه می‌کردیم و برای گفتگو با آنان هیچ ارزشی قایل نبودیم.

دانشمند معاصر اهل سنت، «یوسف قرضاوی»، این حالت تأسف بار را - که از کینه‌ها و عقده‌های چرکین و هابیان سرچشمه گرفته - چنین به تصویر می‌کشد:

«از وارونه‌نمایی شعائر اسلامی و درهم شکستن نمادهای دینی و تخریب ارزشها، کسی جز دشمنان اسلام سودی نمی‌برد، ولی متأسفانه همین کارها، آرزوی بعضی از مسلمانان گشته است. سال قبل که از کشور عربستان دیدار داشتم، امری دهشت بار و تأسف‌آمیز یافتم. مجموعه‌ای از کتابها انتشار یافته بود که دانشمندان و بزرگان را هدف تیرهای اتهام و شماتت خود قرار داده بود. اینها را بعضی از هواداران سلفیه (بنیادگرایان وهابی) نوشته‌اند. اینان هیچ دانشمند پیشین و معاصر را از سهمیه تهمت و افترا و مذمت و بدگویی بی بهره نگذاشته‌اند. هرکسی را به گونه‌ای زیر سؤال برده‌اند و برایشان مرده‌وزنده فرقی نمی‌کنند.»<sup>(۱)</sup>

۱. الشیخ الغزالی كما عرفته رحلة نصف قرن، یوسف القرضاوی، ص ۲۶۳.

«محمد غزالی» پیشوای سنیان معاصر هم، فهم و هابیان را از دین، فهمی غریب و نامأنوس می‌داند.<sup>(۱)</sup> و آن را خطرناکترین دشمن اسلام می‌شمارد: «رشد اسلامگرایی از چند سوتهدید می‌شود که خطرناکترینش، نوعی تفکر مذهبی در لباس بنیادگرایی تندرو است که حتی سلفیان راستین، از آن بیزارند.»<sup>(۲)</sup>

چه خوب است که وهابیت، کمی به این حرفها اعتنا کند و فهم خود را از غلو نقد نماید و در تفسیر آن تجدید نظر کند. آدمی تا دست به انتقاد از خود نزند، نمی‌تواند در دیدگاههای خود، تجدید نظری داشته باشد و درست را از نادرست تشخیص دهد.

نکته مهمی که باید گوشزد نمایم این است که واژه «غلو» دو کاربرد دارد: یکی در فقه و دیگری در حدیث. آنچه که انسان را به وادی خطرناک ارتداد و کفر می‌کشاند، معنایی است که از واژه «غلو» در فقه اراده می‌شود ولی آنچه که در تاریخ حدیث بر برخی راویان اطلاق گردیده، از آن معنای فقهی اش بسیار دور است.

«شهرستانی» اشعری می‌نویسد: «غلو و غلیان»

«غالیان، آنانی هستند که درباره پیشوایان خود، زیاده روی نمودند و آنان را از مرز مخلوق بودن خارج کردند و برکرسی الوهیت نشانند. گاهی رهبران را به خداوند تشبیه می‌کردند و گاهی خداوند را به آنان تشبیه می‌نمودند. از یک جهت زیاده روی داشتند و از یک طرف،

۱. هموم داعیه، محمد الغزالی، ۱۵۲.

۲. سر تاخر العرب، محمد الغزالی، ۵۲.

کوتاهی. شبهه آنان از تفکر حلول خدا در انسان و آزایی تناسخی و حرفهای یهود و نصارا سرچشمه گرفته بود.»<sup>(۱)</sup>

از این قطعه کلام، معلوم می‌شود که غلوی که منجر به ارتداد می‌شود، دو پایه اساسی دارد:

۱. الوهیت انسان و بالابردن انسان به مقام الوهیت؛
۲. پایین آوردن خداوند به مقام بشری.

بدون تردید، حلول خداوند در بشر، خداوند را تا مقام بشری پایین آوردن است و ازلیت انسان، او را به مقام الوهیت بالا بردن می‌باشد. باکمترین تحقیق و پژوهش در فرقه‌های غالبانه، به خوبی می‌توان، به وجود این دورکن مهم در افکارشان پی برد.

ولی آن غلو که در علم حدیث مطرح می‌شود و بر برخی از راویان اطلاق می‌شود، مربوط به مسائل فرعی اسلامی است نه مسائل اصلی و به هیچ وجه منجر به ارتداد و شرک نمی‌شود. عدم تفکیک بین این دو نقطه، وهابیان را به اشتباهات خطرناکی انداخته است.

نویسنده وهابی معاصر، «عبد الرحمن عبد الله زرعی» در کتابش به نام «رجال الشیعة فی المیزان» به دام همین اشتباه غلتیده و نتوانسته بین این دو مقام تفکیک نماید. اگر نگاهی به کتب رجالی اهل سنت بیندازیم، می‌بینیم که آنان واژه «غلو» را درباره افرادی استعمال کرده‌اند که درمسأله تفضیل و برتری صحابه، اختلاف دارند، ولی

۱. الملل والنحل.

همانان هیچگاه اینان را به مقام خدایی نمی‌نشانند تا داخل دایره ارتداد گردند. کم‌کم وهابیان از مفهوم متداول «غلو» در نظر اهل سنت فاصله گرفتند و محدوده آن را توسعه دادند تا جایی که این آتش، دامن خود اهل سنت را هم گرفت و وهابیان، شیعه و سنی را همزمان، زیر چتر غلو قرار دادند و سیل اتهامات را به سوی فرقه‌های غیر وهابی گسیل داشتند.

### سرانجام توسعه مفهومی واژه غلو

بارزترین اثری که در این توسعه مفهومی، خود نمایی می‌کند، چگونگی برخورد وهابیان با مخالفان خود در یک سری از مسائل اختلافی است. از آن جایی که وهابیت، مخالفان خود را متهم به غلو می‌کند، در یک سری از مسائل، فتنه‌ای کور و خیالی - در زیر پوشش مقابله با غلو - آفریده که اشاره به بعضی از آنها لازم است:

۱. جو سازی، هیاهو و جنجال پیرامون صفات خبری خداوند.

وهابیان هرکه را که در قضیه صفات خبری، مخالف خود بیابند، متهم به غلو می‌کنند. دهها کتاب از سوی وهابیان در رد شیعه و سنی نگاشته شده و دنیای اسلام را هیاهویی بزرگ در برگرفته است. به جای آن که بحث صفات الهی، عامل یگانگی مسلمانان گردد، توسط وهابیان به حربه‌ای برای ایجاد تشنج و تنش تبدیل شده است.

«محمد عادل عزیزه»، دانشمند سنی معاصر، تلاش بسیاری نموده تا به وهابیان بفهماند که اشاعره و ما تریدیه از غالیان نیستند و اگر آنان، غالی باشند، باید «ابن کثیر دمشقی» نیز که نزد وهابیان، محترم است، از غالیان باشد، چرا که او هم درباره صفات الهی، به روش وهابیان

عمل نکرده است.

عموم سنیان و شیعیان، آیات مربوط به صفات الهی را تأویل می‌کنند و این تأویل را موجب غلو نمی‌دانند. دانشمندان شیعی و سنی، بین تأویل این آیات و غلو هیچ ارتباطی را نیافته‌اند و شیوه ارزیابی وهابیان را سخت مورد انتقاد قرار داده‌اند.

«محمد عادل عزیزه» که کتابی درباره دیدگاه «ابن کثیر دمشقی» پیرامون آیات صفات الهی نوشته است، هدف خود را از نگارش آن کتاب، چنین گزارش می‌دهد:

«هدفم از نشر چنین کتابی، کم نمودن دامنه اختلاف و از بین بردن کینه‌های موجود بین مسلمانان است چرا که در این روزگار، بسیاری از بزرگان اهل سنت به خاطر رأیشان در آیات صفات الهی، در معرض اتهام وافترا و تکفیر از سوی وهابیان قرار گرفته‌اند.»<sup>۱</sup>

آن که کتاب وی را می‌خواند، در می‌یابد که او شیوه‌ای غیر از شیوه وهابیان در باره آیات صفات الهی در پیش گرفته است. می‌گوید:

«این رساله کوچک که کلمات پراکنده «ابن کثیر» سلفی را درباره آیات صفات در خود دارد، مسلمان آزاد منش را کنترل می‌کند تا فوراً کسی را که حرفش شبیه حرف «ابن کثیر» است، متهم به گمراهی و خروج از دین نکند، چرا که «ابن کثیر» در نزد همگی به علم و دقت و سلامت، معروف است.» «ابن کثیر» از «ابن عباس» درباره آیه «يَوْمَ

۱. عقیده الامام الحافظ ابن کثیر فی آیات الصفات، ۷.

يُكشَفُ عَنْ سَاقٍ» این تفسیر را نقل کرده که «یکشف عن أمر عظیم».<sup>(۱)</sup>

اشکال ما این است که پس چرا وهابیان، جمهور اهل سنت و شیعه را به سبب تأویل آیات صفات الهی، غالی می‌شمرند که نتیجه‌اش انواع ضربه‌ها و تهاجمات تند و کوری است که از قرن هجدهم به این طرف بر هر دو فرقه تشیع و تسنن وارد می‌شود؟ در بسیاری از کلمات شیعه و سنی، عمق این فاجعه را می‌یابیم.

دکتر «محسن عبد الحمید» - دانشمند سنی معاصر - از این فاجعه پرده برمی‌دارد: «من و سایر همکاران در این سالهای اخیر، شاهد جریان‌های بوده‌ایم که می‌پندارد متصدی اصلاحات عقیدتی و رویارویی با مظاهر شرک در جامعه اسلامی است و فضای مراکز فرهنگی را با بحث‌هایی بی نتیجه درباره تفسیر آیات صفات الهی پر نموده است... و همین وضعیت دردناک، اولین عامل برای من بود تا نگاهی دوباره به این آیات بیندازم.»<sup>(۲)</sup>

این فتنه سیاه و هابیت - از آغاز پیدایش - بسیاری از دانشمندان را در کام خود فرو برده است. دکتر «محمد عیاش کیسی» - متفکر معاصر سنی - در این باره می‌گوید: «همین فتنه وهابیان مرا وادار نموده تا پایان نامه دکترای خود را به همین موضوع اختصاص دهم و استقرایی تام نسبت به همه صفات خبری در قرآن و سنت با تبیین اقوال تمامی علمای گذشته و حال انجام دهم... و همین بررسیها شرح صدری به ما

۱. همان / ۸

۲. مقدمه کتاب تفسیر آیات الصفات.

می دهد که می توانیم اختلاف در تفسیر آیات صفات را پذیرا باشیم و آن را مرز ایمان و کفر و توحید و شرک، نشماریم.»<sup>(۱)</sup>

خود من هم هنگامی که وهابی بودم می پنداشتم که هر کس در مسأله صفات، اعتقادی غیر از اعتقاد وهابیان داشته باشد، گمراه و منحرف و غالی است و معتقد بودم که در این اعتقاد، هیچ اشتباهی وجود ندارد.

به یاد دارم هنگامی که در دانشکده ابن سعود در سال ۱۹۸۸ میلادی درس می خواندم، به سختی از عموم اهل سنت - که رأی وهابی نداشتند - انتقاد می کردم و از کسانی همچون «عبد الفتاح ابو غده» و «محمد غزالی مصری»، و «محمد علی صابونی» و «حسن البنا» و دهها تن دیگر که عقیده ای غیر از وهابیان در باره آیات صفات داشتند، بیزاری می جستم و پس از آن که از دام وهابیت گریختم تازه فهمیدم که نظریه آنان چه سرانجامی خواهد داشت.

بارها با آنان به گفت و گو پرداختم و روشم در گفت و گوی با آنان این بوده - و این هست - که کلمات کسانی را نقل می کنم که خود وهابیان آنها را قبول دارند. با آنان نمی شود مستقیماً نامی از عالم بزرگ شیعی، شیخ طوسی برد و از عقیده او سخن گفت. آنان حتی تاب شنیدن اسم آن جناب را ندارند، چه برسد به شنیدن رأی و عقیده او!! در نتیجه باید نخست همان عقیده را از زبان کسانی همچون ابن کثیر نقل کرد تا

۱. العقيدة الإسلامية في القرآن ومناهج المتكلمين، ۱۲۲.

از شنیدن رأی دانشمندی همچون شیخ طوسی برنتابند. البته این شیوه در برخورد با آن قشری از وهابیان، کار آمد است که غرض و مرضی ندارند، تنها و تنها ساده لوحانی هستند که در این دام گرفتار آمده اند و صد البته که روی سخن من هم با ایشان است. اینانند که نیازمند معالجه اند تا مجادله، ما باید به آنان همچون پزشک به بیمارشان نگاه کنیم و تمام تلاش خود را بکارگیریم تا بیماری را از آنان دور کنیم.

این وهابیان ساده لوح بر اثر آموزشهای غلطی که دیده اند، گمان می کنند که هر نغمه مخالفی، بوی کفر و غلو می دهد و حال آن که نمی دانند که این، خیالاتی است که ساخته و پرداخته ذهن بیمار آنان است. خود من در برهه ای از زمان گرفتار چنین اوهامی شده بودم و می پنداشتم که دیگران همگی در گرداب غلو غوطه ورنند و این تنها ماییم که نجات یافتگانیم. خود را طیبی می دیدم که با بیمار مبتلا به غلو رودر رو است و می خواهد او را درمان کند. برای همین معالجه بود که کتاب «الصلة بين الإثني عشرية و فِرَق الغلاة» را نوشتم ولی قبل از چاپ آن، امری غیر منتظره برایم پیش آمد و دانستم که خودم بیمارم و کسی باید مرا درمان کند و پی بردم که امامیه - همان که می پنداشتم بیماری غلو دارد - خود استاد در درمان و مبارزه با این ویروس خطرناک است. در نتیجه وضعیت برعکس شد و کسی که تا دیروز فکر می کرد، طیب شفا بخش است، در جایگاه بیمار قرار گرفت.

همانند آن دکتری بودم که خود، ویروسی خطرناک در مغز داشت

ومی پنداشت که همه مردم مبتلا به سرطاند ولی دکتری دیگر که متخصص در سرطان بود از قضا جزو بیماران او قرار گرفته بود، فهمید که خود این طبیب مریض است و لذا همه مردم را بیمار می بیند. در اینجا صحیحه برگشت و آن دکتر اول به عنوان بیمار، تحت معالجه دکتر دوم قرار گرفت.

من امروزه دریافته ام که نه تنها امامیه، مبتلا به بیماری غلو نیست، بلکه این وهابیت است که مبتلا به بیماری بزرگتر و خطرناکتری است که تشیع را با غلو همسان می بیند و این وهابیت است که باید هرچه زودتر خود را از چنگ این بیماری برهاند. و از آنجایی که من بیشتر وهابیان را ساده لوحانی بیمار - و نه مغرضانی پلید - می بینم، شیوه گفت و گویم با آنان، شیوه برخورد طبیب با بیمار است و تمام تلاشم بر این است که این بی خبران را از چنگال بیماری مهلک خلط برهانم و صد البته که می دانی این کار جز با گفت و گوی آرام ممکن نیست «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْفَلْبِ لَانتَضَوْا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>(۱)</sup>

بیمار روحی را نمی توان با تند خویی درمان و معالجه کرد و آنچه ما از وحدت بین مسلمانان می گوئیم، تنها و تنها همین مرحله است. یعنی سیاست همزیستی مسالمت آمیز و گفت و گوهای علمی در سایه تفاهم و تنش زدایی، نه تذویب در یکدیگر و یا سکوت نمودن و دست برداشتن از اعتقادات خود.

۱. آل عمران، ۱۵۹ «و اگر تند خو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند».

۲. هیاو درباره برخی مسائل اعتقادی که وهابیان آن را جزو اصول دین می شمارند و مرز میان کفر و اسلام می دانند، با اینکه از مسائل فرعی عقیدتی است و جایگاه بحث و بررسی است. وهابیان به سبب آن که بین مسائل اعتقادی فرعی و اصول اعتقادات، فرقی نمی نهند، در نتیجه هر که را که در مسأله ای از مسائل اعتقادی با آنان مخالف باشد، غالی می شمردند و از محدوده اسلام خارج می بینند. آنان هر مسأله اعتقادی را جزو اصول دین حساب می کنند. ولی می دانید که هر مسأله ای از مسائل اصول دین جزو مسائل اعتقادی هست، اما هر مسأله اعتقادی، از اصول دین به حساب نمی آید. نباید اینها را درهم آمیخت.

اهمیت این نکته، از اینجا معلوم می شود که به خاطر همین مطلب، وهابیان هرگونه تفاهمی را بین شیعیان و وهابیان محال می دانند، چون تمام اختلافات را از نوع اختلافات در اصول دین می دانند. «ناصر قفاری» در کتاب خود «مسأله التقرب» همین نکته را می گوید و هرگونه تفاهم را بین این دو مذهب، به شدت منتفی می داند، با اینکه بسیاری از اینها جزو ارکان دو طرف نیست<sup>(۱)</sup> بلکه یا از مسائلی است که خود سنیان، آنها را از اصول دین نمی دانند و یا از مسائل فقهی است که ربطی به عقیده ندارد.

۱. مقصود از اینکه جزو مسائل عقیدتی فرعی است، این نیست که پس می توان برای وحدت، از آنها دست برداشت. ابدأ؛ بلکه مقصود این است که چون از اصول دین نیست، بحث و بررسی ورد و انکار آنها منجر به کفر ظاهری دنیوی نمی شود. (مترجم)

« محمد عبد الحليم حامد » - که در نزد وهابیان نیز محترم است - در این باره می‌گوید:

« اینک به مسائل اعتقادی، مسائل اصولی اطلاق می‌شود، یک نامگذاری جدید است. متکلمان و بعضی از فقیهان، مسائل دینی را به دو قسم عقیدتی و عملی تقسیم نموده‌اند و چون مسائل عملی فقهی، از مسائل عقیدتی متفرع می‌شود، بر آنها «فروع» در مقابل «اصول» اطلاق نمودند و کم کم این نامگذاری در بین اهل سنت، رایج‌گشت. ولی سرّ این نامگذاری به دست فراموشی سپرده شد. وقتی بر مسائل اعتقادی، عنوان «اصول دین» اطلاق می‌شود برای بیان جایگاه ویژه و امتیاز خاص عقیده در مقابل عمل است، ولی به هیچ وجه مرادشان این نیست که در میان مسائل اعتقادی، فروع عقیدتی وجود ندارد.»<sup>(۱)</sup>

و سپس این نکته را برگرفته از کلمات «ابن تیمیه» می‌داند و کلامی طولانی از او نقل می‌کند که نباید بین مسائل اصول دین و مسائل اعتقادی فرعی خلط نمود.

و خدا می‌داند که چه قدر برای تنش زدایی بین شیعه و سنی و وهابی تلاش نمودم، ولی روز به روز بیشتر مطمئن می‌شوم که هیزم بیار این معرکه، خود وهابیانند. کمتر کتابی از آنان است که من با حوصله و دقت آن را نخوانده باشم و در نهایت دریافتم که آتش این

۱. معاً علی طریق الدعوة، ۱۳۷-۱۳۴.

فتنه وهابیت ریشه در خلطی دارد که آنها در دو جا مبتلای به‌اند. یکی خلط وهمسانی تشیع و غلو از نظر آنان و دیگر خلط وهمسانی بین مسائل اصول دین و مسائل اعتقادی فرعی. و چون بیماری خلط را از خطرناکترین بیماریهای روحی و فکری بشر می‌بینم - زیرا خود، یکی از قربانیان همین ویروس بودم - از پی کشف علل و عوامل آن و راههای درمانش رفتم.

فتنه‌های مذهبی همراه با خونریزی که در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی - همچون پاکستان - می‌بینیم، از اثرات نوشته‌های وهابیان نظیر «احسان الهی ظهیر» است که این چنین درگیریهای خونینی را تا بحال در پی داشته‌است. این فرقه هزاران هزار کتاب و مقاله و مصاحبه پیرامون همسانی تشیع - و حتی سایر فرق اسلامی غیر از وهابیت - با غلو منتشر نموده است، ولی خود اینان سزاوارتر به خلط و بیماریند آنان بین امامیه و غالبان خلط نموده‌اند. بین شرک و اسلام، کفر و ایمان در آمیخته‌اند و این چنین آب را گل آلود کرده‌اند. و بر ماست که آن قشر ساده و غیر مغرض را از چنگال این بیماری مهلک برهانیم و این کتاب در صدد ارائه شیوه‌ای صحیح برای گفت‌وگوی شیعی و وهابی است. مثلاً وقتی می‌خواهیم بایک وهابی درباره «توسل به پیامبر اکرم ﷺ» بعد از وفات آن حضرت» صحبت کنیم، نخست باید به این مطلب پردازیم که آیا این مسأله، از مسائل اصول دین است یا نه؟ اگر آن را از مسائل اصول دین نمی‌دانند که بحث و بررسی و مخالفت با نظریه وهابیان، منجر به کفر و شرک و خروج از اسلام نمی‌شود. و اگر آن را از

مسائل اصول دین می‌دانند. باید یاد آور شد که حتی بزرگانشان، مسائل اعتقادی را به دو قسم: اصول و فروع تقسیم نموده‌اند و این گونه نیست که هر مسأله اعتقادی، از اصول دین باشد و هیچ یک از مذاهب اربعه اهل سنت، این بحث را از اصول دین قرار نداده‌است و در اینجا می‌توان به کلمات کسانی که مورد قبول خود آنان است، استشهاد نمود.

شیخ «حسن البنا» در این باره می‌گوید: «دعا و توسل به خدا اگر مقرون به یکی از مخلوقاتش شود، به عنوان یک مسأله فرعی در کیفیت دعا محل بحث و بررسی است و از مسائل اعتقادی نیست.»<sup>(۱)</sup> وقتی برای آنان روشن شد که اختلاف در این مسأله، اختلاف در یک امر فرعی است نه اصولی، آن وقت است که خود را از اتهام کفر و شرک رها نکرده‌ایم، چرا که اختلاف در یک مسأله فرعی، منجر به شرک نمی‌شود.

«محمد غزالی» - پیشوای معاصر اهل سنت - نیز علت معقولی برای این اتهامات و هابیان در زمینه توسل نمی‌بیند.<sup>(۲)</sup>

۳. قضیه اخذ به خبر واحد در مسائل اعتقادی نیز بهانه‌ای برای فتنه انگیزیهای این باند شده‌است. و هابیان که در مسائل اعتقادی به خبر واحد اخذ می‌کنند، مخالفان خود را که اخذ به خبر واحد را در اعتقادات جایز نمی‌دانند، متهم به غلو می‌نمایند و از همین جا نزاعی

۱. اصل پنجم از اصول بیست گانه‌ای که وی برای وحدت مسلمانان در نظر گرفته است.  
۲. دستور الوحدة الثقافية بین المسلمین، ۱۳۰.

سخت ایجاد شده که به یک جنگ شبیه تر است تا یک بحث علمی. این بحث از دیر زمانی بین مسلمانان مطرح بوده‌است بدون اینکه منجر به درگیری و اتهام کفر و شرک شود. اما و هابیان با مطرح نمودن بدعت و شرک، این بحث را به یک فتنه تاریک تبدیل نمودند. برای نمونه به کتاب «حجیة الأحاد فی العقیة و شبهات المخالفین» تألیف شیخ «محمد بن عبد الله وهیبی» مراجعه نمایید.<sup>(۱)</sup>

هرکه کتب و هابیان را بخواند و یا در مجالس آنان شرکت کند، به راحتی درمی‌یابد که آنان هرکه مخالفشان باشد - سنی یا شیعی - متهم به غلو می‌کنند. هر مسلمانی که در قضیه‌ای از قضایا با آنان مخالفت ورزد، هرکه باشد، بر او برچسب غلو می‌زنند و با توسعه‌ای که در مفهوم غلو داده‌اند، بسیاری از مسلمانان در فهرست غالیان منحرف جای می‌گیرند!

در حقیقت، این و هابیانند که با تخریب دیواره‌های مفهومی غلو و عبور از مرزهایی که قرآن و سنت ترسیمش نموده، چهره‌ای عجیب از مفهوم غلو ارائه کرده‌اند که بسیاری از علمای شیعه و سنی را به عنوان غالیان منحرف نشان می‌دهد. امروزه وهابیت بسیاری از قضایایی را که از دل قرآن و سنت در می‌آید، غلو می‌شمرد و اگر این وضعیت ادامه یابد، به یقین، در عرصه وجود، انسانی معتدل که با معیارهای وهابیت اعتدالش تأیید شود، نمی‌یابی!

وهابیان باید بدانند که هر که اخذ به خبر واحد را در مسائل اعتقادی جایز نداند، جزو غالبان نیست و از دایره اسلام و ایمان خارج نگشته است. صرف رد یک خبر واحد در یک مسأله اعتقادی، هیچ کفری را به دنبال ندارد. عایشه و عمر - که هر دو نور چشم و هابیانند - خود چنین کاری می‌کردند. سنیان نقل کرده‌اند که عمر، حدیثی از پیامبر درباره عذاب دیدن میت از گریه اهلیش نقل کرده بود، ولی عایشه آن خبر را رد نمود.

خبر واحدی که احتمال خطا یا فراموشی راوی آن بسیار است و احتمال اشتباه در تعدیل او نیز می‌رود، چگونه می‌تواند منشأ اتهام مسلمانی گردد؟ آیا منطقی است که صرفاً به خاطر رد عقیده‌ای که مبتنی بر خبر واحد، مورد عمل بعضی از وهابیان است، مسلمانان رامتهم به غلو و سپس متهم به شرک نماییم؟ خود «ابن تیمیه» گفته است که:

«صحابه، اخبار آحاد زیادی را رد نموده‌اند که پیش اهل حدیث، صحیح شمرده می‌شود.»

وهابیت وقتی اصرار بر اخذ به اخبار آحاد در مسائل اصول دین دارد، به خطاهای خطرناکی می‌افتد که یکی از آنها داخل نمودن مسائلی در اصول دین است که فرسنگها از اسلام فاصله دارند.

و درد آن جایی است که همین مسائل را مبنا قرار داده و دیگران را با انواع تیرهای اتهام، هدف قرار می‌دهند و خود با تکیه بر همین اخبار آحاد، عقایدی شاذ و نامعقول درست می‌کنند و هر که آنها را رد

نماید، کافر می‌شمارند! آنها باید بدانند که این شیوه را جمهور مسلمانان قبول ندارند. «قاضی عیاض» می‌گوید:

«ابن قاسم» و «ابن وهب» گفته‌اند که به نظر ما عمل اهل مدینه، اقوای از خبر واحد است.<sup>(۱)</sup>

«مالک» - پیشوای سنیان - نیز بسیاری از اخبار آحاد را به خاطر تعارض با سیره عملی اهل مدینه کنار نهاده است. و هابیان با این قضایا چه می‌کنند؟ شیخ «یوسف قرضاوی» نوشته است که: «حنابله را در این باره دارای آرای گوناگون یافتیم، چون آنچه از «احمد حنبلی» در این باره رسیده، مختلف است، ولی برای من واضح گشته که بیشتر محققان اصولی حنبلی، خبر واحد را یقین آور نمی‌دانند و آن را سبب علم نمی‌بینند. این مطلب را هم «ابویعلی» متذکر شده و هم «ابوالخطاب» و «ابن قدامه» و حتی «ابن تیمیه».<sup>(۲)</sup>

آیا و هابیان می‌دانند که امامشان، «ابن تیمیه» گفته است: «این از اخبار آحاد است. چگونه می‌توان با آن اصلی از اصول دین را که ایمان صحیح، مبتنی بر آن است، پایه ریزی نمود؟»<sup>(۳)</sup>

«شاطبی» هم گفته که: «ظن در اصول دین، کافی نیست، چون شخص، احتمال نقیضش را می‌دهد ولی ظن در فروع فقهی مانعی ندارد و اهل شریعت به آن عمل می‌کنند. چون برای آن، دلیل

۱. ترتیب المدارك، ۶۶.

۲. الشيخ الغزالي كما عرفته رحلة نصف قرن، ۱۲۵.

۳. منهاج السنة، ۱۳۳.

موجود است. پس ظن همه جا مذموم است، جز در فروع فقهی و دانشمندان این را نظری پسندیده می‌دانند»<sup>(۱)</sup>.

جمهور اهل سنت، احتجاج به اخبار آحاد را در مسائل عقیدتی روا نمی‌دانند، چون یقین به ثبوت آن ندارند. کسانی مثل «امام الحرمین»، «سعد»، «غزالی»، «ابن عبد البر»، «ابن اثیر»، «صفی الدین بغدادی»، «ابن قدامه»، «عبد العزیز بخاری»، «ابن سبکی»، «صنعانی»، «ابن عبد الشکور»، «شنقیطی» و دهها تن دیگر در این فهرست جای دارند.

«خطیب بغدادی» گفته: «خبر واحد در هیچ یک از مسائل دینی که محتاج قطع است، مورد قبول نیست.»

«ابو اسحاق شیرازی» می‌گوید: «خبر واحد، علم آور نیست.»<sup>(۲)</sup>

«غزالی» آورده است که «خبر واحد، علم آور نیست و این یک مطلب ضروری است. لذا ما هرچه را بشنویم، تصدیق نمی‌کنیم، چرا که اگر دو خبر را که متعارضند، بخواهیم تصدیق کنیم، منجر به تصدیق ضدین می‌شود.»<sup>(۳)</sup>

«ابن عبد الشکور» نیز دارد که: «پیشوایان علم اصول برآنند که خبر واحد از غیر معصوم، مطلقاً مفید علم و یقین نیست، چه محفوف به قرائن باشد یا نباشد... و اگر بنا باشد خبر واحد، مفید علم باشد،

۱. الاعتصام / ۱ / ۲۳۵.

۲. التبصره، ۲۹۸.

۳. المستصفی / ۱ / ۱۴۵.

درجایی که دو نفر عادل، دو خبر متناقض بیاورند، تصدیق هر دو منجر به تناقض خواهد شد.»<sup>(۱)</sup>

«عبد القاهر بغدادی» نوشته است که: «اخبار آحاد، اگر سند شان صحیح باشد و متن آنها محالی عقلی را دربر نداشته باشد، گرچه علم آور نیست، اما می‌توان به آن عمل کرد.»<sup>(۲)</sup>

«بیهقی» گفته: «علمای ما در صفات الهی به خبر واحد استدلال نمی‌کنند، اگر برای آن خبر، ریشه‌ای در قرآن یا اجماع نیابند.»<sup>(۳)</sup>

«فخر رازی» هم آورده است که: «مقصود اصولیان از خبر واحد، آن خبری است که مفید علم و یقین نیست.»<sup>(۴)</sup> و در جای دیگر گفته است: «بعضی‌ها با تکیه بر اخبار آحاد در ذات و صفات الهی به تکلم می‌پردازند با اینکه این اخبار از قطع و یقین، بسیار فاصله دارد.»<sup>(۵)</sup>

«محمد غزالی» مصری هم به این قافله پیوسته و گفته: «حدود نیم قرن است که از دانشگاه ازهر فارغ التحصیل شده‌ام و سالهاست که تدریس می‌نمایم. در تمام این مدت درباره اخبار آحاد بیش از این چیزی نیافتم که ظن آور است و تا وقتی دلیلی قویتر از آن یافت نشود، می‌توان آن را دلیل بر حکم شرعی قرار داد. لذا نظریه یقین آور بودن

۱. مسلم الثبوت بشرح فواتح الرحموت ۲/ ۱۲۲-۱۲۱.

۲. اصول الدین، ۱۲.

۳. الاسماء و الصفات، ۳۵۷.

۴. المعالم، ۱۳۸.

۵. اساس التقدیس.

خبر واحد نوعی گزافه گویی است که عقلاً و نقلاً مردود است.»<sup>(۱)</sup>  
 و در جای دیگر نوشته است که: «حدیث واحد، تنها ظن آور است  
 و میدان تاخت و تازش فروع دین است نه اصول آن و بر این مطلب  
 تأکید دارم که خبر واحد هیچگاه به جز ظن، چیزی بیشتر افاده نکرده  
 است... با این حال در روزگار ما برخی می خواهند با تکیه بر خبر  
 واحد، اعتقادات خود را ثابت کنند و منکران آن را کافر بشمارند و این  
 نوعی غلو است.»<sup>(۲)</sup>

«یوسف قرضاوی» در این باره دارد که: «از یک طرف، امور اعتقادی  
 باید مبتنی بر یقین باشد نه ظن و از طرفی دیگر، احادیث آحاد که  
 صحیح السند هستند، مفید یقین نیستند. این خبر متواترست که یقین  
 آوراست. امر اول را آیات قرآن، تأیید می کند. خداوند، مشرکان را  
 مذمت می نماید و می فرماید «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ  
 الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»<sup>(۳)</sup> و امر دوم را علمای اصول، تأیید  
 می کنند. و این گونه برخورد با اخبار آحاد در اعتقادات، در مراکز  
 علمی مشهور جهان اسلام مثل ازهر، زیتونه، قرویین، دیوبند و...  
 امری کاملاً رایج و جا افتاده است.»<sup>(۴)</sup>

«سید قطب» نیز چنین گفته که: «در امور اعتقادی، به احادیث آحاد

اخذ نمی شود و مرجع ما در امور اعتقادی، قرآن و اخبار متواتر است.  
 شرط اخذ به احادیث در امور اعتقادی، تواتر آن خبر است.»<sup>(۱)</sup>  
 «محمود شلتوت» هم می گوید: «تمامی علما و دانشمندان متفقند  
 که خبر واحد، یقین آور نیست و با آن نمی توان، امری اعتقادی را  
 پایه ریزی نمود و حتی محققان، این مطلب را ضروری و غیر قابل  
 اختلاف شمرده اند..... و براسستی مطلبی اجماعی است که مناقشه  
 بردار هم نیست.»<sup>(۲)</sup>

ودهها کلام دیگر از بزرگان اهل سنت که هم اکنون در دسترس  
 ماست و ما فقط بخشی از آن را برای قانع نمودن وهابیان ذکر نمودیم  
 تا آنان هر که را که مخالف آنان است، به کفر و شرک متهم ن سازند.  
 تا اینجا در باره سبب اول از اسباب انحراف وهابیان در شناخت  
 امامیه سخن راندیم. سبب اول عبارت بود از عدم اطلاع وهابیان از غلو.  
 سبب دوم عبارت است از عدم شناخت معنای تشیع، که درباره  
 این سبب، در کتاب بعدی خود به نام «موقف الاثنی عشریه من الغلو و  
 الغلاة» به تفصیل سخن گفته ایم.

سبب سوم هم عبارت است از عدم آگاهی وهابیان از موضع گیری  
 امامیه نسبت به غلو و غالیان، که تفصیل این بحث را هم در همان  
 کتاب بعدی خواهید دید. و در اینجا فقط اشاره ای گذرا به این سبب  
 سوم داریم.

۱. فی ظلال القرآن / ۶ / ۴۰۰۸  
 ۲. الاسلام عقیده و شریعة، ۷۶-۷۴

۱. السنة النبوية بين اهل افقه و اهل الحديث ۷۴  
 ۲. دستور الوحدة الثقافية بين المسلمين، ۶۸  
 ۳. سورة نجم / ۲۸  
 ۴. الشيخ الغزالي كما عرفته رحلة نصف قرن، ۱۲۴-۱۲۳

آنها باید بدانند که جدایی امامیه از غالیان، امری بدیهی و واضح است. چراکه تشیع، گام به گام و کلمه به کلمه در کنار قرآن و سنت صحیح سیر می‌کند و البته شبیهه در مقابل بدیهه را با کمی تذکر و توضیح، می‌توان برطرف کرد. ما در بحث مفصل خود، پنج مسأله را مورد بررسی قرار داده‌ایم:

### گزارشی کوتاه از دیدگاه امامیه نسبت به غلو و غالیان

ویژگی منحصر به فرد امامیه در مقایسه با دیگر مذاهب، همین موضع‌گیری تند امامیه در برابر غلو و غالیان است. عکس‌العملی که هیچ یک از مذاهب اسلامی به این شدت، از خود نشان نداده‌اند. سرّش این است که ریشه‌های فکری امامیه - که از قرآن کریم و سنت صحیح مایه گرفته است - با تصورات غالیانه سرسبز دارد و ذره‌ای به غلو گرایش ندارد و تمام تلاش خود را برای اصلاح این انحرافات و نجات آلوده‌شدگان نیز به کار گرفته است. بیشتر از این لازم نیست در این باره توضیحی بدهم. چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است. خودم بسیاری از غالیان را دیده‌ام و با آنان گفت و گو کرده‌ام که به برکت امامیه، دست از غلو و عقاید کفرآمیز آن برداشته‌اند و به دامن اسلام بازگشته‌اند.

ولی وهابیان به جهت نادانی نسبت به دیدگاه امامیه و تفکرات بنیادین آن، به دام بیماری همسانی غلو و تشیع افتاده‌اند و لذا باید آنها را از این اشتباه در آورد و دیدگاه تشیع را از مصادر شیعی برای آنان تبیین نمود.

۱. دیدگاه امامیه نسبت به تصورات غالیان.  
۲. دیدگاه امامیه نسبت به تشریحات غالیان.  
۳. دیدگاه امامیه نسبت به سران غالیان.  
۴. دیدگاه امامیه نسبت به روایات غالیان.  
۵. دیدگاه امامیه نسبت به کتابهای غالیان.

مذهب تشیع، نقشی غیر قابل انکار در نجات مسلمانان از عقاید انحرافی غالیانه داشته است. روشی که این مذهب در مقابله با غلو در پیش گرفت، سبب شد که این افکار انحرافی در دایره‌ای تنگ، محصور بماند و منتشر نگردد.

یکی از عقایدی که امامیه به سختی با آن در افتاد، مسأله «الوهیت انسان» و خروجش از وصف بندگی است. این تفکر باطل، زاییده عدم انفکاک بین الوهیت و عبودیت بود. و امامان شیعه در صدها روایت، مقام و منزلت انسان را تبیین نمودند و با صدایی رسا اعلام کردند که انسان هر قدر مراتب کمال را بییماید، محال است از منزلت انسانی و بندگی، به مقام الوهیت و خدایی، ترقی کند.

این کلمات امامان شیعه، برگرفته از قرآن کریم و احادیث نبوی

صحیح است و همچون شرح و تفسیری برای آنها می باشد. ولذا به روشنی تأثیر قرآن را بر اسلوب گفتاری آنان می بینیم. تمامی این گفتارها، عبودیت ما سوی الله را می رساند و تفرّد الوهیت را در ذات قدوس الهی فریاد می کند و از آن جایی که غالیان، تبلیغات خود را بر الوهیت انسان یا الوهیت ائمه، متمرکز نمودند، امامان شیعه نیز تعلیمات خود را بر عبودیت و بندگی خود در برابر ذات قدوس الهی متمرکز نمودند و هر چه بیشتر و بیشتر بر عبودیت و بندگی خود و خضوع کامل در مقابل حضرت احدیت جلّ و علا تأکید و پافشاری کردند، تا زیر بنای اصلی و اساسی غالیان را که الوهیت انسان بود، به طور کامل درهم شکنند.

این مجموعه روایات، تأثیری فوق العاده در محو افکار منحرفانه غالیان داشت. و صد البته که راویان شیعه برای حفظ و تدوین و نشر این روایات، زحمتهای کشیدند و بر مبنای همین روایات بود که فقهای شیعه، فرقه های غلو را تکفیر نمودند و به شدت با آنان برخورد نمودند. ولی وهابیان چون تشیع را با غلو همسان می بینند، تمام این روایات را کنایه ای از امامان شیعه برای مذمت شیعه شمرده اند و این نتیجه شوم همان توسعه مفهومی غلو و بیماری خلط بین تشیع و غلو است که قبلاً هم به آن اشاره نمودیم. و اینک چند روایت را ذکر می کنم:

۱. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که از طریق پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمودند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا مقامی

بالاتر از حقم ندهید که خداوند قبل از این که به پیامبری انتخاب کند، مرا بنده خود قرار داد.»

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بالاترین مقام انسانیت را داراست، بر وصف عبودیت خود تأکید کند، امامان شیعه نیز چنین هستند.

۲. حضرت علی علیه السلام فرمود: «از غلو درباره ما بپرهیزید و ما را بندگانی پرورش یافته بدانید.»

صفت عبودیت ائمه علیهم السلام از مهمترین تعلیمات مکتب تشیع است که به گونه ای پررنگ در کتب امامیه به چشم می خورد. من هر گاه روایات امامان شیعه را می بینم و با کلمات علمای شیعه مقایسه می کنم، درمی یابم که نهایت مطابقت را دارند. مسأله بندگی ائمه علیهم السلام یکی از حقایق اصلی و اساسی مذهب تشیع است که آمیخته با حیات این مذهب و پیروان آن است. لذا غلو در بین شیعه، جرأت خودنمایی ندارد. هر شیعه ای، از عمق جان خود به این گفتار امام رضا علیه السلام ایمان دارد که: «هر که امیر مؤمنان را از مقام عبودیتش به الوهیت ترقی دهد، جزو مغضوبان و گمراهان شمرده می شود.... مگر نه این بود که علی بن ابی طالب علیه السلام هم مثل دیگران، می خورد و می آشامید و ازدواج می کرد؟ آیا چنین کسی می تواند مقام الوهیت داشته باشد؟ اگر چنین باشد پس هر کدام از شما هم می توانید خدا باشید.»

امثال این روایات در کتب شیعه، فراوان است و دانشمندان شیعه نیز همین روش را در پی گرفته اند. هر کسی مختصر رفت و آمدی در

جامعه شیعی داشته باشد، این حقیقت را به خوبی لمس می‌کند. یعنی این افکار، تنها نظراتی نیست که در نوشته‌های شیعه یافت شود و بس، بلکه در پوست و خون جامعه شیعی جریان دارد و با آن، زندگی می‌کند. تعلیماتی جدامانده از حیات شیعه نیست بلکه مایه حیات و بالندگی آن است.

تا اینجا تصویری فشرده از مرحله اول ارائه تشیع به وهابیان ترسیم نمودیم. مرحله‌ای که در پی تفکیک امامیه از غلو بود و اینک اشاره‌ای به مرحله دوم یعنی شناخت موشکافانه مذهب امامیه می‌کنیم.

مرحله دوم  
شناخت تحلیلی امامیه

گام دومی که در ارائه مذهب تشیع به وهابیان باید بپیماییم این است که اعتقادات این مذهب را کاملاً تحلیل و بررسی نماییم و برای آنان تبیین کنیم تا تحلیلهای نادرست و اعتقادات غیر واقعی، ذهن آنها را مشغول نسازد و مارا متهم به غلو و کفر نسازند و اوهامی را که هیچگونه ارتباطی به امامیه ندارد به ما انتساب ندهند.

حقیقی را که در صدد بررسی آنها هستیم، در کتابهای معتبر امامیه موجود است و ثمره همان مطالب است. البته در اینجا در مقام بحث و بررسی گسترده نیستیم و این کار را به کتاب دیگرمان موکول می‌کنیم. ولی تذکر این نکته لازم است که شیوه رایج در نوشته‌های وهابیان درباره امامیه این است که بدون هیچگونه تحلیل و بررسی، تمام اعتقادات و آرای غالیان را - که خود امامیه به شدت آنها را رد نموده است - به شیعه نسبت می‌دهند و بعد این طائفه را زیر رگبار تهمتها قرار می‌دهند. روشی که متأسفانه بعضی از نویسندگان معاصر اهل سنت نیز - به پیروی از وهابیان - در پیش گرفته‌اند. ولی محققان آنها متوجهند که برای شناخت یک مذهب باید به کتب معتبر آن طائفه مراجعه نمود و پس از تحلیل و بررسی عالمانه مطالب آنها، در

بارۀ آنها نظر داد.

از همین جاست که سرّ اختلاف روش افرادی مثل «احسان الهی ظهیر» - که حکم به تکفیر امامیه داده - و افرادی مثل «شیخ محمود شلتوت» - که امامیه را یکی از مذاهب معتبر اسلامی شمرده - برای ما روشن می‌شود. یکی در شناخت امامیه به همان نوشته‌های دست دوم و مکتوبات غالیان بسنده نموده و دیگری از روی منابع دست اول، دست به تحلیل و بررسی زده است. در این مقاله ما در این مرحله، ما به تحلیل چهار مسأله مهم می‌پردازیم.

۱. حقیقت الوهیت و نبوت در امامیه  
۲. حقیقت امامت در امامیه  
۳. حقیقت عصمت در امامیه  
۴. حقیقت جبر و اختیار در امامیه  
۱. حقیقت الوهیت و نبوت در امامیه  
اهمیت فوق العاده این مسأله برای امامیه، آنان را به موضع‌گیری تند و سخت علیه غلو و اعتقادات غالیان واداشته است و انبوهی از کتب که شیعه در رد این اعتقادات نگاشته، مملو از تکفیر غالیان است، چراکه غالیان، مقام الوهیت و مقام عبودیت را از هم تفکیک نکرده‌اند و قائل به اتحاد و حلول شده‌اند.  
در مسأله نبوت نیز امامیه به طور کامل، اعتقاد خود را مبتنی بر نصوص قرآنی نموده و معتقد به خاتمیت پیامبر اسلام و برتری آن حضرت بر همگان است. چیزی که غالیان قبولش ندارند و دیگران را

### ۱. حقیقت الوهیت و نبوت در امامیه

این دو مسأله، از جایگاهی بس مهم و اساسی در سیستم فکری شیعی برخوردار است. هر که به کتابهای امامیه مراجعه کند، به خوبی در می‌یابد که آنان تا چه اندازه به مسئله توحید الوهیت و ربوبیت و عدم سنخیت خصایص الوهیت و خصایص عبودیت عنایت دارند. الوهیت، تنها و تنها شایسته ذات قدوس «الله» است و هر چه غیر اوست، در مقام عبودیت و مخلوقیت قرار دارند.

اهمیت فوق العاده این مسأله برای امامیه، آنان را به موضع‌گیری تند و سخت علیه غلو و اعتقادات غالیان واداشته است و انبوهی از کتب که شیعه در رد این اعتقادات نگاشته، مملو از تکفیر غالیان است، چراکه غالیان، مقام الوهیت و مقام عبودیت را از هم تفکیک نکرده‌اند و قائل به اتحاد و حلول شده‌اند.

در مسأله نبوت نیز امامیه به طور کامل، اعتقاد خود را مبتنی بر نصوص قرآنی نموده و معتقد به خاتمیت پیامبر اسلام و برتری آن حضرت بر همگان است. چیزی که غالیان قبولش ندارند و دیگران را

برتر از پیامبر می‌شمردند. امامیه معتقد است که بعد از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبری نیامده و نمی‌آید و هرکس معتقد به ختم نبوت نباشد، کافر است و این عقیده کاملاً ریشه در قرآن کریم دارد.

## ۲. حقیقت شرایع و احکام در مذهب امامیه

در شناخت این حقایق، باید همین نظم و ترتیبی را که ما قرار دادیم، رعایت شود چرا که به نظر ما تا حقیقت اول، درک نشود، به حقیقت دوم نمی‌توان دست یافت. در حقیقت اول، جنبه فکری و نظری را توجه داشتیم و در حقیقت دوم جنبه عملی. مسأله اول از فعالیت‌های عقلی گفت و گو می‌کرد و مسأله دوم از فعالیت‌های بدنی. ایمان به مسأله اول ما را به عمل در مسأله دوم می‌کشاند. وقتی در مسأله اول اثبات نمودیم که معبودی به جز الله نیست، خالق جز او وجود ندارد، مدبری غیر او در کار نیست، تشریح فقط به دست اوست، در مسأله دوم می‌گوییم که این تشریح باید از قرآن و کلام وحی استخراج شود و چون سنت پیامبر هم ریشه در وحی دارد لذا منبع تشریح است.

اگر به کتب فقهی شیعه مراجعه کنی، می‌یابی که تمام احکام و فتاوا مستند به قرآن یا سنت صحیح است و همان معانی ظاهری احکام را اراده می‌کنند و از معانی باطنی و تأویلی می‌گریزند و هر که را که بخواهد با تأویل احکام اسلام، دست از عمل و تقید به شریعت بردارد، محکوم به کفر می‌دانند و معتقدند که عقیده هر قدر هم که

مهم باشد، انسان را از التزام به احکام و شرایع بی‌نیاز نمی‌سازد.

## ۳. اهداف امامیه

شناخت هدف یک مذهب ممکن نیست مگر پس از شناخت دیدگاه اعتقادی و دیدگاه عملی آن مذهب.

وهابیان قبل از پرداختن به موضع اعتقادی و عملی شیعه، اهداف این مذهب را می‌خواهند درک کنند و این امکان ندارد. از درون اعتقاد و عمل انسان است که اهداف، جوانه می‌زند و جلوه می‌نماید. تفکیک بین اهداف و معتقدات انسان، ممکن نیست. ولی وهابیان سعی دارند بدون توجه به مراحل اول و دوم در شناخت مذهب، اهدافی ساختگی برای تشیع بتراشند و بعد آن را مورد حمله قرار دهند.

## ۴. برخی مفاهیم رایج نزد شیعه

بسیار دیده‌ام که وهابیان، از اصطلاحات رایج در فرهنگ شیعی تفسیری وارونه ارائه می‌دهند. معنایی که حتی محققان اهل سنت آن گونه نفهمیده‌اند. واژه‌هایی همچون بداء، تقیه، عصمت و مصحف چنین سرنوشتی دارند. و تا این مفاهیم، به روشنی تبیین نشوند، گفت‌وگویی بی‌ستیز بین شیعه و وهابی میسر نمی‌گردد. بسیار اتفاق می‌افتد که لفظ، یکی است ولی اختلافی عمیق در تفسیر امامیه از این لفظ با تفسیر وهابیت از آن لفظ به چشم می‌خورد و تا وهابیان، مراد

واقعی شیعه را نفهمند، هرگونه گفت و گویی بین آنها نتیجه‌ای جز دردسو نخواهد داشت.

یکی از حقایقی که جای تحلیل و بررسی در همین مرحله است، تبیین حقیقت امامت و سپس غیبت امام در مذهب امامیه است. ولی از آنجا که درک این مسائل برای یک وهابی در این مرحله بسیار دشوار است، آن را به مرحله سوم منتقل نمودیم تا درکش آسانتر باشد و اینک نوبت می‌رسد به نگاهی گذرا به شناخت ریشه‌ای امامیه.

مرحله سوم  
شناخت ریشه‌ای امامیه

مسائلی که در این گام سوم، بررسی می‌شود، از حیث منطقی هم پس از شناخت مسائل مرحله دوم قرار دارند. اگر الوهیت و نبوت و شریعت و اهداف و واژه‌های فرهنگ شیعی تبیین شود، دیگر بین منشأ امامیه و منشأ غلو، خلط نمی‌شود و منابع شیعه با منابع غلو یکسان شمرده نمی‌شود. آنچه در این مرحله باید بررسی شود، سه مسأله (منابع و هویت و منشأ امامیه) است و اما مسأله امامت و غیبت امام گرچه در اینجا مطرح می‌شود ولی مربوط به مرحله دوم است که بنا به ضرورت در مرحله سوم ارائه می‌گردد.

#### ۱. منابع مذهب امامیه

وهابیان می‌گویند که اعتقادات تشیع، ریشه در افکار مجوس و یهود و نصارا دارد و حال آن که اگر مراحل پیشین را به درستی بررسی می‌کردند می‌فهمیدند که تمامی مبانی تشیع، ریشه در قرآن و سنت صحیح دارد و از آن منبع، مایه گرفته است.

این عادت و هابیان است که قبل از تحلیل کامل مفاهیم و عقاید مذهبی، پیشداوریهای نابجا می‌کنند. اگر آنان آرای علمی و عملی

امامیه را می دانستند و درمی یافتند که چگونه ریشه در قرآن و سنت دارد، دیگر شیعه را به مجوسیت متهم نمی کردند. آنان چون تشیع را همسان غلو می پندارند، منابع این دو را هم یکی می گیرند و همان گونه که انحرافات غالیان ریشه در افکار مجوس و یهود و نصارا دارد، عقاید صحیح شیعه را نیز مثل آنها می پندارند ولی بین این دو مقام فرسنگها فاصله است.

## ۲. حقیقت امامت در مذهب تشیع

با مراجعه به أدله قوی امامت - قرآن و سنت - درمی یابی که امامت، نعمتی ویژه از سوی خداوند برای بشر بود که از طریق آخرین پیامبرش به مردم شناسانده شد. امامت، مفهومی نیست که ساخته و پرداخته شیعیان باشد یا نتیجه ستمی باشد که برخاندان پاک پیامبر روا داشته شده. امامت ائمه دوازده گانه علیهم السلام از همان طلوع اسلام در نصوص صحیح، تذکر داده شده و ربطی به قرن چهارم یا بعد از آن ندارد. مسلمانان سنی و شیعه متفقند که پیامبر اکرم، دوازده تن را خلیفه و وصی خود گردانید و این احادیث را بخاری و مسلم و دهها محدث دیگر در کتب خود آورده اند و راویان این احادیث همگی پیش از قرن چهارم می زیسته اند و این احادیث در بین مسلمانان رواج کامل داشته قبل از آن که عدد ائمه علیهم السلام کامل گردد و این احادیث نقش مهمی در گرایش مردم به امامت آن بزرگواران داشته است و لذا می بینیم که حاکمان ستمگر، پروژه اخفا یا تحریف یا تأویل این نصوص را در

دستور کار خود قرار داده بودند، چرا که می ترسیدند پایه های تخت سلطنتشان به لرزه درآید. ما در کتاب بعدی خود «رحلتی من الوهایه الی الاثنی عشریه» أدله محکم امامت را ذکر کرده ایم، ولی وهابیان، مسأله نص را به غالیان نسبت می دهند و فراموش کرده اند که نصوص امامت در کتب معتبر اهل سنت نیز آمده است و از ساخته های شیعه نیست. آنان از بررسی عمیق این احادیث - که تمامی مسلمانان با همه اختلاف مذهبیشان بر آن اتفاق دارند - در مانده اند و خود را هم برای مراجعه به کتب امامیه و بررسی ادله محکم آنان بر امامت به زحمت نینداخته اند و باز از سرجهل و نادانی می گویند که عقیده به امامت، ساخته غالیان و مجوسان است!!

به نظر ما، پرنده بلند پرواز تشیع امامی، دو بال اوج گرفتنش عبارت است از: حدیث تقلین و حدیث امامان دوازده گانه و تازمانی که وهابیت، این دو حدیث را نفهمد نمی تواند سایر حقایق امامیه را درک کند.

دکتر محمد علی بار، نویسنده پرآوازه وهابی در کتاب «الإمام علی الرضا و رسالته الطیبیه» درباره حدیث تقلین چنین می نویسد:

مسلم در صحیح خود، از زید بن ارقم روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار برکه ای به نام خم بین راه مکه و مدینه، خطبه ای برای ما ایراد فرمود و پس از حمد و ثنای خدا و موعظه ما چنین فرمود که:

«ای مردم! من هم بشری هستم و به همین زودی، فرشته مرگ از سوی پروردگارم می آید و من دعوت او را لبیک

می‌گویم. من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: یکی کتاب خداست که نور و هدایت در آن است. پس به کتاب خدا چنگ زنید.» و آنگاه ما را به تمسک به قرآن ترغیب نمود و سپس فرمود: «و دیگری اهل بیت است. شما را بخدا به یاد آنان باشید» و این جمله را سه مرتبه تکرار نمود..

این حدیث ثقلین در سنن ترمذی هم آمده که زید بن ارقم گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «من در میان شما چیزی را می‌گذارم که اگر به آن چنگ زنید، هرگز پس از من گمراه نشوید. یکی گرانبه‌تر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین است و عترتم که اهل بیت منند. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. بنگرید که پس از من نسبت به این دو چه می‌کنید!...»

تعجب اینجاست که با این که این حدیث را مسلم و ترمذی آورده‌اند و حاکم نیشابوری در مستدرکش، و احمد در مسندش، تقویت نموده‌اند، باز بسیاری از علما و گویندگان معاصر، از آن خبری ندارند یا خود را به بی‌خبری می‌زنند و به جای آن «کتاب الله و سنتی» را می‌خوانند، با اینکه این نقل که در موطأ مالک است، مبتلا به ضعف و انقطاع سند است. اگر هم بنا باشد که این حدیث را بیخوانند، اقلأ هر دو را در یک جا ارائه دهند نه این که آن یکی را مخفی کنند که از قبیل کتمان

علم خواهد شد و کتمان‌کننده آن، مورد تهدید خدا و رسول می‌باشد.»

علامه «محمد ناصر البانی» در «سلسلة الاحادیث الصحیحة» می‌نویسد:

حدیث عترت: یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا: کتاب الله و عترتی اهل بیتی.

این حدیث صحیحی است و از حدیث زید بن ارقم می‌توان شاهی برای آن آورد. مسلم در صحیحش<sup>(۱)</sup> و طحاوی در مشکل الآثار<sup>(۲)</sup> و احمد<sup>(۳)</sup> و ابن ابی عاصم در کتاب السنة<sup>(۴)</sup> و طبرانی<sup>(۵)</sup> از طریق یزید بن حیان تمیمی آن را روایت کرده‌اند و باز احمد<sup>(۶)</sup> و طبرانی<sup>(۷)</sup> و طحاوی از طریق علی بن ربیع نقلش نموده‌اند که زید بن ارقم را دیدم. به او گفتم که:

آیا از پیامبر خدا شنیده‌ای که فرمود: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی؟ گفت: آری.

و سند این روایت صحیح است و طرق دیگری هم

۱۲۳-۱۲۲/۷.۱

۳۶۸/۴.۲

۳۶۷-۳۶۶/۴.۳

۱۵۵۱-۱۵۵۰.۴

۵۰۲۶.۵

۳۷۱/۴.۶

۵۰۴۰.۷

دارد که بعضی را طبرانی<sup>(۱)</sup> و بعضی را حاکم<sup>(۲)</sup> ذکر کرده است و خودش و ذهبی، برخی از آن طرق را صحیح دانسته‌اند. شاهد دیگرش حدیث عطیه عوفی از ابوسعید خدری است که:

«انی اوشک ان ادعی فاجیب. و انی ترکت فیکم ما ان اخذتم لن تضلوا بعدی، الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حیل محدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی الا انها لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.»

این را احمد<sup>(۳)</sup> و ابن ابی عاصم<sup>(۴)</sup> و طبرانی<sup>(۵)</sup> و دیلمی<sup>(۶)</sup> آورده‌اند.

شواهدی دیگری را دارقطنی<sup>(۷)</sup> و حاکم<sup>(۸)</sup> و خطیب در فقیه<sup>(۹)</sup> آورده‌اند که باز ذهبی بعضی را صحیح دانسته است.

البانی در ادامه می‌نویسد: در سفری که به امارات

عربی داشتم، در قطر، برخی از دکترها را دیدم و یکی از آنها کتابچه‌ای که در تضعیف حدیث ثقلین نوشته بود به من هدیه داد. وقتی آن را خواندم، دیدم که در علم حدیث، بسیار تازه کار است. دو نقطه ضعف کارش - که به او گفتم - از این قرار است:

۱. در منبع یابی این حدیث، فقط به بعضی از کتب پیش پا افتاده مراجعه نموده و در این زمینه، بسیار کوتاهی کرده و انبوهی از طرق و اسانیدی را که به تنهایی صحیح اند - چه برسد که قراین و شواهدی هم به آن اضافه شود - به دست فراموشی سپرده است.

۲. به هیچوجه به کلمات محدثان مراجعه ننموده و این قاعده حدیثی را توجه نداشته که «ان الحدیث الضعیف یتقوی بکثرة الطرق» یعنی بر فرض که این حدیث، ضعیف بوده باشد، کثرت طرق، آن را از ضعف در می‌آورد، و حال آن که این حدیث، اسانید صحیح فراوانی دارد. قبل از این هم شنیده بودم که یکی از این دکترها در کویت، رساله‌ای در تضعیف حدیث ثقلین نوشته است و زمانی مطمئن شدم که نامه‌ای از کویت به دستم رسید که در آن نامه بر من اعتراض شده بود که چگونه حدیث ضعیف ثقلین را در کتابم «صحیح الجامع

۱. ۴۹۶۹ - ۴۹۷۱ و ۴۹۸۰ - ۴۹۸۲ و ۴۰۵۰
۲. ۱۰۹/۳ یا ۱۴۸ و ۵۳۳
۳. ۱۴/۳ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹
۴. ۱۵۵۳ و ۱۵۵۵
۵. ۲۶۷۸ - ۲۶۷۹
۶. ۴۵/۱/۲
۷. ۵۲۹
۸. ۹۳/۱
۹. ۱/۵۶

الصغیر»<sup>(۱)</sup> آورده‌ام؟ و برای تضعیف این حدیث، به نوشته همان دکتر استناد کرده بود. و به خاطر نوشته آن آقا، از کار من اظهار تعجب کرده بود. من از نویسنده نامه خواستم که دوباره تحقیق کند تا اشتباه جناب دکتر را بفهمد. اشتباه خود نویسنده نامه این بود که بین تاره کار در این علم و پخته در آن، فرقی نگذاشته بود، کاری که بیشتر مردم به آن مبتلایند هرکس هرچه نوشت، به آن اعتماد می‌کنند. خدا به داد برسد»<sup>(۲)</sup>

همه کلام او را نقل کردم تا وهابیان - که دائماً کتاب دکتر «علی احمد سالوس» را در باره تضعیف حدیث ثقلین، چاپ و منتشر می‌کنند - بفهمند که این دکتر، از علم حدیث و رجال، اطلاعی ندارد و بدانند که «البانی» این کلمات را نگفته مگر اینکه دکتر «سالوس» را رد کند.

### ۳. هویت مذهب تشیع

قبل از بررسی تحلیلی و عمیق مضامین فکری یک مذهب، نمی‌توان به هویت فکری آن مذهب پی برد. ولی وهابیت، مسیری وارونه را اختیار نموده است. اینان بدون هیچگونه تحلیل و بررسی، هویت فکری تشیع را هویتی مجوسی شمرده‌اند.

۱. شماره ۲۴۵۳ و ۲۴۵۴ و ۲۷۴۵ و ۷۷۵۴

۲. پایان کلام البانی

و چون بررسی هویت تشیع در ترتیب منطقیش پس از شناخت حقایق این مذهب قرار می‌گیرد، جای این بحث را در اینجا قرار دادیم. تعجب اینجاست که برخی ادعا کرده‌اند که گرچه هویت فکری تشیع هویتی اسلامی - عربی است، ولی هویت نژادی آن کاملاً فارسی است.

و ما در مباحث آینده با ادله محکم بیان خواهیم کرد که نخستین شیعیان در قرون صدر اسلام، همگی عرب بودند و بیشتر ایرانیان آن عصر از اهل سنت بودند و از همین روست که این خلدون در مقدمه خود آنها را مدح نموده که پیرو مذهب تسنن اند. بله بعدها ایرانیان به عللی دست از تسنن کشیدند و به تشیع روی آوردند.

پس از اینکه برای ما ثابت گردید که حقیقت الوهیت و نبوت در تشیع، برآمده از دل قرآن و سنت است و احکام فقهی در فقه امامیه کاملاً برآمده از احکام قرآن و سنت است و بعد از اینکه برای ما روشن شد که بین اهداف ترسیم شده در قرآن و سنت با اهداف ترسیم شده در مذهب امامیه، جدایی نیست و دانستیم که منبع علمی و عملی شیعه، قرآن و سنت است و حقیقت امامت قرآنی همان امامتی است که امامیه مطرح می‌کند... پس از اثبات همه اینها، نتیجه ضروری و حتمی آن این است که تفکیک بین هویت فکری اسلام و هویت فکری تشیع، امکان ندارد.

اگر مراحل قبلی را به ترتیب طی کرده باشیم، به این نتیجه قطعی خواهیم رسید و چنانچه قبل از طی آن مراحل، در پی شناخت هویت تشیع باشیم، ممکن است در گرداب خلط هویت تشیع با غلو غرق شویم.

خود اهل سنت فائند که اولین کسی که علی علیه السلام را به عنوان وصی معرفی کرد، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و کمال نادانی است که بین مقوله «وصایت» و مقوله «الوهیت» خلط شود که وهابیان کرده‌اند. مقوله «وصایت» مبتنی بر أدله‌ای قوی از قرآن و سنت است و با مقوله «الوهیت» علی علیه السلام که ریشه در افکار مشرکانه دارد، فرسنگها فاصله دارد. همه اینها به خاطر این است که گروهک وهابی، در مرحله شناخت مذهب تشیع و تحلیل معتقدات آن، کاملاً به بیراهه رفته و ترتیب منطقی آن را رعایت نکرده‌است و لذا می‌بینیم که محققان سنی و عاقلان وهابی متوجه این انحرافات بزرگ شده‌اند.

بسیاری از علمای اهل سنت، مقوله انتساب وصایت را به عبد الله بن سبا به شدت مردود دانسته‌اند و گفته‌اند که علی علیه السلام در میان صحابه، معروف به وصی شده بود، پیش از آن که عبد الله بن سبا پا به عرصه وجود بگذارد و خود اهل سنت پذیرفته‌اند که این نظریه وهابیان، فقط برای لکه دار نمودن امامیه است تا بی سوادان فکر کنند که زیر بنای فکری مذهب تشیع - یعنی مسأله وصایت امیر مؤمنان - ساخته و پرداخته مردی یهودی است.

#### علل پیدایش تشیع

در بررسی حقیقت امامت در مذهب تشیع گفتیم که أدله بسیاری داریم که تمسک شیعه به امامان دوازده گانه، متکی به براهینی محکم از کتاب و سنت است و لذا قبل از تحلیل حقیقت امامت، نمی‌توان

#### ۴. منشأ مذهب شیعه

فرایند همسانی پیدایش تشیع و پیدایش فرقه‌های غلو در نظر وهابیت، ریشه در جهل آنان به عناصر فکری این دو مذهب و عدم استقامت آنان بر نظام فکری منسجم دارد. تفکر غالبانه در محیطی آلوده به افسانه‌های مجوسی و خرافات یهودی - مسیحی پا گرفت و این ریشه، از آن ناحیه قوت یافت و لذا همسان دیدن افکار غالبان و اعتقادات شیعی - که بر اساس قرآن و سنت است - تلاشی کاملاً بیهوده و خنده دار است.

ولی وهابیان به خاطر عدم تحقیق و بررسی متون اصلی شیعه - و حتی اهل سنت - از اولین کسی که ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام را مطرح نمود - یعنی شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله - غفلت نمودند و عبد الله بن سبا را که اولین غالی در حق امیر مؤمنان علیه السلام بود، علم کردند و پیدایش تشیع را به او نسبت دادند و بدینسان پروژه همسانی تشیع و غلو شکل گرفت.

یک مطلب هست که تمام مسلمانان بر آن اتفاق دارند و آن این است که (اولین کسی که علی علیه السلام را اله و معبود شمرد، عبد الله بن سبا بود.) اما وهابیان، کلمه (اله) را تحریف نمودند و گفتند (اولین کسی که علی علیه السلام را وصی پیامبر شمرد، عبد الله بن سبا بود.) و به این ترتیب پیدایش شیعه را به او منتسب می‌کنند.

ما به طور مفصل در کتاب «رحلتی من الوهابیه» ثابت کرده‌ایم که

درباره علل ولایت مداری شیعیان سخنی گفت.

زمانی که ثابت شد قضیه تشیع و ولایت و تمسک به ائمه علیهم السلام از حدیث ثقلین و حدیث اثنی عشر گرفته شده و تمسک به آنان پس از تمسک به قرآن است، باید گفت که علل پیدایش تشیع، تفاوتی بنیادین با علل پیدایش غلو دارد. و وهابیان که این گونه نمی بینند علتش آن است که مبتلا به بیماری خطرناک خلط هستند و لذا باید مرحله اول این کتاب را بگذرانند تا از شر آن بیماری خلاصی یابند.

### ویژگیهای امامیه را چگونه به وهابیان ارائه دهیم؟

پس از این که از بحث پیرامون «روش گفت و گو درباره حقایق مذهب شیعه» فارغ شدیم، نوبت به طرح «روش بحث درباره خصایص مذهب شیعه» می رسد. تذکر سه نکته در اینجا لازم است:

۱. خصایص مذهب شیعه را نمی توانیم درک کنیم مگر پس از درک حقایق آن مذهب و لذا ما بحث از حقایق تشیع را مقدم نمودیم.
۲. یک سری خصایص هست که تمام علمای شیعه و سنی برای اسلام ثابت نموده اند و یک سری خصایص هست که فقط وهابیان برای اسلام تصور کرده اند و خلط بین این دو برای وهابیان مشکل آفرین شده است همچنان که آنان عقاید وهابیت را با اصول دین اسلام خلط نموده اند و همین مشکل، آنها را به اتهام زدن به سایر مذاهب سوق داده است.

۳. آنچه به روشنی دیده می شود این است که پیروان وهابیت بین خصایص امامیه و خصایص غالیان تفکیک نمی کنند و لذا بعضی از خصایص غالیان را جزو خصایص امامیه شمرده اند. ما در کتاب مفصل خود «رحلتی من الوهابیه» خصایص مذهب شیعه را

برشمرده‌ایم و در اینجا فهرست وار به سه ویژگی اشاره می‌نماییم:

۱. میانه روی مثبت امامیه نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ.

۲. واقع نگری نسبت به صحابه.

۳. مسأله غیبت امام دوازدهم «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

### ویژگی اول

از مهمترین ویژگیهای امامیه، دیدگاه غیر افراطی و غیر تفریطی آنان نسبت به ائمه علیهم السلام است. و این همان نقطه‌ای بود که نقشی بسزا در تشیع من داشت. وقتی که وهابی بودم تصور می‌کردم که دیدگاه اهل سنت نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، دیدگاهی غیر افراطی و غیر تفریطی است، آنگونه که خود اهل سنت می‌پندارند، اما پس از مطالعه کتاب «العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعذیل» از پیشوای سنیان، «ابن عقیل شافعی» و کتاب «الامام جعفر الصادق» از «محمد ابو زهره» دریافتم که دیدگاه اهل تسنن نسبت به اهل بیت پیامبر دیدگاهی واقعی و حقیقی و معتدل نیست، بلکه این مذهب تشیع است که در این زمینه دیدگاهی واقعی و معتدل دارد.

نکته مهم اینجاست که گرچه اهل تسنن، دیدگاه نواصب و غلات را - که نوعی دیدگاه افراطی و تفریطی در حق ائمه علیهم السلام است - رد کرده‌اند و از هر دو طرف، براءت جسته‌اند، ولی نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، موضعی منفی اتخاذ نمودند. یعنی با آن که معتقدند که به هر آنچه از پیامبر درباره اهل بیت آمده، ایمان دارند و تمسک به

اهل بیت را از واجبات ضروری اسلام می دانند و تمسک به آنان را در طول تمسک به قرآن می دانند، با این حال به غیر آنان مراجعه می کنند و تمسک می نمایند و به نوعی مخالفت عملی یا لفظی با آنان می پردازند. مراد ما از موضعگیری منفی اهل سنت در برابر اهل بیت پیامبر همین است. اما شیعه در عین تبری از غلو و ترک هرگونه عداوت نسبت به اهل بیت علیهم السلام، طبق وصیت پیامبر، به آنان رجوع و تمسک می کند و گفتار و کردار آنان را تصدیق می نماید.

وهمین، نقطه افتراق روش اهل سنت و روش شیعیان در برخورد با اهل بیت پیامبر است. البته این نقطه تمایز آن قدر مهم است که باعث شده این دو شیوه و روش کاملاً از یکدیگر جدا شوند و هیچ نقطه اشتراکی نداشته باشند. و ما به لطف هدایت خداوند سبحان، شیوه امامیه را برگزیدیم و از مذهب وهابیت دست برداشتیم.

### ویژگی دوم

شیعه، نسبت به صحابه، دیدی واقع بینانه دارد یعنی طبیعت بشر بودن آنان را در نظر دارد و می داند که همه قوانین و سنتهایی که بر سایر آدمیان جاری است، برای آنها هم جریان دارد و لذا کاملاً ممکن است که خطائی از آنها سر بزنند، همچنانکه از دیگران سر می زند و من امیدوارم که وهابیان، این مطلب را تحت عنوان نقد نظریه (عدالت صحابه) حساب نکنند. به واقع مطلب نگاه کنند. چرا که وهابیان از طرح این عنوان بسیار وحشت دارند و هیچگونه نقدی را بر نمی تابند. انتظار من این است که بدون عنوان گذاری، بلکه فقط با توجه به محتوا و مضمون، به این بحث نگاه کنند.

البته این نکته لازم به تذکر است که آنچه شیعه رد می کند، عدالت کلی برای همه صحابه است ولی عدالت جزئی را برای برخی از آنان رد نمی کند.

من بخاطر سابقه وهابیت به خوبی می دانم که وهابیان ارزش زیادی برای عنوان و پوشش ظاهری مطالب قائلند، تا جایی که گاهی بخاطر یک عنوان و یک قضیه، درگیریهای سختی پدید می آورند و به

مجرد تغییر عنوان، آن نزاع و درگیری هم پایان می‌یابد و از این رو می‌بینیم که از خواندن برخی کتب - فقط بخاطر حساسیت به نام آن - ابا می‌ورزند و همین که نام آن عوض شود، با علاقه آن را می‌خوانند و لذا ما باید در چگونگی گفت و گو با آنان، زیرک و هشیار باشیم. و من در بیش از سیصد نواری که حاصل گفت و گوهای من با وهابیان است، بسیار کوشیده‌ام که اصلاً کلمه «شیعه» را بکار نبرم و بجای آن همیشه از کلمه «اثنی عشریه» بهره بگیرم. چون آنان تنفر عجیبی از کلمه «شیعه» دارند! ولی وقتی با عنوان «اثنی عشریه» با آنان سخن بگویم، راحت تر حرف تو را می‌شنوند.

و نیز با وهابیان قبل از مطرح نمودن حدیث ثقلین، نباید صحبتی از صحابه به میان آورد. چون گرایش آنان به عدالت صحابه یکی از آثار منفی مخالفتشان با حدیث ثقلین است. وقتی توانستی حدیث ثقلین را تبیین کنی، خود بخود مسأله صحابه هم حل می‌شود.

و نیز باید بدانید که قبل از حدیث ثقلین، نباید حدیث غدیر را طرح نمود. چون به مجرد شروع در بحث حدیث غدیر، پای ما به بحث درباره صحابه و جریان ستیفه کشیده می‌شود. چرا که وهابی می‌پندارد که بین جریان غدیر و قضیه صحابه ملازمه و ارتباط است، هم چنان که بسیاری از آنان گفت و گوی پیرامون حدیث غدیر را صرفاً بحثی سیاسی می‌دانند که تاریخ مصرف آن گذشته.<sup>(۱)</sup> اما دیدگاهشان

۱. البته این که بحث پیرامون حدیث غدیر، امروزه فایده‌ای ندارد، کاملاً مردود است که بعضی از اهل سنت و شیعیان خود باخته گفته‌اند و ما در کتاب «بازجویی اندیشه تقرب» جوابش را دادیم. (مترجم)

درباره حدیث ثقلین چنین نیست، چون آن را در ارتباط با مرجعیت دینی اهل بیت پیامبر ﷺ می‌دانند که حتی برای امروز ما هم اثر دارد. من نمی‌خواهم چیزی از ارزش حدیث غدیر کم کنم، بلکه می‌گویم چون در مقام گفت و گو باید شیوه تفکر طرف را در نظر داشت و هدف هم این است که عقل وهابی را از چنگال مشکلات فکریش برهانیم و وهابی هم قبل از درک صحیح ثقلین، نمی‌تواند غدیر را بفهمد لذا باید بحث آن را کمی تأخیر انداخت تا بهتر جا بیفتد، همان طور که در مقدمه کتاب نوشتم که در گفت و گو با وهابیان باید بحث آیه تطهیر و آیه مباحله را مقدم بر بحث آیه ولایت مطرح کنیم. چون از نظر آنها بین آیه ولایت و قضیه صحابه، ملازمه برقرار است و تا قضیه صحابه برای آنها حل نشود، از درک صحیح حدیث غدیر عاجزند. ولی طرح آیه تطهیر و حدیث ثقلین قبل از حدیث غدیر، عقل وهابی را برای تفکر روی حدیث غدیر و آیه ولایت و جریان صحابه آماده می‌کند.

روش برخورد اهل تسنن با صحابه از یک سو و روش برخورد غالبان با صحابه از سوی دیگر، بیانگر دو دیدگاه افراطی و تفریطی در حق صحابه است. نه این است که همگی آنان عادل باشند و نه این است که هیچیک از آنان عادل نباشند. شیعه در این میان، دیدگاهی معتدل نسبت به آنان دارد.

از غیبت باید بعد از بحث حدیث ثقلین باشد، چون در ارتباط با مسأله امامت است.

بهر حال رعایت ترتیب منطقی بحثها - آن جور که ما گفتیم - برای بهتر فهمیدن وهابیان، بسیار ضروری است.

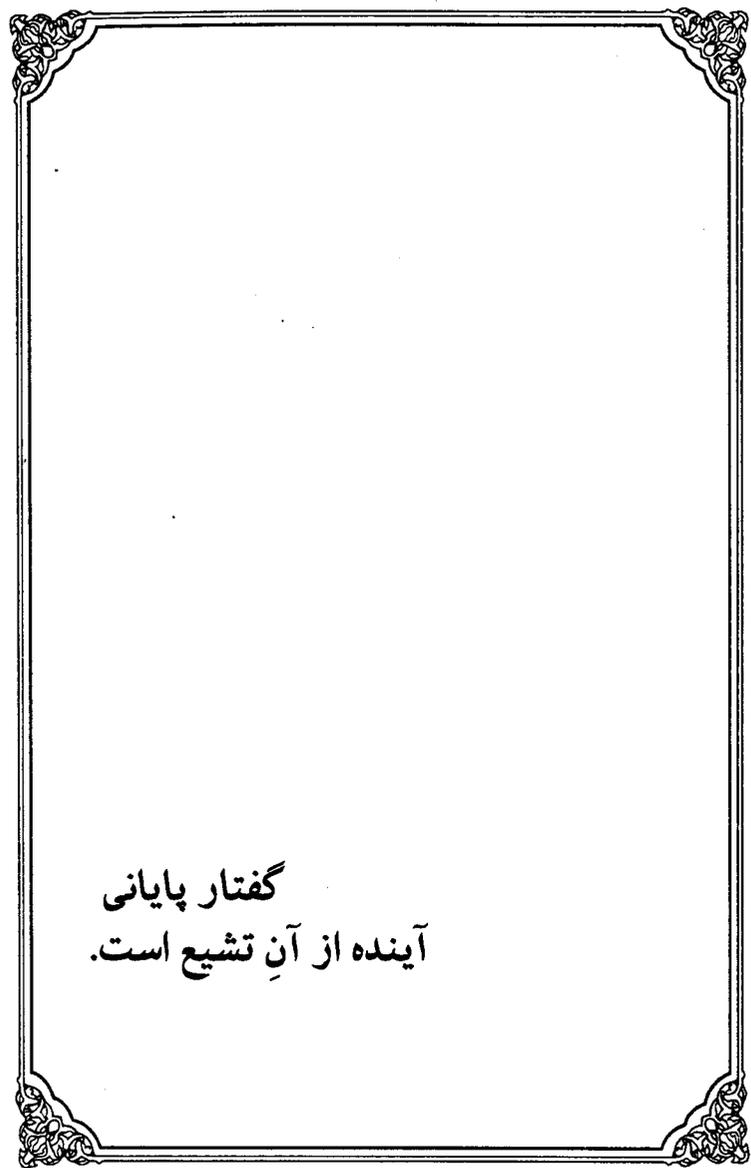
همان گونه که قبلاً اشاره کردیم این کتاب همچون مدخل و مقدمه‌ای برای کتاب مفصل‌مان «رحلتی من الوهائیة الی الاثنی عشریة» است ولذا مطالبی که در مراحل سه گانه این کتاب تذکر دادیم، نقاط کلیدی بحثهایی بود که به طور گسترده در آن کتاب بررسی و تحلیل کرده‌ایم تا خواننده نسبت به بحثهای آینده ما دید روشن داشته باشد.

### ویژگی سوم

ایمان به غیبت امام دوازدهم از مهمترین ویژگیهای فکری مذهب تشیع است که او را از سایر مذاهب متمایز می‌سازد. صاحب این غیبت - پس از انقطاع وحی و ختم نبوت - حلقه ارتباط زمین و آسمان است.

سعی ما بر این است که این عقیده حیاتی را به شکلی نوین برای وهابیان ارائه دهیم تا عناوین و اصطلاحات، آنها را نرانند. عقیده به غیبت امام دوازدهم عجله حقیقتی اساسی است که ۲۵۰ سال قبل از وقوعش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است و بسیاری از مسلمانان در همان عصر به آن ایمان آوردند و بسیاری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه تدوین گشت و حتی برخی از آنها به صورت جداگانه جمع گردید و در نهایت پس از ۲۵۰ سال از اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله، چنین امری تحقق یافت و مردم با تمام وجودشان آن را لمس نمودند. ما در فصل آخر کتاب «رحلتی من الوهائیة» این احادیث را آورده‌ایم.

و البته می‌دانی که بحث از غیبت امام قبل از بحث از اصل امامت معنایی ندارد. چون این بحث از فروع مسأله امامت است و نیز بحث



گفتار پایانی  
آینده از آن تشیع است.

فصل اول  
مقدمه  
در بیان اهمیت تشیع در آینده  
و نقش آن در تحولات اجتماعی و سیاسی  
کشور.

اگر ما بتوانیم مذهب تشیع را به بهترین شکلی ارائه دهیم چه بسا آنانی که ضرباتی بیرحمانه به این مذهب زده‌اند، به آن پیوندند. چرا که بسیاری از آنان به سبب عدم درک و فهم حقایق و خصایص بزرگ این مذهب، با آن درافتاده‌اند و با هزاران دروغ و وارونه‌نمایی، خود را از این مذهب دور نگه داشته‌اند. بدون تردید چنانچه وهابیان، حقایق نورانی امامیه را به خوبی درک کنند، به راحتی به این مذهب گرایش پیدا می‌کنند و از مبلغان آن خواهند شد.

وهابیان در شگفتند که تشیع با این همه دشمن که به شکلهای گوناگون در مقام شکستن آن هستند، چگونه توانسته روز به روز بر نفوذ و انتشار خود در گوشه و کنار جهان بیفزاید؟ سرّ این انتشار روز افزون، در قدرت فکری ریشه دار امامیه و اعتدالش در فهم حقایق اسلام نهفته است. وهابیان می‌بینند که امامیه با همین قدرت فکری ریشه دارش صدها سنی و دهها وهابی را به خود جذب نموده و آنانی را که دیروز از سخت‌ترین دشمنان شیعه بودند، امروز به مدافعانی محکم تبدیل کرده است.

کمتر منطقه‌ای - عربی یا غیر عربی - یافت می‌شود که تشیع در آن

نفوذ نکرده باشد و خود وهابیان هم فهمیده‌اند که در آینده نزدیک، اکثریت مسلمانان جهان اسلام را شیعیان تشکیل می‌دهند، چرا که دیده‌اند تشیع در مناطقی جای پای خود را محکم کرده که اصلاً انتظارش را نداشته‌اند لذا آنها هم فهمیده‌اند که آینده از آن تشیع است.

نویسنده وهابی معاصر دکتر «علی سالوس» می‌نویسد:

«امامیه، بزرگترین فرقه اسلامی معاصر است»<sup>(۱)</sup>

این اعتراف کسی است که شدیدترین دشمنی را با تشیع داشته و دارد. باور ما این است که وهابیان به تدریج به تشیع می‌گروند و آینده از آن ماست به شرط آن که ما در ارائه تشیع به آنها بهترین شیوه را بکار ببریم.

نویسنده دیگر وهابی، «شیخ ربیع بن محمد سعودی» می‌نویسد:

«پس از چهار یا پنج سال دوری از مصر، در بازگشت به قاهره، خط فکری جدیدی را احساس کردم....»

و آنچه بسیار شگفت زده‌ام نمود این بود که دیدم کسانی به این خط جذب شده‌اند که برادران ما بودند. فرزندان علمای مشهور مصر، دانشجویانی که در کلاسهای درسی، همراه ما بودند، کسانی که حسن ظن به آنها داشتیم، همگی پیرو این خط فکری جدید - یعنی تشیع - شده بودند.»<sup>(۲)</sup>

۱. الشيعة الاثني عشرية في الاصول والفروع، ۲۱/۱

۲. مقدمة كتاب (الشيعة الامامية في ميزان الاسلام)

و من برای هم اینان این کتاب را نوشتم تا بدانند که گفت و گوی بی‌ستیز بین شیعه و وهابی امر محالی نیست. وحتى دکترا ناصر قفاری» نویسنده معروف و متعصب وهابی نوشته است: «بسیاری شیعه شده‌اند... و هر که کتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصرة و نجد» را بخواند، از کثرت قبایلی که شیعه شده‌اند به هراس می‌افتد»<sup>(۱)</sup> و سپس شیعه را به عنوان طائفه‌ای بزرگ نام می‌برد. هر چه بیشتر نوشته‌های وهابیان را بخوانیم، بیشتر پی می‌بریم که آینده از آن شیعه است و این مذهب، رشدی فزاینده در میان وهابیان و سنیان دیگر پیدا کرده است.

«شیخ عبد الله غنیمان» استاد دوره دکترا دانشگاه اسلامی مدینه در

کتابش که مختصر «منهاج السنة» «ابن تیمیه» است چنین می‌نویسد:

«تشیع بر همه مناطق اسلامی چیره شده است.»<sup>(۲)</sup> آنان خود می‌دانند که در آینده‌ای نزدیک، این تشیع است که وهابیان را جذب می‌کند.

«محمد بن عبد الرحمن مغراوی» نویسنده دیگر وهابی، بشارتی دیگر

به ما می‌دهد. وی می‌گوید:

«من از گسترش تشیع در میان جوانان بلاد مغرب بیمناکم»<sup>(۳)</sup>

«مجددی محمد علی محمد»، نویسنده دیگری است که برای ما خبر

۱. مقدمه كتاب (اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية)

۲. مختصر السنة

۳. من سب الصحابة و معاوية فأتمه هاوية / ۴

می آورد:

«جوانی سنی که در طوفانی از شک و تردید قرار گرفته بود، مرا دید. سبب حیرتش این بود که افکار شیعی به او رسیده بود...»<sup>(۱)</sup> و صدها عبارت دیگر. ... و برماست که با ارائه صحیح و منطقی مذهب امامیه، در میان وهابیان نفوذ کنیم و حقایق و خصایص تشیع را به گونه ای درست برای آنان تبیین کنیم و آنچه که بسیار مهم است این است که نقطه آغازین گفت و گو باید حدیث ثقلین باشد نه پاسخ شبهات وهابیان و البته قانع کردن وهابی قبل از پاسخ گویی به شبهات او نیازمند تلاشی طاقت فرسا و پایداری است. ... ولی خدایا دینش را یاری می کند و بر همه ادیان برتری می بخشد. (اوست که فرستاده اش را با هدایت و آیین درست فرستاد تادینش را بر هر چه دین است برتری بخشد.)<sup>(۲)</sup> براستی که چنین است....

۱. انتصار الحق، ۱۱ - ۱۴

۲. سوره صف / ۹